

مجله سیاسی
جوان
شماره ششم - جمعه ۱۳۵۲/۱۰/۲۳ - ۴۰ ریال

۳
بر این
کرده‌ایم و داریم
باز می‌سازیم.

ایران چش

همه کوارتز
همه سیکو
همه در حد اعلاى دقت.



ساعت کوارتز سیکو با دقتی یکصد برابر دقت ساعت‌های معمولی،

ساعتی که بابت باطری کوچک کار میکند

و تعویض باطری حتی توسط خود شما به سادگی انجام میگیرد.

هدیه‌ای که سالها می ماند

SEIKO

Quartz

روزی خواهد رسید که همه ساعتها مثل سیکو ساخته شوند



داریم سرنوشتمان را خودمان میسازیم...

که معلوم نیست چرا «برگزیده»، است حق ندارد، درباره همه تصمیم بگیرد و يك اقلیت حق ندارد که سرنوشت اکثریت را بازیچه و ملعبه سازد. تا دانسته شود که خوشبختی فردی و انتزاعی معنی ندارد و خوشبختی فرد در خوشبختی جمعی مردم است، تا دانسته شود که همه ایران متعلق به همه ایرانیان است. تا دانسته شود که وقتی زندگی به شهر بازگشت و وقتی سهریانی به شهر بازگشت، شیرازی غمخوار خراسانی است و خراسانی برادر آذربایجانی و آذربایجانی برادر سیستانی و بلوچستانی و تا دانسته شود که ملتی که ظرفیت تحمل خود را به اوج رساند تا ثابت کند که تا بی نهایت صبر کرده و دیگر جای هیچ سازش و کوتاه آمدن نیست، می تواند پس از رسیدن به هدفهایش، پس از رسیدن به آزادی اش و پس از رسیدن به سپیده دم رهائی اش، توانائی و اراده و اعتبار اداره کشورش را نشان دهد و مردم مفردا این را ثابت خواهند کرد. و مردم ما همین امروز این را ثابت کرده اند. و ببینید که چگونه غمخوار هم شده اند و دارند نان سفره اشان را قسمت می کنند، گریه اشان را قسمت می کنند، لبخندشان را قسمت می کنند، نان و نفتشان را قسمت می کنند و بروید به محلات جنوبی شهر. بروید به روستاهای، بروید به بخشها و ببینید که چگونه همه برادر شده اند. غمخوار شده اند و چه عظمتی دارد این برادری و چه عظمتی دارد جنبش مردمی مردم ما و چه شکوهی دارد اعتبار انسان بودن و آزاد بودن و چه طینتی دارد این صدای رسا که همه جا بگوش میرسد، و همه جا در کنار ماست:

— سهریانی در کنار ماست. لبخند و اشک و زندگی در کنار ماست و ما داریم همه چیزمان را با هم قسمت می کنیم. همچنانکه سرنوشتمان را در این جهاد و جنبش قسمت کرده ایم و داریم آنرا از تو و از دوباره میسازیم.

کبوترها در کنار کبوترها قرار گیرند. تا دوباره دستها مهربان شود، تا دوباره برادرها برادری کنند. تا دوباره بچه های محل غمخوار هم باشند. تا نشان بودن و انسان بودن جایگاه رفیع خود را در متن جامعه بدست آورد. تا دوباره هدف، رسیدن به زندگی تاب باشد. تا هدف تنها «تان و تفنن» نباشد. تا زندگی مفهوم عظیم و عمیق خود را بدست آورد. تا دانسته شود که هر ایرانی در اندازه ایران سهمی دارد، تا دانسته شود، یک نفر بجای همه فکر نمی کند. و دانسته شود که گروه «برگزیده»،

انقلاب جنبه های متفاوت و غرور آفرینی را دارد در پیش چشم می نشاند. انقلاب دارد مهربانی را به شهر باز میگرداند. همبستگی های بشری را، لبخندها را، ایثارها و محبتها را. ما اینها را گم کرده بودیم. ما دلبستگیها را گم کرده بودیم. ما پژمرده شده بودیم، ما نابود شده بودیم. وحشت داشتیم. از سایه امان می ترسیدیم. همه جا ماموری در کمین بود. تخم نفاق، تخم ترس در سرزمین دل ما کاشته بودند. کسی به کسی اعتماد نداشت. همسایه ها دیگر همسایه نبودند. برادر از برادر، گسسته بود و پسر در غم مادر نبود. همه ی ارزشها در تاریکی ظلم و فساد به نابودی سپرده شده بود. همه ی آنچه را که در شان یک جامعه زنده، فعال و پویاست. در سایه قرار داشت. راکد شده بودیم. به مرداب میماندیم به لجنزار می ماندیم که بوی عفونت از آن می آمد.

اما حالا نگاه کنید که چگونه شکفته شده ایم. حالا نگاه کنید که از کشته پشته می سازند. اما پدران قهرمان پرور و مادرائی که جگر گوشه خود را شهید داده اند در برابر عظمت جنبش قربانیان خود را با تهور و لبخند به ملت خود تقدیم می کنند و از این هدیه ها بسیار است. در هر شهر، دهها و صدها نفر، و آنها که جان و خون خویش را چنین قربانی می کنند عظمت آزادی را شناخته اند. موج رهائی را شناخته اند و می دانند که در برابر گسستن زنجیر از پای سی و چند میلیون هموطن، قربانی آنها هدیه ایست به ملت و آنها این هدیه را با شهامت و استواری و دلیری و باشکوه مثال زدنی به ملت خود تقدیم می کنند و درود بر آنها که دانسته اند و می دانند که آزادی بهائی دارد و آزادی سهل و آسان بدست نمی آید و جباران به آسانی تن به تسلیم نمی دهند و قربانی می طلبند و خون می خواهند و ملت ما دارد این قربانی را می دهد تا به آرمان بزرگ خویش دست پیدا کند. تا بار دیگر

مجله هفتگی

جوانی

«سیاسی - مردمی»

«فرهنگی - هنری»

از انتشارات شرکت سهامی جوان

صاحب امتیاز و مدیر:

حسین سرقران

سر دبیر: ستار قحانی

معاون سر دبیر: ایرج جنبیدی

شماره ششم - جمعه بیست و دوم دیماه

قیمت ۴۰ ریال

تثانی: خیابان آریز نیاور - مقابل

دانشگاه صنعتی - خیابان

نور دیده (انتهای خیابان) - کوچه

رادور شماره ۷

تثانی پستی: منطقه ۱۷ صندوق پستی

۷۱۱۵۱

تلفن ها: ۹۶۶۴۶۴-۹۶۶۵۳۳

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

عزای عمومی یکشنبه و دوشنبه...

روز دوشنبه سراسر کشور تعطیل بود و مردم در عزای شهیدان کشتار مشهد، قزوین، کرمانشاه و سایر نقاط کشور همدی تلسیسات را بستند. اعلام عزای عمومی روز دوشنبه از سوی امام خمینی و سایر آیات عظام انجام گرفته بود. و پیش از آن جبهه ملی روز یکشنبه را بعنوان روز عزای عمومی اعلام کرده بود و این را بعنوان یک ابتکار سیاسی توصیف کرد. اما جامعه روحانیت بر تعطیل روز دوشنبه تاکید داشت و جبهه ملی نیز بعدا به آن پیوست و در محافل این رویداد بسیار پررنگی تلقی شد. در هر حال با تعطیل عمومی و عزای عمومی روز دوشنبه باردیگر مردم یکپارچگی خود را در جنبش نشان دادند و خاطره شهیدانی که خون خویش را به انقلاب ملی هدیه کردند، گرامی داشتند.

مجله «جوان» با اغتمام از فرصت درودخود را به روح بزرگ شهیدان ملی نثار می کند و خاطره شهادت آنها را همواره گرامی خواهدداشت.

رویدادهای مملکت و شرح مبارزات ملی را در خود منعکس دارند.

سیاستهای خارجی

توجه رویدادهای ایران همچنان در مرکز فعالیت های بین المللی قرار داشت. صرف نظر از وسایل ارتباط جمعی در سراسر جهان که اینک بیشترین مکان را اختصاص به انعکاس خبرها و تفسیرها و رویدادهای مربوط به ایران، داده اند. در بلوک شرق و غرب نیز هم اکنون با دقت و لحنی به لحظه رویدادهای ایران و تحولات سیاسی مربوط به آنرا تعقیب می کنند. در این میان آمریکا تنها خود را بیسج کرده اند. ناظران می گویند که آمریکا تنها که از سرعت جنبش ایران غافلگیر شده اند تلاش دارند که شاید بتوانند منافع خود را بهر قیمت که شده در ایران حفظ کنند و برای همین دست به یک تلاش همه جانبه زده اند و «ماموران» زیادی به ایران گسیل داشته اند که برخی از آنها از «سیاه آمده اند». گفته شد که در کنفرانس سران چهار دولت غربی (آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان) مهمترین مسئله، بررسی تحولات ایران بوده است و اینکه غرب چگونه باید با آن مقابله کند. شوروی نیز که تا این اواخر با تأمل درباره رویدادهای ایران عکس العمل نشان می داد اینک لحن خود را عوض کرده و مخصوصا بر جنبه ضد آمریکائی بودن مبارزات ایران تاکید فراوان دارد.

پیش بینی...

ناظران سیاسی پیش بینی می کنند که جنبش عمومی با آغاز فعالیت احزاب و جمعیت ها شکل مشخص تری بخود خواهد گرفت و ارجحان پس از تحول بنیادی. هر کس حرف خودش را خواهد زد و همین موجب مبارزات سیاسی گروه های خواهد شد که در ایام اخیر سعی داشتند که حرفها فقط یکی باشد. در هر حال مشخص شدن صفوف و ارجحان مقابله و درگیری گروه های سیاسی امری است که باید در انتظار آن بود. در این میان ناظران تاکید دارند که جبهه ملی در صورتیکه بتواند با ذرات از قوا و تشبیه حوادث بگذرد بیشترین شانس را دارد که در اداره آینده مملکت نقش مهمی بعهده بگیرد. اما برای نکته هم تاکید میشود که «چپ» با نظم تشکیلاتی خود در طلب حضوری خواهد بود که احتمالا همین انگیزه اصل در گریه های سیاسی در آینده خواهد بود. نکته دیگر اینکه اظهار نظر میشود که اگر مبارزه فرسایشی بصورت فعلی ادامه پیدا کند احتمالا گروهی ناراضی نیز که احساس فرسودگی و خستگی از فلج فعالیتها خواهند کرد در عرصه سیاست خودمانی خواهند کرد که نمی توان آنها را نادیده گرفت.

مشکل اساسی دولت مطرح است و بنظر نمی رسد که تولید نفت از مصرف داخلی که توافق در باره آن هم به زحمت بدست آمد فراتر رود. تا این حد را هم همی ناظران مدیون تلاش مهندسین بازرگان و هیاتی که بدستور امام خمینی به جنوب رفت می دانند. در این شرایط در هفته گذشته کمبود نفت و بنزین مشکل اساسی مردم بود تا آنجا که جلو پمپ های بنزین منازری و اجتماعی و صف های بوجود آمد که نظیر این صحنه ها در ایران هرگز سابقه نداشت. علاوه بر اعتصاب فلج کننده نفت باید از اعتصاب کارکنان کلبه بخشهای خدماتی و از جمله برق نامبرد که همچنان ادامه داشت و بنظر میرسد که همچنان نیز ادامه پیدا کند.

مجلس...

پارلمان همچنان وضع مخصوص این ایام را داشت و مجلسین بدنبال رای تمایل به دولت بختیار، آماده شد تا به بحث و بررسی برنامه دولت بپردازد اما نکته در این بود که گروهی که بعنوان اقلیت به دولت شریف امامی و سپس به دولت از هاری رای گبوه داده اند. به این دولت هم رای گبوه خواهند داد و در میان مخالفان پارلمان خصوصا باید به گروه پان ایرانیست اشاره کرد که ابتدا گفته میشد رهبر آنها پزشکپور در دولت شرکت خواهد کرد اما بعدا معلوم شد که این تنها یک شایعه است و اینک نیز در کنار سایر مخالفان پارلمانی قرار دارند.

مطبوعات...

بعد از دوامه و چند روز و مقارن با سقوط دولت نظامی روزنامه های خبری صبح و عصر که دست به اعتصاب زده بودند منتشر شدند و مورد استقبال پرشور نیز قرار گرفتند. و گفتنی اینکه در میان چهار روزنامه اطلاعات، کیهان، آیندگان و رستاخیز، تنها روزنامه رستاخیز بود که انتشار آن متوقف ماند. اما نویسندگان و خبرنگاران این روزنامه نیز با صدور اعلامیه ای اعلام کردند که قصد انتشار یک روزنامه مستقل و ملی را دارند و البته نه با نام رستاخیز بلکه با نام دیگر منتشر سازند. نویسندگان و خبرنگاران رستاخیز که همراه سایر نویسندگان و خبرنگاران روزنامه های صبح و عصر قلمها را زمین گذاشتند در اعلامیه خود همچنین متذکر شده اند که روزنامه آنها در کنترل مردم و منعکس کننده خواست و جنبش عمومی خواهد بود. نکته دیگر اینکه چهره روزنامه هایی که بعد از اعتصاب منتشر شد بکل با گذشته متفاوت بود. این روزنامه ها در حقیقت در فضای بدون سانسور بصورت آینه ای درآمده اند که با شفافیت

دولت...

دولت نظامی در حالیکه در آنچه بعنوان «برنامه کار» اعلام کرده بود. با ناکامی وعدم توفیق کامل همراه شد. صحنه را ترک کرد و جای خود را به دولت غیر نظامی شاهپور بختیار داد. می توان گفت که پیام بختیار و سپس مصاحبه مطبوعاتی اش برای قضاوت و دوری در باره دورنمای توفیق و عدم توفیق او، جای قابل باقی گذاشت اما وقتی که وزیران کابینه او معرفی شدند. تردید در توفیق دولت جای خود را به اظهار نظر قطعی داد. ناظران می گویند در شرایط فعلی و در میان موج بالا کبرنده تحولات و رویدادها و تظاهرات و اعتصابات، نیاز به مردن دهه مرده وجود دارد که بتواند قره مشکلات را باز کنند در حالیکه در همان نگاه اول به سوابق و ترکیب اعضای کابینه نشان می دهد که اگر از یکی دو مورد «استثناء» بگذریم. بقیه چهره های کابینه نه تنها مرده دهه مرده نیستند که بزحمت در اندازه های یک وزیر معمولی قرار می گیرند. اینکه چرا نخست وزیر چنین همکارانی انتخاب کرده البته مسئله مورد بحثی است و ارجحان عامل اساسی عدم همکاری چهره های معتبر و سرشناس و مورد قبول است اما علت هر چه که باشد از نظر ناظران ترکیب کابینه و شخصیت و ارزش اجتماعی آنها صورتی نیست که بتواند بعنوان یک کابینه ملی و یا انقلاب ملی، خود را معرفی کند و در هر حال مگر معجزه ای صورت گیرد و یا عوامل دیگری به صحنه بیاید که بتواند توفیق این دولت را ممکن سازد. در هر حال وزیری که تا لحظه نوشتن این بررسی معرفی شده اند بدین شرح است.

وزیران...

صادق وزیر (دادگستری) - ارتشبد فریدون جم (چنگک) - میرفندرسکی (امور خارجه) - دکتر میروسی (آموزگار) مشاور و سرپرست وزارت اطلاعات) - مهندس صمیمی (پست و تلگراف) - محمدامین ریاحی (آموزش پرورش) - دکتر منوچهر رزم آرا (بهداری و بهزیستی) - عامقلی بختیار (صنایع و معادن) - منوچهر آریابسا (کار و امور اجتماعی) مهندس جواد خدام (مسکن و شهرسازی) - مهندس کاظمی (کشاورزی و منابع طبیعی) - محمدعلی نایب (نفت، نیرو و انرژی) - رستم پیراسته (دارایی) - مشیری یزدی (معادن در امور مالی و اداری) وزارت کشور را خود نخست وزیر سرپرستی خواهد کرد.

نفت و...

اعتصاب کارگران نفت همچنان بعنوان

چرا قبول نکردند؟

دراولین لیست اعضای کابینه که روزهای چهارشنبه و پنجشنبه گذشته در تهران انتشار یافت نام مهندس مهدی بازرگان، مهندس حبیبی، مهندس زیرکزاده، به آذین، صدرحاج سیدجوادی، ادیب برومند هم دیده میشد اما گویا این آقایان بخاطر آنکه با نهضت ملی ایران همکاری دارند از قبول مسئولیت در دولت بختیار خودداری کردند و دکتر بختیار هم ناچار شد که از افراد دیگری کمک بخواهد. افرادی که بزرگ هم سرشناس و معروف نیستند یا اینکه در مبارزات ملی مردم ایران، نقش سازنده ای نداشته اند.

چرا او ایسی استعفا کرد؟

● پشت پرده ای ها خبر میدهند که برکناری یا استعفای ارتشبد او ایسی یکی از شروط اساسی شاپور بختیار برای قبول نخست وزیری بوده است. چون خشونت و یکدستگی او ایسی بیچوجه نمیتوانست با ادعای «سیاست ملی گرایانه و مردمی» هماهنگی داشته باشد.

از طرفی، وقتی که قرار است سیاست ارتش در دست دولت متمرکز شود، الزاما باید افسرانی مسئولیت داشته باشند که فضای تازه سیاسی ایران را درک کنند و از دولت غیرنظامی هم، گوش شنوا داشته باشند. به این دلایل برکناری یا استعفای ارتشبد او ایسی، ضرورت پیدا کرد. لازم به تذکر است که ظاهراً چندبار او ایسی پیشنهاد کرده بود که باید در مقابل

سلب مصونیت سالار جاف بکجا خواهد کشید؟

● کمیسیون دادگستری مجلس شورایی ملی در نخستین روزهای تشکیل کابینه نظامی به اکثریت آراء، درخواست سلب مصونیت سالار جاف را به اتهام مباشرت در قتل و خونریزی در غرب کشور رای موافق داد، اما قبل از آنکه کمیسیون دادگستری به این مساله رسیدگی کند دکتر جواد سعید رئیس مجلس شورایی ملی به استناد اصول قانون اساسی دستور بازداشت موقت او را صادر کرد تا نتواند همانند منصور یاسینی و علی رضایی فرار کند. پشت پرده ای ها خبر میدهند که اگر لایحه سلب مصونیت سالار جاف در همان آغاز کار دولت

نظامی در جلسه علنی مجلس مطرح میگردد، شاید بختی مورد تصویب قرار میگرفت، چرا که گروه زیادی از نمایندگان اکثریت آشکارا به حمایت از سالار جاف برخاسته بودند و به این عنوان که او وظیفه ملی، خود را انجام داده در صدد رد لایحه بودند. اما، حالا چه رسد، مجلس، مثل موارد مشابه کاملا تغییر پیدا کرده و بی هیچ تردید با اکثریت قاطع از سالار جافی سلب مصونیت خواهد کرد چرا که هیچیک از نمایندگان اکثریت در اوضاع و احوال فعلی نمیتوانند از سالار جاف «حمایت» کنند.

مجلس شورایی ملی در نخستین روزهای تشکیل کابینه نظامی به اکثریت آراء، درخواست سلب مصونیت سالار جاف را به اتهام مباشرت در قتل و خونریزی در غرب کشور رای موافق داد، اما قبل از آنکه کمیسیون دادگستری به این مساله رسیدگی کند دکتر جواد سعید رئیس مجلس شورایی ملی به استناد اصول قانون اساسی دستور بازداشت موقت او را صادر کرد تا نتواند همانند منصور یاسینی و علی رضایی فرار کند. پشت پرده ای ها خبر میدهند که اگر لایحه سلب مصونیت سالار جاف در همان آغاز کار دولت

زنی که یاسینی را فراری داد

در جلسه ای که لایحه سلب مصونیت منصور یاسینی مطرح بود، نامبرده، تا آخرین لحظات در جلسه علنی حضور داشت، حتی با نومی زرتگی که بی شباهت به شارلاتانی نبود به لایحه رای موافق داد تا به اصطلاح «در مراجع قضایی ثابت کند که بیگناه است» اما بمحض آنکه جلسه علنی خاتمه یافت آهسته و بی سروصدا و با همکاری دوسه نفر از نمایندگان مجلس از در دیگر مجلس خارج شد و بدون تحمل وقوت وقت به خانه یکی از بانوان فوق العاده موثر کارساز پناه برد و گویا بعدها هم با هم دستی همین خانم راهی خارج میشود. پشت پرده ای ها میگویند این خانم یکی از شرکاء و صاحبان سهام شیشه آبیگینه قزوین است. بدنیست بدآید که گفته شد که یاسینی توانسته است مثل رضایی از مرز هم خارج شود و اخیراً در گویت دیده شده است.

چگونگی لغو سفر ملکه انگلیس

درباره انگلستان اعلام کرد که به خواست دربار ایران مسافرت ملکه الیزابت و همسرش به ایران لغو شده است. مسافرت ملکه انگلستان، از دو ماه قبل در محافل سیاسی پارلمانی و اجتماعی انگلیس و بسیاری از ممالک دنیا سروصدا و زیادی برانگیخته بود تا آنجا که نمایندگان مجلس عوام و جرارد انگلیسی بارها دولت را بخاطر این مسافرت به استیضاح کشیدند، اما هر بار کالاهان با سماجت از این مسافرت حمایت میکرد. اگر چه محافل سیاسی این حمایت زبانی را نومی «دکنتیک انگلیسی» میدانستند. اما به آن قناعت نکردند و آنقدر دولت را تحت فشار قرار دادند تا رسماً در مجلس عوام اعلام کردند که «اگر اوضاع سیاسی ایران همچنان ادامه یابد، به ملکه توصیه نخواهند کرد از ایران دیدن کنند و بعد هم بدنیال فرمولی برآیند تا لغو مسافرت را، طبیعی و ساده جلوه دهد این فرمول هم، پس گرفتن دعوت از طرف دربار ایران بود.

علت اساسی انصراف دکتر صدیقی

درباره علت انصراف دکتر غلامحسین صدیقی از قبول نخست وزیری شایعات گوناگون و گاه ضد و نقیص بر سر زبانهاست. اما منابع موثق علت اساسی این انصراف را پیشنهاد دکتر صدیقی برای تشکیل فوری شورای سلطنت میدانند و گفته می شود در بین شرایط دکتر صدیقی که انحلال ساواک، انحلال بنیاد پهلوی و واگذاری مایملک آن به خزانه دولت و نیز عدم قبول برخی از مواد الحاقی به قانون اساسی بوده است. تشکیل شورای سلطنت مقارن با اعلام نخست وزیری وی از مهمترین شرایط بوده است و چون در آنوقت این پیشنهاد و شرط مورد قبول قرار نگرفت صدیقی نیز انصراف خود را اعلام کرد و این در حالی بود که وزیر کشور دکتر مصدق بسیاری از وزیران کابینه خود را نیز که اغلب اشخاص استخواندار و از رجال قدیمی بودند، تعیین کرده بود و نیز احتمال میرفت که مخالفت جبهه ملی با دولت وی به شدت مخالفتی که با دکتر شاپور بختیار ابراز شده، نباشد.

سریچی از دستور

قطع آب و برق

● دولت نظامی دستور داده بود تا کابل برق و تلفن و آب منشعبی را که از پرداخت بدهی خویش خودداری کرده اند، قطع کنند، اما کارکنان برق و آب و تلفن از این دستور خودداری کردند، حتی از بازدید کنتورها نیز استنکاف ورزیدند تا بهانه ای برای قطع بسمت عمال دولت ندهند. در این زمینه امام خمینی قبلاً فتوا داده بودند که در این موقع حساس باید از قطع کابل های انشعاب برق و آب و تلفن خودداری گردد.

استانداران نظامی هم

● پشت پرده ای ها میگویند، مقارن استعفاي دولت نظامی، استانداران نظامی نیز محل کار خود را ترک کرده و به تهران آمدند. از جمله سبید عزیز استاندار خراسان و سبید پالیزبان استاندار کرمانشاه، که گفته میشود این دومی در کشتار اخیر مردم کرمانشاه شخصاً نظارت داشته است. اما چون خشونت و کشتار نتوانست جلو جنبش مردم را بگیرد، استاندار قرار را بر قرار ترجیح داد.

مشکل اولیه

● حواشی نویسنده می نویسد، مشکل ترین مسئله ای که شاهپور بختیار نخست وزیر جدید با آن روبرو بوده است، پیدا کردن وزیر برای شرکت در گائینه بوده است. این دشواری برای بختیار زمانی شروع شد که چهره های استخواندار که ابتدا از آنها بعنوان اعضای احتمالی دولت نامبرده میشد از قبول دعوت بختیار خودداری کردند و نخست وزیر ناگزیر و با استثنای یکی دو نفر به انتخاب چهره های درجه دو و سه رضایت داد.

ازدحام برای خرید روزنامه

● انتشار روزنامه ها مقلان با اوج کمبود سوخت و مخصوصا بنزین بود و به همین ملاحظه امکان توزیع گسترده روزنامه های خبری عصر، یعنی اطلاعات و کیهان در سطح شهر میسر نبود. اما مردم علاقمند خود با پای پیاده به ساختمانهای اطلاعات و کیهان در خیابانهای خیام و فردوسی مراجعه کردند و در آنجا از دحامی پدید آمد و زودخوردهائی هم صورت گرفت. همچنین روز انتشار روزنامه ها مقلان بود با کاهش ساعات منع عبور و مرور به همین علت هم مردم تا پاسی از شب در خیابانها در جستجوی روزنامه بودند.

بازگشت به کار

● پایان اعتصاب روزنامه اطلاعات و آغاز اولین شماره بعد از اعتصاب همراه با تغییراتی در کادرسدیری این روزنامه نیز بود. بدین ترتیب که غلامحسین صالحیار سردبیر قبلی اطلاعات پس از مدتی که بیمار بود مجددا به سرکار خود بازگشت. روزنامه کیهان نیز امور سردبیری اش بوسیله رحمان هاتفی که سالهاست با شور و علاقه در کیهان و در جهت بازتاب صداهای مردمی کار می کند، اداره شد و گفته شد که دکتر سمسار که در کیهان سمت سردبیر کل و قائم مقامی مدیر کیهان را دارد بر کار کیهان و امور تحریری آن نظارت دارد.

تیراژ مطبوعات

● یکی از مسائل که همواره بعنوان مشکل در برابر مطبوعات کشور قرار داشت کمی تیراژ و عدم استقبال مردم از خرید و خواندن روزنامه ها و مجلات بود. اما جنبش اخیر که جامعه را بشدت سیاسی و تشنه خبر کرده است همراه خود برای مطبوعات رکورد تیراژ را نیز به همراه آورد. بصورتی که روزنامه های دو، سه هزار تیراژی قبلی اینک تیراژی تا ده برابر سابق دارد و تیراژ دو روزنامه عصر نیز بعد از پایان اعتصاب از یک میلیون گذشت و بدین ترتیب معلوم شد که علت عدم استقبال گذشته مردم از روزنامه ها آگاهی آنها از سانسور بود و بی محتوا بودن مطبوعات که اینک در فضای انقلابی کشور بکلی شکل و شمایل و محتوا در جهت خواست مردم است و نه دولت.

سکوت در انرژی اتمی

● از جمله سازمانهایی که در این چندسال اخیر میلیاردها تومان پول را به هدر دادند. یکی سازمان انرژی اتمی است که در اواسط دولت شریف امامی صحبت از تعقیب دکتر اعتماد رئیس آن بود. اما بجز همان بکبار دیگر صحبتی از تعقیب پرونده های سوء استفاده در این سازمان، بیان نماند و هنوز ماجرا مبهم مانده است که دکتر اعتماد کجاست و آیا اقدامی برای تعقیب پرونده های سازمان انرژی اتمی انجام شده است یا خیر؟

آنچه گمرکی ها می گویند

● حواشی نویسنده، خبر می دهد که در گمرک صحبت از پرونده های حیفومیل در زمان تصدی دکتر احمد حجتی در گمرک ایران است و در این مورد بین کارکنان گمرک، که خود از جمله اولین کارکنان اداری بودند که دست به اعتصاب موثر زدند، گفتگوهای زیادی در بین است. اما هنوز معلوم نیست که به این پرونده ها رسیدگی خواهد شد یا خیر؟

گسترش روزنامه های دیواری

● نصب روزنامه های دیواری در محلات تهران که با بصورت دست نویس و یا بصورت «زیراکی» و توسط مردم تهیه میشود در هفته گذشته ابعاد وسیعتری یافت. بصورتی که در تمامی مساجد و اکثر چهارراهها نصب شده بود و این روزنامه ها که پدیده جالب انقلاب عمومی هستند، دیده شد و در اواخر هفته علاوه بر خبرها به تعداد زیاد عکس حوادث اخیر کشتارها و شهدا بر دیوارها نصب شده بود. پشت جلد شماره گذشته مجله «جوان» نیز که اختصاصی به دکتر نجف‌اللهی شهید داشت در اکثر معابر در کنار روزنامه های دیواری نصب شده بود.

پی آمدهای ارتقاء درجه

● حواشی نویسنده خبر می دهد تا زمانی که سررتیب میرهادیان فرمانداری نظامی کرج را به عهده داشت، همه تظاهرات و راهپیمایی های مردم را با نوعی ملایمت ناگزیر تحمل میکرد بگونه ای که در تمام این مدت شهرستان کرج، تنها شهری بود که در حین تظاهرات، کشته ای نداشت، اما همینکه میرهادیان به درجه سرلشکری رسید و عازم مشهد شد، ناگهان ورق برگشت و آن کشت و کشتار بیرحمانه مشهد پدید آمد. عجیب تر آنکه بلافاصله بعد از عزیمت او، کرج هم دوازده قربانی و شهید داد.

کمک های مردمی

● پس از کشتار بیرحمانه مردم قزوین، ناگهان مردم کرج به جمع آوری امانت کمک های نقدی و جنسی پرداختند و در مدت ۴-۵ ساعت دهها کامیون حامل برنج و میوه و خوراکی و پوشاک و کمک های نقدی، حتی «نفت» به جانب قزوین گسیل داشتند تا بین خانواده های شهدای قزوین توزیع گردد اما شکفت آنکه خانواده شهدا با سیاس و تشکر از قول هدایا عذر خواستند چرا که «آنها در راه مبارزه برای بندست آوردن آزادی از بندل جان هم دریغ نکرده اند بنابراین به سادگی میتوانند در همه زمینه ها به صرفه جویی و امساک بردارند» و تصمیم گرفتند که این هدایا بین خانواده های «مستحق تر» که فداکاری های بیشتری کرده اند، توزیع شود.

حواشی نویسنده خبر میدهد که مورد مشابه دیگری نیز در همایونشهر دیده شده است چون در روزهایی که رادیو ایران با سرودهای زیادی از کمبود نفت و بنزین و گازوئیل و مازوت خبر میداد که احتمالا پدنیال آن به قحطی نان و گوشت هم دچار خواهیم شد به مردم همایونشهر خبر میدهند که در تهران نان کباب شده، بلافاصله خبازان همایونشهر تا صبح به پخت نان میپردازند و سحرگاه روز بعد چند تریلی بزرگ محضی چندتن نان برای مردم تهران میفرستند اما دیده شد که این تریلیان گوشخراش رادیو زیاد هم صحیح نبود.

اسرائیل با اتکا به امپریالیسم همچنان زور گوئی می کند

خدا، فریبکاری است

بین اظهار نظرهایی که در زمینه ادامه مذاکرات مصر - اسرائیل می شود، نظر دخدا که در واقع دیدگاه سیاسی عراق - سوریه را در قبال ادامه مذاکرات بازگو می کند شنیدنی است که اعلام داشته است تا گامی مذاکرات کسب دیوید و حرکات بعد از آن صرفاً «بازی» است و غرض از آن حفظ ظاهر و جلوگیری از نمایش زشتی شدید شکست سادات است.

تردید نیست که در کنفرانس سران چهارگانه کشورهای غربی که از جمعی گذشته در فرانسه گردآمدند و بقول مصران غربی بدون مصاحبه های رسمی سیاسی و بیاتیه های مشترک نهانی به کار پرداخته شده مسأله خاورمیانه و اسرائیل به عنوان یکی از مسائل مهم مرتبط به صلح دنیا، مورد بحث سران کشورهای یادشده قرار خواهد گرفت. اما تردیدی نیز نیست که نتیجه مذاکرات سران دولتهای بزرگ غربی هرچه باشد و نیز نتیجه مذاکرات سران مصر - اسرائیل هرچه باشد، سرانجام تکلیف نهائی سرزمین فلسطین را مردم فلسطین تعیین خواهد کرد.



● بگین

گوئی های خود در منطقه ادامه میدهد و در این زورگوئی استعمارگران امریکائی و اروپائی نیز ویرا تأیید می کنند.

برنده کیست؟

با این حساب این سوال پیش می آید که در دور بعدی مذاکرات برنده کیست و بفرض که صلحی - ولو نیم بند - در منطقه با پادشاهی امریکا پدید آید، صلح یادشده بسود چه کسی خواهد بود؟

بررسی مذاکرات کسب دیوید، و حرکات سیاسی اخیر اسرائیل و مذاکرات گام بگامشان مؤید این است که در صلح نیم بند اجتماعی هم، مصر مطلقاً سودی نخواهد داشت.

و در واقع تمامی نتایج حرکت ماهرانه سیاسی سادات نباید «مناخیم بگین» تروریستی شد که سالها پیش از این عده ای از ساکنان یی دفاع «دیرباسین» را با دست خود خفه کرد.

به سخن دیگر اسرائیل، علیرغم اظهار آمادگی برای ادامه مذاکرات همچنان بزور-

بار دیگر، انورالسادات، در مصاحبه ای مطبوعاتی و نیز طی نامه ای که از طریق «مصطفی خلیل» برای کاخ سفید ارسال شد، آمادگی مصر را برای ازسر گرفتن مذاکرات «مصر-اسرائیل» و «اشنگتن» اعلام کرد. از سوی دیگر امریکا و اسرائیل نیز بار دیگر آمادگی خود را برای ادامه مذاکرات اعلام کرده اند. و با این همه این سوال مطرح کردنی است که با وجودی که سه طرف مذاکره - چرا که امریکا در عمل طرف سوم مذاکره گردید - آماده دیوید و پس از آن به نتیجه می رسد، نتیجه چیست؟

اسرائیل

با آن که اسرائیل همچنان خویش را آماده مذاکرات اعلام می کند، از سوی دیگر به ایجاد آبادی های یهودی نشین دیگر در زمینهای اشغالی ادامه می دهد و نیز چندی پیش از این به مسپولت اشاره کرده است که در صورت آزاد کردن ساحل شرقی رود اردن و قوار غزه نیز، حاکمیت دولتی همانند اردن را بر آن مجاز می داند. به سخن دیگر، ماهیت وجودی «فلسطین» و دولت آن، همچنان مورد انکار صهیونیسم و تروریست هائی است که بنام «دولت اسرائیل» در سرزمینهای اعراب حکومت می کنند. و با توجه به اماراتی این چنین، و با توجه به آنچه در کسب دیوید و پس از آن گذشت، می توان بر آن بود که تروریست های صهیونیسم موضع گذشته خویش را غالباً حفظ کرده اند و علیرغم مانور سادات ذره ای از زورگوئی های گذشته خود، نکاسته اند. به سخن آخر، اسرائیل همچنان معتقد است که صلح یاددار در خاورمیانه، زمانی ایجاد می شود که هسایکیان اسرائیل دولت صهیونیست را به رسمیت شناخته، برایش مرزهای امتیازی قائل شده و با آن درواپ دوستانه سیاسی و فرهنگی و تجاری برقرار کنند.

ترکیه: در جستجوی دوستان جدید!

● نه آنکارا و نه بغداد
تغییر وضع موجود در
ایران را به نفع مسکو،
استقبال نخواهند کرد...



● بلند اجویت

دیدار بلند اجویت، نخست وزیر ترکیه، در اوایل دسامبر از بغداد نه تنها، تأییدی بوده بر وابستگی اقتصادی دو کشور یکدیگر، بلکه علل سیاسی مهمی هم در بر داشت. مقدمات، این سفر، اظهاری بوده است از «اعتقادات جدید دفاعی» دولت اجویت و نیازش برای تأمین عضویت ترکیه در ناتو. و اینکه حزب جمهوری خواه خلق اجویت، منبع تکرانی برای دیگر کشورهای منطقه، مادامیکه ارتباطات مردم پسندش در مخالفت با احزاب سوسیال دموکرات اروپای غربی، و همینطور ارتباطهای در حال گسترشش با احزاب کشورهای همسایه - نظیر احزاب حاکم بلغارستان و رومانی و عراق وجود دارد. نشود.

بک هیئت اعزامی از حزب جمهوری خواه خلق ترکیه هیئت وزیران را در جشن های ژوئیه بغداد که بمناسبت حکومت دهساله بعث برپا شده بود، همراهی کرد، و هیئت از حزب بعث عراق در کنگره حزب جمهوری خواه خلق در آنکارا حضور پیدا کرده بود. عراق بخاطر جاده ها و خطوط راه آهنش به اروپا (در مدت اختلافاتش با دمشق) و راه اصلی اش به مدیترانه، به ترکیه وابسته است. در سال ۱۹۷۴، وقتی که اجویت برای نخستین بار به نخست وزیری برگزیده شد و همینطور بعد از اینکه ۴ سال بعد مجدداً به قدرت بازگشت، علاقه ترکیه به عراق و عراق به ترکیه، آشکار شد. بغداد، نگران از پیشامدهای ایران، فرصت مباحثه در مورد وضع یش آمده را با رهبر ترکیه استقبال خواهد کرد. یک دولت جدید در تهران ممکن است بوسه بیاند تا با دادن اجازه به تجزیه طلبان کرد برای جنبش علیه مراجع ترک و عراقی با استفاده از مرز کردستان ایران، ایجاد در دسر کند...

علیرغم سوءظن بغداد نسبت به ترکیه در اوائل سال جاری که ناشی از عدم جلوگیری ترکیه از حرکت کردها از مرز ترکیه بود، در ماه ژوئیه که جنگ در کردستان عراق و ایالت حکماری ترکیه پایان رسیده بود، دو دولت بطور نزدیکی شروع به همکاری کردند. نه آنکارا و نه بغداد تغییر وضع موجود در ایران را به نفع مسکو استقبال نخواهند کرد.

از: ایونیس (الحوادث انگلیسی)



حسین سرفراز

این صدا، تداوم قرنهای مبارزه مردمی است...

- مردم ما هر بار که زیر فشار خفقان قرار گرفته‌اند دست به مبارزه و مقاومت منفی زده‌اند
- عصر صفویه، عصر استقلال ملی بود، اما عصر حکومت مردم بر مردم نبود
- انقلاب مشروطیت و حماسه مبارزه قهرمانانه ملت ما تداوم صدائی بود که همواره علیه حکومت ظلم در ایران طنین داشته است و مبارزه امر و زینز در تداوم همین صدای حق طلبانه است

عصر صفویه، عصر استقلال ملی بود. ایران که در طول ۹ قرن تکه پاره شده بود، بار دیگر به تمامیت رسید و بر نقشه نشست. فرزین و سپس اصفهان بصورت پایتخت کشوری مستقل درآمدند که مرزهایش به دور دست می‌رفت. اما از دیدگاه جامعه‌شناسی، عصر صفویه، عصر حکومت مردم بر مردم نبود. البته تشیع، صورتی که سخنگویان رسمی حکومت بر آن تأکید داشتند محور و مرکز پیوستگی و یک پارچگی عنصر ایرانی بود. و نیز خصوصیات دیگر فرهنگی و تاریخی که همواره سنگ‌ریزای یکپارچگی ملی ما بوده‌است. اما اگر از سالهای معدودی از حکومت صفویه بگذریم، مردم در ساخت‌های حکومتی حضور نداشتند و گاه دامنه سفاکیها و غارت عوامل حکومتی به آنجا می‌رسید که برای مردم چیزی جز تحمل محرومیت نمی‌ماند. در این عصر عامل دیگری به صحنه سیاست ایران وارد میشود و آن گمانه‌زنی‌های دولت‌های استعماری است که به دوره رونق و قدرت وارد شده بودند و در شرق در جستجوی جای پا و بازار و در نهایت توسعه‌طلبی بودند سر و کله پرتغالیها در همین ایام در خلیج فارس پیدا میشود و نیز هیاتهای متعدد که از کشورهای تازه به قدرت رسیده اروپائی به ایران وارد می‌شدند و در این فضا که مخصوصا جلو رشد فرهنگی مردم گرفته میشد و از سوی دیگر حکومت مطلقه که رفته رفته تا بن دندان در فساد غرق شده بود، فضای مناسب را فراهم میکرد که سیاستهای توطئه‌گر و قدرتمند استعماری جای پای خود را در ایران محکم سازند. در حقیقت ملتی که تا آن دوره از تاریخ یا تحت استعمار حکومت‌های فاسیلی و خودی بود و یا در استعمار حکومت‌های از نوع بنی‌امیه و بنی‌عباس بسر می‌برد در این دوران نیز مجال و فرصت یافت که خود در ساخت نهادهای سیاسی و حکومتی نقشی داشته باشد. و اگر در دوران قبل از صفویه در متن فرهنگ اسلامی، ایرانیان این مجال را بدست آوردند که فرهنگی مردمی را بنیاد کنند و استعداد‌های بزرگی شکوفا شدند و بر غنای فرهنگ ملی و اسلامی

بنحوی بارز افزودند، از نظر فرهنگی نیز به سبب اختناق مستقر به دورانی از زوال و فقر رسیدیم و جامعه بکسره سترون و عقیم شد و حتی شعر فارسی که همواره یکی از نشانه‌های ظهور استعداد درخشان ایرانی بود به ابتذال کشیده شد و بعضا در خدمت حکومت مستقر درآمد و کار به آنجا رسید که محققان و شاعران اهل تفکر و آزاداندیشی جلای وطن کردند و بیشتر راه شبه قاره هند را در پیش گرفتند. و اینها همه خود نشانه عدم حضور مردم در تاسیس‌های حکومتی و تعیین سیاستهای حاکم بر سرروشت عمومی بود و چنین بود که مبارزه مردمی نیز برای مقابله با نظام موجود مجددا آغاز شد و کوچ هنرمندان و آزادگان خود یکی از نمادها و نشانه‌های این مبارزه بود که می‌توان آنرا نوعی مبارزه منفی توصیف کرد. این مبارزه منفی دقیقا شرایطی در جامعه بوجود آورد که شباهت بسیار به سالهای آخر دولت ساسانی داشت و اگر می‌بینیم که هجوم محمود افغان براضی دولت صفویه را منقضی می‌کند، این چیزی نیست مگر آنکه عدم رضائتها برای مردم انگیزه‌ای باقی نمی‌گذارد که بجوایند از حکومت شاه سلطان حسین به دفاع برخیزند و ملت الدیشه می‌کند که شاید از متن این تفسیر و تحول شرایط تازه‌ای پدید آید که امکان نشو و نما و تجلی قدرت ملی نیز ممکن گردد. اما مع‌الاسف دشمن خارجی که این بار از دور دست اروپا آمده بود در طول سالهای بعد از صفویه و بعد از جرعه نادری، بعنوان یک معارض رودرروی نیروهای ملی قار می‌گردد و این معارضه قدرتمندی بیگانه با نیروهای مبارز و ملی ایران در دوران قاجار به اوج میرسد و مبارزه مبارزان ایران نیز شکلی دیگر می‌یابد و این بار یگان دو جانبه‌ای میشود که یکی سلطه قاجار را نشانه می‌گیرد و یکی دولتهای قدرتمندی که ایران را به صحنه توطئه تبدیل کرده‌اند تا دست به غارت منابع ملی ایران بزنند. در این دوران است که آزادگانی نظیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی، میرزا آقاخان

میرزا آقاخان کرمانی، از آزادی می‌گویند و از جور و ظلم متنفر. در این ایام می‌بینیم که جناح علمای آزاده اسلام در کنار ملت قرار دارند و انگیزه تحرک در مبارزه آنها میشوند و ماجرای تحریم تباکو که یک حرکت صددرصد سیاسی و مردمی و در جهت عظیم مبارزه ملی ایرانیان بود، خود نمونه و نشانه‌ای از یکدلی مردم با رهبران مبارز مذهبی بود و نیز همین حرکت «سیاسی - مردمی» که دامنه قدرت توده‌های مردم را برمی‌تاباند زیربنایی بود که حرکت‌های بعدی مبارزه مردمی را برای رسیدن به رهایی و آزادگی شکل می‌بخشد و سپس دیر نمی‌گذرد که نهضت مشروطه‌خواهی بعنوان ادامه یکی از طولانی‌ترین مبارزات عنصر ایرانی که در طول چندین قرن، از تاریخ شاهد آن بوده‌ایم، از اعماق و متن جامعه ایرانی سر بر می‌آورد.

مبارزه میشوند و نیز مردانی مثل میرزا آقاخان کرمانی، از آزادی می‌گویند و از جور و ظلم متنفر. در این ایام می‌بینیم که جناح علمای آزاده اسلام در کنار ملت قرار دارند و انگیزه تحرک در مبارزه آنها میشوند و ماجرای تحریم تباکو که یک حرکت صددرصد سیاسی و مردمی و در جهت عظیم مبارزه ملی ایرانیان بود، خود نمونه و نشانه‌ای از یکدلی مردم با رهبران مبارز مذهبی بود و نیز همین حرکت «سیاسی - مردمی» که دامنه قدرت توده‌های مردم را برمی‌تاباند زیربنایی بود که حرکت‌های بعدی مبارزه مردمی را برای رسیدن به رهایی و آزادگی شکل می‌بخشد و سپس دیر نمی‌گذرد که نهضت مشروطه‌خواهی بعنوان ادامه یکی از طولانی‌ترین مبارزات عنصر ایرانی که در طول چندین قرن، از تاریخ شاهد آن بوده‌ایم، از اعماق و متن جامعه ایرانی سر بر می‌آورد.

انقلاب مشروطیت ایران که در حقیقت از اولین مبارزات لنگان‌دهنده و مردمی در جامعه شرقی باید بحساب بیاید نبویه خود نشانگر بیداری ایرانیان و روح مبارزه‌جویی آنها با استبداد و جباریت، بحساب می‌آید و گفتنی است که در قرن نوزدهم که استعمار غرب به اوجی باورنکردنی میرسید، صدای مردم ایران علیه استبداد و استعمار، که هرگز قطع نشده بود، رساتر طنین‌انداز شد و ملت توانست در شرایطی بسیار دشوار و با امکانات بسیار محدود تنها با پشتوانه ایمان و اعتقاد خود به حقیقت حق، در این مبارزه پیروز شود و حماسه‌ای پرشور از جنبش مردمی را به تاریخ بسپارد و این انقلاب و جنبش در حقیقت نقطه عطفی در تاریخ ما بود که جوانه پیروزی را در متن جامعه ملی رویند. اما دریغ که قدرتهائی که همواره در برابر قدرت ملی ایستادگی کرده‌اند و معارض و رودرروی آن بوده‌اند، مشروطیت ایران را که حاصل یک مبارزه پرشور و قهرمانانه و خونین مردم بود در جهتی سوق داد که تنها کسوت مستندان را عوض کرد و ملت ما که در طول قرن‌ها مبارزه بصورت فولاد آبدیده درآمده است جهت مبارزه خود را عوض کرد و در حقیقت بار دیگر مبارزه منفی را جانشین مبارزه میدانی ساخت. ما امروز شاهد هستیم که مبارزه ملی از حالت مبارزه منفی خارج شده است و همه‌جا صدای ملتی را می‌شنوید که حق از دست‌رفته خود را طلب می‌کند و این صدا چیزی نیست مگر تداوم صدای بر حقی که قرن‌هاست در زیر آسمان ایران طنین انداخته است.

این طولانی‌ترین مبارزه‌های بخش است - ۲ -

تفرقه اندازان

دکتر مسعود فروزان

تفرقه اندازان، موافق فاسد حکومتی، برای آنکه باز هم بتوانند، بار دیگر، برخوردار سوار شوند و بارهم از ملت بپا خاسته‌ی ایران سواری بگیرند، دست به کار شده‌اند و با عنوان‌های مختلف می‌کوشند، گروه‌های اجتماعی را، از یکدیگر جدا سازند و احتمالاً به‌جان هم بیندازند. یکروزه، مسئله اختلاف‌های منطقه‌یی را مطرح می‌کنند و دیگر روزه، خصوصیت‌های قبیلی را دامن می‌زنند، و روز بعد آتش پدخرم هستی مردمی شریف می‌اندازند. حضرت آیت‌الله طالقانی، این روحانی مبارز، توطئه را شناخت و طی اعلامیه‌یی هشدار داد، «مردم» علیه «مردم» دست به هیچ عملی نزنند. چرا که پیروزی در راه است. مبارزه دارد نتیجه‌یی مثبت، کاملاً مثبت و دلخواه می‌دهد. انقلاب دارد به پیروزی کامل می‌رسد. واگر هوشیار نباشیم، آن‌ها که سالها، بین مردم تفرقه انداخته‌اند، و حکومت کرده‌اند، بارهم چنین خواهند کرد.

بیچاره «کوجاک»

حریفان اینان هم قدرت پیدا می‌کنند، زیاد می‌شوند، زیادتر می‌شوند و خیلی هم زیادتر می‌شوند.

آنجا - همه‌جائیکه مثل آنجاست - چه خبر است. آیا قوانین اساسی آنجا جایزیت پرور است و جایزیت کارزا؟ آیا مذهب آنجا جانت را رها می‌دارد و آدم‌زدنی و قاچاق‌فروشی را نه حرام بلکه صواب می‌داند؟ آیا در اخلاق عمومی آنجا - همه جاهائیکه مثل آنجاست - این قبیل اعمال که این چنین با شدت از طرف «کوجاکها» و بقیه مورد تعقیب قرار می‌گیرد زشت و بد نیست؟

آیا پدرها، مادرها، معلمها، کشیشها و دیگر دست‌اندرکاران ساختن اخلاق جامعه در مذهب جانیست - در کل معنایش - چیزی به‌بچه‌های دیروز و امروز نگفته‌اند و نمی‌گویند؟

عقل که این را نمی‌پذیرد، تجربه هم. پس چه چیزی اینهمه «کوجاک» را در بر کرده؟ و اینهمه مثل او را زیاد و زیادتر کرده. و اینهمه حریفان آنارا نیز مثل قارچ از زمین می‌روانند. بالاخره يك جای کار غیب دارد. يك جای کاری که باعث می‌شود، زنها و مردها برای پول درآوردن همه‌کار بکنند. همه‌کار حتی «تن‌فروشی» همه‌کار حتی خودفروشی. چه چیزی این را يك معامله درست و مسلح و انسانی نموده است؟



اردشیر لارودی

بلویزیون (البته نه در این روزها، بلکه در آن روزها) برنامه‌های گوناگونی داشت. خوب کمتر و بد بیشتر. اما همان برنامه‌های کم خوب و زیاد بد هم می‌توانست معنایی را تداعی کند. و سئوالهایی را پیش آورد. این سئوال که مثلاً این «کوجاک» بیچاره، با آن سر برآق و آن اطوار نمونه‌وارش تا کی باید اینهمه آب‌نبات‌چوبی بمسکند، همبرگر سق بزند و در بدرخیا بانها و گوجه‌ها باشد تا یا به پای سایر همکاران «تیمش» و مانند دیگر مثل تیم کوجاک در مبارزه با عوامل «کوجه‌ای» در واقع بازنده دائمی باشد!

و نیز بدنبالست این سئوال که آنجا - همه‌جا - چه خبسر است که اینان - کوجاکها - دائما مثل قارچ از زمین می‌رویند، دائما قوی و قویتر می‌شوند، معجز و معجزتر و مسلح و مسلحتر، اما به همان میزان

می‌کند و اخراج و محاکمه وزیر مربوطه کافی است. او نپذیرفت و با اصرار معتقد بود صدراعظمی که در گزینش یکی از وزیرانش اشتباه کند، نه تنها لیاقت مقام صدراعظمی آلمان را ندارد، بلکه اگر لحظه‌ای درنگت کند «خائن» است.

حالا شما خوب توجه کنید، مقامات و رهبران ایرانی با اینهمه سرسپردگی و اقدامات ضدملی، هنوز خود را بدور از کمترین خیانت و فعالیت نامردمی می‌دانند و بر این عقیده‌اند که وجود خود را صرف خدمت به ملت کرده‌اند! بیچاره ما که باید ناظر و شاهد این تضادهای عقیدتی اعصاب خردکن باشیم... تفاوتی که نه از زمین تا آسمان که تا «هفت» آسمان است.

دکتر بدون مراجعه بدانشگاه

حسن بیگی

نمایندگان دانشگاه «چرخ لایف» در ایران مدتی است آگهی می‌کنند که: شما با يك امتحان ساده که به زبان فارسی، در منزل از شما به عمل خواهد آمد می‌توانید بدون مراجعه به دانشگاه و به آسانی دکترا بگیرید.

هرچند متن این آگهی به حد کافی گویا هست و نوشتن هر حاشیه‌یی بر آن غیرضروری به نظر می‌رسد معذراً چندسئوال کوچک به ذهنمان رسید که خوشحال میشویم اگر کسی جوابگویمان باشد و از حالت استفساری که داریم بیرونمان بیاورد. اول این که آیا مدرک دکترای این دانشگاه که چنین آسان به داوطلبان اهدا می‌شود از نظر وزارت علوم و آموزش عالی مورد تأیید و پذیرش هست یا نه؟ اگر هست چرا عسر دانشجویان را برای گرفتن دکترا در کلاس‌های دانشگاه هدر می‌دهیم و با مدرک دکترای این دانشگاه تخصص و مهارتشان را باور نمی‌کنیم و اگر اصیلاً مدرک این دانشگاه مورد تأیید وزارت علوم نیست و برای در کورزه گذاشتن خوب است چرا مسئولان امور جلوی کارشان را نمی‌گیرند و دکان دکترا فروشی‌شان را تخته نمی‌کنند... و چند تا جای دیگر که بقیه نیز از همین قماشند.

به هر حال نمایندگی دانشگاه فوق‌الذکر صندوقیست. ۲۵۱ تهران را نیز در اختیار دارد تا منکران روبرو کنند.

ظلم را تحمل نمی‌کنیم

سر ما را تحمل می‌کنیم و فشار اقتصادی را، و فقر را، و کمبودها را... و تحمل می‌کنیم شهادت را...

ولی دیگر، اختناق را، و زور را، و جور و ظلم را تحمل نمی‌کنیم.

- پیروز باد مردم

«شبگیر»



تاهفت آسمان

گول کهن

حدود سال ۱۹۶۱ بود که در کابینه محافظه‌کار «هارولد مک میلان» در انگلستان ناگهان آشکار شد که آقای «پروفیمو» وزیر دفاع این دولت قبلاً با «کریستین گولر» یکی از زنان بدنام روابطی داشته است. بدنبال این موضوع نه تنها کابینه بر طرفدار مک میلان سقوط کرده، بلکه حزب محافظه‌کار نیز پذیرای شکستی باورنکردنی شد.

پس از جنگ اکثر اعراب و اسرائیل، رابین نخست‌وزیر وقت اسرائیل به سبب اینکه همسرش در زمان سفارت او در واشنگتن مبلغ ۲۱ هزار دلار پول (یعنی مبلغی کمتر از هزینه سفر چند روزه و خرید لباس همسر یکی از مقامات «آنجانی» کشور خودمان) در یکی از بانکهای امریکا پس‌انداز داشته است، مجبور شد از بست نخست‌وزیری کشور استعفا دهد و گوشه‌نشینی اختیار کند.

چند سال پیش بود که «ولی برانت» صدراعظم آلمان فدرال، زمانی که در یافت یکی از وزرای کابینه‌اش جاسوس از آب درآمده، بلافاصله با عنبر خودمشی بسیار از ملت خود، صندلی صدارت عظمی را رها کرد! هرچه به او گفتند آفاجان هر انسانی اشتباه

نگاه به دشواری‌هایی که دولت
بختیار با آن روبرو است...

بختیار: در بی راهه، بر سنگلاخ...



نفسگران بانک‌ها، بازاریان، گمرکیان و بازرگانان همچنان در انتظارند. واحدهای آموزشی از کودکان گرفته تا دانشگاه تعطیل است و موج تظاهراتی که هر روز درجا یا جاهایی به خشونت می‌انجامد، دمی آرام نمی‌گیرد؛ این مختصر شمایی از شرایط آغازین صدارت «شاهپور بختیار» نخست وزیر حقوقدان را تشکیل می‌دهد؛ شرایطی که آدمی با تصور تمامی آنها در پاسخ گفتن بدین دو سؤال باز می‌ماند که: آیا نخست وزیر حقوقدان از عظمت مشکل آگاه بوده است یا این که در اوج بیابکی بر آن شده است که باخطر انداختن حیثیت سیاسی سرسالی خویشی، بجنگ طوفان رود؟

ریشه‌های مشکل

بقول یکی از صاحب نظران، کسی که بخواهد تاریخ چندین ساله اخیر ما را در جمله‌ای خلاصه کند، به سهولت می‌تواند آن را در عبارت «اشتباه در اشتباه» بگنجاند. سخنی دیگر اهمیت، وسعت و قدرت مشکل کنونی ایران دست کم به اندازه‌ی تمامی اشتباهاتی است که طی بیست سال اخیر در اداره‌ی کشور و مردم‌داری بدانها دست زده‌ایم. اما برای کسی که بخواهد نمونه‌ای از خروار برگزیده، نگاه کند، گذرا به چند اشتباه چشمگیر اخیر، دست کم به عنوان عوامل تشدید دهنده‌ی بحران کافی است.

در این که رشاه و ارتشاه، تبعیض و فریوایی، نادرستی نحوه‌ی توزیع ثروت‌های جامعه و دست آخر آنچه بنام «امنیت» کرده‌ایم، نادرست و خالی از پایه‌ی خردمندانه بوده است، شک نیست. اما آنچه که برای مدارای حوادث و وقایع تم و تیریز و اصفهان... بکار برده‌ایم جز خطای محض و اشتباه در اشتباه نام دیگر بخود نمی‌گیرد. چه هر بار که حادثه‌ای اتفاق افتاد، بجای بهره از نیروهای فرد، حکمت، سیاست و ج‌زنان‌ها قهر و غضب را به کار گرفته‌ایم و حتی در سرکوبی عیبناها و نافرمانی‌ها، مبادی و قواعد اولیه‌ی سرکوبی شورشی‌ها را نیز رعایت نکرده‌ایم.

سند پاره پاره

مستند دولت‌های شریف‌امامی و ازهارای در آنچه کردند - که امروز هم برای پی بردن بوسعت و ابعاد آن‌ها زود و نابهنگام است

سخن پیرامون مجلس و مجلسیان فراوان گفته می‌شود. اما همین فراوان‌گویی‌ها نیز نمی‌تواند یک درصد آنچه را که از طریق مجلسیان بر مردم پورفته است بازگو کند. کوشش در بیان این گفتنی‌ها و جستجو در پیدا کردن غلط‌کاریها هر چه بیشتر ادامه می‌یابد تاریکی‌هایی که سالهای دراز بر این ملت از طریق مجلسیان تابیده و همه چیز را در ظلمت محض فرو کشیده بیشتر نمودار می‌گردد.

اگر بخواهیم در یک کلام همه‌ی واقفیت و جودی مجلس و مجلسیان را بگوئیم - واقفیت را می‌گوئیم و نه حقیقت را که در وجود اینان حقیقتی به چشم نمی‌خورد - بدون ذره‌ای تردید و بدون کمترین انحرافی باید اعلام داریم که این مجلس و تمام مجلسیانی که ماریده‌ایم - بقولی بغیر از مجلس اول و دوم - سخنگو و یا کاملتر اگر بازگو گردد، ماشین و پستره استبداد بوده و هست.

به گذشته‌ها اشاره‌ی نخواهیم داشت. به آن گذشته‌های نه چندان دور که در گذار تاریخ از یک صدم فانیه نیز کوتاهازند. که در آن بایک قیام و قعود بدون آنکه «مقام انسان» و «قانون انسانها» را در نظر داشته باشند، حتی برترین و واجبترین اصول انسانی مندرجه در قانون و در تمام قوانین اساسی همه‌ی کشورها منجمله قانون اساسی مبین خودمان را نیز ندیده گرفته حق انسانها و به این ندیده گرفتن حکم قانون دادند و صورت «عدالت»!

صدای مجلس

به گذشته از این جهت کاری نداریم که برای ارزیابی مجلس‌ها - شورا و سنا - حوادث روزهای اخیر و عکس‌العمل مجلسیان باندازه کافی و بسیار هم بیشتر از کافی دلیل بدست می‌دهند تا یقین کنیم. این صدای استبداد است که از گلولی مجلس خارج می‌شود. این خواست استبداد است که از طریق مجلس عملی می‌شود.

یک نمونه، روشن‌ترین نمونه‌ها، حکایت حکومت نظامی، قانون شکنی در تمام روزهای برقراری حکومت نظامی و برخورد نمایندگان مردم است با دولت. دولتی که ظاهراً حکومت نظامی را باعث شد، و دولتی که به تنهایی باید در کشتار مردم و شهیدان جوانان محکوم شناخته شود. دولتی که همواره شریک جرمی هم داشته‌اند؛ «مجلس‌ها».

از نمونه حکومت نظامی یاد کردیم، تا بگوئیم مجلسیان بر «مردم» چه می‌کنند و در برابرشان چگونه جسبه گرفته‌اند. حکومت نظامی، حکومت جنگل نیست. حکومت بی قانون و کشتار بی حساب و دلخواه نیست. برابر قوانین مصوبه در همین مجلس و توسط اخلاف همین نمایندگان، برای برقراری حکومت نظامی شرایطی قائل شدند و نیز به هنگام اعلام و اجرای این نوع حکومت، موادی را لازم دانسته‌اند.

کشتار

مردم عادی که خیال می‌کنند - یا خیال می‌کنند که مردم خیال می‌کنند - نمایندگانشان در مجلس بفکر آنها هستند و حامی و پشتیبانان، صدالبته که از قوانین حکومت نظامی اطلاعی ندارند. نمایندگان مجلس امامی توانند بی اطلاع باشند. و این نمایندگان به یقین با خبرند که در شرایط برقراری حکومت نظامی هم کشتار

مقررات قانون حکومت نظامی است. اما صرف نظر از اشکالات عقلی و علمی که بر آن «مستندی» از حیث «قانونی» بودن یا نبودنش می‌توان گرفت، عدم رعایت همان «دستاورز» نیز از سوی دولت‌های یادشده به شعله ور گردیدن بحران انجامیده است. چرا که قانون حکومت نظامی هر جا صحبت از ماموران است، از داخل نظام و «مامور» و غیر آنها نام به میان می‌آورد ولی در ماده‌ی ده یعنی جان کلام قانون یعنی آنجا که سخن از برخورد با مردم است کلمه‌ی «پلیس» را به کار می‌برد...

خودسری‌های دوسدر اعظم پس از آموزگار، وزیر پانهاون حتی قانون حکومت نظامی از سوی ایشان، باعث شد که بجای آن که در اجتماعات «پلیس» با مردم رودرو باشند، سرپازانی که کار و شغلشان دفاع از مرزهای کشور است بکار گرفته شوند. و این معنی بدلالی بسیار از آن جمله آموزش‌هایی که «پلیس» عادتاً می‌بیند یا باید دیده باشد و «سرپاز» را بدان‌ها نیازی نیست، چرا که اصولاً با مردم «خودی» سروکاری ندارد، باعث درگیری هائی شد که به سهولت قابل پرهیز بود.

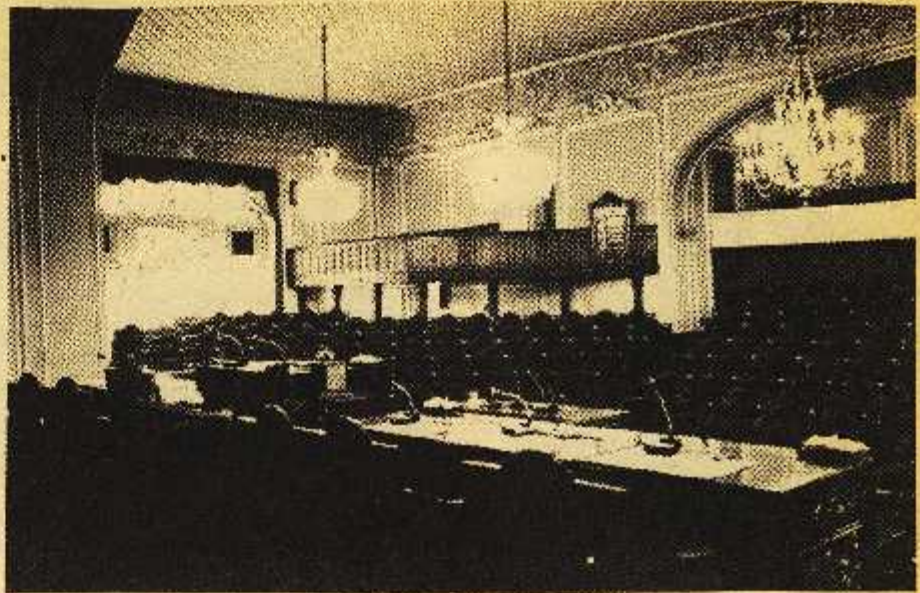
خطای دوم نیز

و خطای دوم نیز این که همان «مستند» آقایان صدر اعظمان در ماده‌ی ده دستور می‌دهد که هر گاه «اجتماع کنندگان» با اخطار «پلیس» متفرق نشوند و یا «مسلح باشند» حاملان اسلحه و مقاومت در مقابل اخطار «توقیف» می‌شوند... به عبارت دیگر هیچ‌گاه، و در هیچ زمان، ماموران دولت از هاری یا شریف امامی یا غیر آنها حق نداشته‌اند که بروی کسانی که در خیابانها جمع شده‌اند، تیراندازی کنند. و آنچه از این بابت روی داد چه روز هفدهم شهریورماه و چه روزهای بعد از آن، روی پورفته اوضاع و شرایطی - خواسته یا ناخواسته - فراهم آورده است که امروزه تمامی مفسران سیاسی جهان را در توانائی «شاهپور بختیار» برای حل بحران ناشی از آن اوضاع و شرایط برترید انداز.

جنبه ملی

طبیعی است که در این معنی، تردید در

بقیه در صفحه ۴۰



مجلس‌ها: ماشین پر کار استبداد و فساد...

- در روزهایی که مردم برای خواسته‌های ابتدائی‌شان قربانی می‌دادند، نمایندگان «مردم» بفکر جیب کارفرمایان و کارخانه‌داران بودند...
- نمایندگانی داریم، جدا از مردم، دور افتاده از مسائل مردم و شریک جرم دولت‌ها هستند...

مردم بی‌سلاح - حتی با سلاح - قانونی نیست. آنچه رسد به کشتاری به این وسعت و ابعاد. نمایندگان این را می‌دانند، و در مجلس هم می‌شنوند که رئیس دولت نظامی می‌گوید: اگر به حکومت نظامی اعتقادی ندارید، بسیار خوب، دو مجلس جلسه بگذارند بعد حکومت نظامی را خواستار شوند. منگه دولت غیرقانونی و یا دولت کودتا نیست.

اما اگر از سنگ حرکتی دیده‌شده، از نمایندگان مردم که مثل پرگویی خزان‌زده پالیز در سنین نوجوانی بواسطه رنگار ملسلسها و شلیک تیرهای عمال حکومت نظامی زمین می‌ریزند، نیز حرکتی دیده‌شده. مجلس وظیفه‌اش را «بدرستی» انجام داد.

باز هم نمونه‌های دیگری در دست است که نشان میدهد این نمایندگان تا چه اندازه از مردم جدا هستند. اگر چه ظاهراً از مردم برخاسته‌اند. مثلاً در حالیکه در مشهد هر روز خانواده‌هایی بجزا می‌نشینند و در این حال بظاهر غم‌خود را سبک‌نشان میدهند، چرا که جوانشان شهید شده است و در راه آبیاری درخت آزادی خون خود را نثار کرده، نماینده «محترمان» از حق بیمه کارگران صحبت می‌کند و مسمی که کارفرما باید بپردازد و اینکه باین دلیل کارفرمایان «ضرب» میکنند. مردم برای آزادی کشته می‌دهند و شهید می‌شوند، نماینده «مردم» از فرصت «استفاده» کرده می‌خواهد کمکی به

کارفرمایان «کارخانه»‌دار بکنند. دفاع از خود

باز هم دلایل دیگری وجود دارد. مثلاً دربی انتشار لیست کسانی که ارز از مین خارج کرده‌اند، چندتائی از نمایندگان در مجلسین به حرف‌زدن پرداختند و به دفع اتمام. برای اینان که به «صدافت» خود یقین داشتند! دفاع از خود واجب‌ترین کارها بود. در روزهایی که سردم بخاطر کمترین خواسته و انسان‌ترین و بدیهی-ترین خواسته‌شان جان می‌دادند، اینان به دفاع از خود مشغول شدند. حکومت نظامی با پرچا ماند. کشتار مردم قطع نشد. از سوی دولت هم نام این نمایندگان مردم در فهرستی که دولت دربی مسئله «بررسی کردنش» انتشار داد به چشم می‌آمد.

حتی بیاد داریم که در همان روزهای کوتاهی که تلویزیون دولتی با نمایش دادن جلسات مجلسین سعی داشت جنبش مردمی را محدود کرده به نمایش مجلسی تبدیل نماید، دیدیم که چه کسانی از همین نمایندگان مردم در جواب يك یا چند نماینده که لفظ حکومت نظامی را خواسته بودند چه کردند و چگونه بانها توهین کردند و سرانجام هم برابر پيس «بد» نوشته شده بدتر هم «اجرا شده» امیاب سرکوب مردم بشکل قانونی و با مدتی دراز

جود شد.

باز هم دلایلی وجود دارد. يك نماینده مردم شهری را که مثلاً نماینده آنتاست زیر آفتن می‌گیرد. مجلس اما چه می‌کند؟ شاید جواب این سؤال را بوضوح ندانیم - که می‌دانیم، خوب هم می‌دانیم، اما یادمان نرفته است بخاطر جنایت يك جانی جنایت‌زده که به خاطر ساخت اجتماعی و کمبودهای فاحش اجتماعی مان به آذربائی و آدم کشی کشیده شده در همین مجلسین چه می‌گویند. چه می‌کنند. آنگاه برای همکار ملت‌کششان....

رئیس قانون شکن

باز هم دلایل دیگری وجود دارد که نشان میدهد این مجلس ماشین استبداد است. بدون کوچکترین ارتباطی با مردم. بدون کوچکترین اطلاعی از مردم. در یکی از همان نمایشات ناموفق تلویزیونی که تنها باعث شد مردم نیز علاوه بر بدبختیهای شخصی به تکست-های دیگر هم واقف شوند، به هنگام محکوم کردن اعمال، رئیس پیشین دستگاه ساواک این بی‌دلیل بزرگ شده و بخاطر حفظ منافع گروهی از طبقه ممتاز وابسته ماء و نیز حفظ منافع آنها که گروه ممتاز ما بدانها وابسته اند، تا این حد گسترش یافته، وحشت آفرین هم گشتند، از زبان یکی از نمایندگان حکایتی را شنیدیم که نشان میداد اینان برآستی از مردم جدایند و به حق نماینده آن طبقه ممتاز به شمار می‌روند.

ظلم‌های بزرگ

آن روز از این گفته شد که همسر رئیس پیشین ساواک چون از ویلای «سوتیسی» یکی از کارخانه‌داران موتازچی خوشی آمده، ترتیبی دادند که آن خانه از آن خانواده بیگان فروش به این خانواده امنیت‌چی منتقل شود. يك ظلم.

الته این هم يك ظلم بود، اما ظلمهای بزرگ را که نمایندگان یا از آنها می‌خرند و یا خیر دار اما مصلحت نمی‌دانند که بی‌امون آنها حرفی بزنند. بر مردم جاری شد. ظلمهایی مثل کشتن و نابود کردن و به بند کشیدن جوانهایی مثل، جوانهای خانواده رضائی، خانواده صادق، و جزئی‌ها، دانشیان‌ها، حنیفد نژادها، مرضیه اسکوتی‌ها، حسن و فاطمه آلاویوشها. و بی‌شمار جوانهای خوب و ارزنده دیگر.

این کارها شد، از این بدتر هم شد، اما نه اینکه از آسمان وحی آمده باشد یا آیه‌ای نازل گردد، خیر تمام این غلط‌های همین بر باد ده جوان کش، ثروت نابودکن، از طریق مجلسین و مجلسیان صورت قانونی بخود گرفت و بظاهر به خواست ملت تبدیل شد.

آنهم خواست چه ملتی، ملتی که در يك روز در پایتخت جمعی بین ۲ تا سه میلیون از ساکنان ۵ میلیونی‌اش به خیابانها آمدند تا بگویند که این مجلس مجلس آنها نیست، این دستگاه، دستگاه آنها نیست، و این قوانین نه با آنها که بر آنهاست.

ملت یا هر حرکتش و یا هر صدای خفه و یا رسایش ترجیع‌بندی را تکرار میکند. دائم تکرار می‌کند. فریاد می‌کشد که این مجلس هم ماشین استبداد است. آرام نیز می‌گویند: این مجلس هم ماشین استبداد است.

گزارش هفته...

از کشته، پشته ساخته اند

- در بهشت زهرا، هر روز مادران و خواهران، در کسوت زینب بر گور شهدای جوان خود می ایستند و...
- بیمارستان هاهم از تجاوز مصون نمانده اند...
- صدای تیر، ناله و فریاد درهم آمیخته بود.
- قزوین و مشهد، در آتش توپ و مسلسل سوخت...



● شهید...

هنوز زنجیر همسنگی شان نكسته و فریادشان استوار و محكم است. هنوز هم ملحق اند و شهادت در راه حق را از دل و جان پذیرا می شوند. لباس خونین شهدای راه حق که دلبرانه قد علم کردند و جان دادند هنوز در بهشت زهرا در اهتزاز است. بهشت زهرا.. آنجا که تن صدها شهید در خاک خفته، آنجا که روح صدها از جان گذشته به تازه ترین شهید که بر برانکار خونین به خاک بهشت زهرا قدم می گذارد، خوش آمد می گویند

بهشت زهرا... آنجا که طی بیش از ۶ سال فقط ۱۴ بلوک آن پر شد و اینک در طی کمتر از ۵ ماه ۳ بلوکش لبریز از اجساد شهیدان شد. بهشت زهرا.. آنجا که هر روز مادران داغدار در کسوت زینب بر گور شهدای جوان خود می ایستند و پیام میدهند شهادت را. بهشت زهرا.. آنجا که...

شهید با خون خود نوشت...

همه جای ایران سوگوار است. حتی دورترین بخش کشور. همه جا را خون شهیدان راه حق گلگون کرده است. و خونبارترین مناطق مشهد است و تهران و اصفهان و کرمانشاه و قزوین...

سید کاظم ضابطی کارگر زرگری جعفری بازار فرش فروشهای مشهد می گفت:

- «وقتی به بیمارستان شاه رضای سابق و امام رضای فعلی حمله کردند، من در آنجا بودم. دیدم عده ای مسلح به پشت ترده های بیمارستان آمدند و به نفع دولت شعار دادند. طرفداران آیت الله شيرازی در مقابل آنها شعارهایی علیه دولت دادند، تا گمان از طرف مقابل تیراندازی شروع شد و عده ای از مردم به خاک و خون افتادند. در همین هنگام تعدادی سرباز ارتش نیز از سوی دیگر به روی مردم آتش گشودند. و پس از آن به داخل بیمارستان هجوم آوردند. صدای تیر مدام شنیده میشد، ۲ پزشك مجروح شدند. سربازها به بخش کودکان حمله ور شدند و به تیراندازی و بهم ریختن بیمارستان پرداختند. این واقعه اسف باری بود زیرا بیمارستان حتی در صحنه جنگ هم در امان بوده است. ولی اینها به این مسئله مثل بسیاری از مسایل دیگر بی توجه بودند.

بقیه در صفحه بعد

از کشته پشته ساخته اند، مثل آن روزگاری که از کله هاماناره برافراشتند. برن جوانان شجاع که دلبرانه ایستادند و با مشت های کمره کرده فریاد برآوردند، سرب داغ فرو کردند. خون گرم پدرانمان را که رنگ آزادی و بوی کویچه باغهای کهنه را داشت، بر زمین ریختند. بر دل مادرانمان یا داغ اندوه نهادند و یا با صغیر گلوله های از طپدن انداختندش. کوفت کمانان نیز به خاک و خون غلتیدند. حتی از حریم مقدس و مطهر زیارتگاهها و مساجدمان نیز نگذشتند و مناره ها و گنبدها را گلوله باران کردند. اینک محله ای را نخواهد یافت که حداقل يك حجله به یاد از دست رفته ای نداشته باشد اینک تمام دلبای وطن پرستان یا داغدارند و یا عزادار هرگز کسی ایران را اینچنین بیاد نمی آورند. اینچنین سوگوار و اینچنین یکپارچه! براسی که از خون جوانان لاله های سرخ دمیده است، اینک هرچه ذهن باغچه از خاطرات سبز تپ می است اما تمام طول شهر را لاله های خون رنگ پر کرده است. هر روز نه تنها از تهران و شهرهای بزرگ، که حتی از بخش های دور دست اخبار وحشتناکی از آتش سوزی ها و خونریزی ها می رسد. آو خ که چه خونها می ریزد. خون شیر مردان و شیر زنانی که فریادشان پشت استعمارگران کهنه کار و حرفه ای را به لرزه درآورده، تو گویی از هر قطره خونتشان مردی می زوید. و این است افسانه ای شهادت و شهید قربانی که به تاریخ می پیوندد. اینک روح تگ تگ شهیدانمان در تمام طول شب با صدای الله اکبر به فراز شهر می آیند و سرود شهادت سر می دهند. تا متان جاوید شهادتتان مبارک و شما هرگز نخواهید مرد که یادتان در دلها ایمان همیشه می است.

بهشت زهرا... آنجا که...

از کشته پشته ساخته اند، حمام خون پراه انداخته اند، دلها سوگوار شد، چشمها گریست اما فریادها همچنان ادامه دارد و کسی از پای نایستاد و حرکت یکپارچه ملت غیور و آزاده ای ایران همچنان ادامه دارد. هرچه صدها زن و مرد و کودک سینه سپر صغیر گلوله ها کردند و خونتشان صحن کویچه ها و خیابانها را گلگون کرد هرچه صدها تن زخمی و نیمه جان به گوشه ای افتاده اند، هرچه میلیون ها زبان به مردم وارد شده اما هنوز برای خود ایستاده اند و جلو می روند.

● جنازه يك شهيد بختاك سپرده مي شود.



● و باز هم...

● پدر يك شهيد...



● براي گدام شهيد گور مي کنند...

● خنوارت...





... و موج خشم

می توفد

● هر روز، شهیدی بر شهدای

راه آزادی افزوده میشود

وقتی که سربازان بهرم امام رضا حملهور شدند باز هم من در آنجا ناظر بودم. تعدادی از تظاهر کنندگان به صحن امام رضا پناه بردند، اما سربازها به داخل صحن امام رضا آمدند و به سوی مردم تیراندازی کردند. مردم به داخل حرم گریختند سربازها هم به دنبال آنها رفتند، هنوز اثرات گلوله بر دیوارهای صحن امام رضا وجود دارد. عده زیادی کشته شدند، یکی از شهدا قبل از اینکه جان بدهد با خون خود، نامش را روی دیوار حرم امام رضا نوشته بود. این صحنه ها گذشته از اینکه بسیار دلخراش بود مردم را به پایداری و استقامت بیشتر تشویق کرد...

کشتار

● قاسم ضیافتی دبیر ادبی ساکن مشهد گلکاری آب کوچه عیدگاه کاشی ۴۴ می گفت: - مردم مشهد شاهد کشتار فراوانی بوده اند من نیز مثل بقیه صدها تن را دیده ام که هدف گلوله قرار گرفته اند. چندی پیش در خیابان نادری نزدیک منزل آیت الله شیرازی عده ای داشتند اعلامیه می خواندند، ناگهان تعدادی سرباز و تانک به سوی آنها حملهور شدند و به سوی آنها گاز اشک آور و تیر هوایی پرتاب کردند مردم اگر چه پراکنده شدند، اما از این حرکت سربازها خشمناک شدند و شروع به دادن شعار کردند. که ناگهان لوله تفنگ ها متوجه آنها شد و از ساعت ۱۰ صبح تا ۳ بعد از ظهر صدای تیر و ناله شنیده می شد. در نتیجه ۸۳ نفر کشته و بیش از ۲۰۰ نفر زخمی شدند.



● جنگ و گریز...

● توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد...

روز چهارشنبه تظاهرات خونینی در مشهد روی داد که حدود ۲۰۰ نفر کشته و بیش از هزار و پانصد نفر زخمی شدند. سربازان با تانک به روی مردم هجوم آوردند، به هیچکس مثل همیشه رحم نمی کردند، صدای وحشتناک گلوله یک لحظه قطع نمی شد، همانطور هم فریاد زخمی ها و کسانی که در میان آتش و دود به دنبال اجساد نیمه جان می گشتند نیز مدام بگوش می رسید.

کشتار دسته جمعی

در کرمانشاه نیز مثل بقیه شهرهای ایران حمام خون به راه افتاده است گروهی اجیر شده به شهر حملهور شده اند و به غارت خانه ها پرداخته اند ● علی اشرف محمدی ساکن کرمانشاه میدان پشت سپرداری میگوید:

- دو وقتی سربازها جواب تظاهرات مردم را با گلوله دادند بیش از ۲۰۰ نفر شهید شدند و حدود دوهزار نفر مجروح به جای ماند. گروهی از اطراف کرمانشاه و ناحیه جعفر آباد که اجیر شده بودند به داخل شهر هجوم آوردند و به غارت خانه ها و مغازه ها پرداختند هم اکنون تعداد زیادی





از مردم شهر را ترك کرده و به اطراف پناه برده اند.

آتش در قزوین

قزوین در آتش می سوزد و در کوچه ها و خیابانها خون جاری است. چنان خسارتی به مردم این شهر وارد آمده که مردم دیگر شهرها برای آنها به جمع آوری پول مشغولند، در این شهر سربازان هر کسی را که می دیدند به گلوله می بستند، زن حامله ای که سر از پنجره بیرون آورده بود هدف گلوله قرار گرفت، کودک خردسالی که در کوچه بی هدف و وحشتزده می دوید، پس از لحظه ای با شلیک گلوله ای به هوا پرتاب شد و گروه کثیری از تظاهر کنندگان در گوشه و کنار خیابانها و کوچه ها با سر و روی متلاشی شده در راه حقیقت شهید شدند.

تهران

تهران نیز شاهد کشتار دسته جمعی بزرگی بعد از ۱۷ شهریور بود که بزرگترین کشتار بود تا هنگام تهیه این گزارش از کشته پشنه ها ساخته شده راننده کامیونی که حاضر به معرفی خود نبود می گفت:

دبار شن داشتیم، فاکهان یک جیب ارتشی جلوی ما گرفت و ما مجبور گردیدیم تا بازم را تخلیه کنم و دنبال آنها راه بیافتم پس از مدتی دهها جسد که همه خون آلود بودند به من تحویل دادند و زوی آنها را پوشانند و یا چند سرباز مرا راهی دریاچه نمک قم کردند و به من گفتند اجساد را آنجا دفن کنم و صدایم در نیاید.

یک شاهد عینی از کشتار دسته جمعی خیابان آیینهاور می گفت:

تعداد زیادی به طرف میدان شهیدان حرکت بودند و شمار می دادند و اوقمیلهای را که دولتی بودند به آتش می کشیدند، سربازان در پشت آنها قرار داشتند و مشغول تیراندازی بودند، دور کنید منظره وحشتناکی بود، آنها اجساد شبها و افراد نیمه جان را روی هم انباشته می کردند و حتی لاستیک های سوخته را روی آنها می انداختند و به سوی مقصد نامعلومی حرکت می کردند...

شهادت نان مبارک

از کشته پشته می سازند، لباسهای خون آلود و برانکارهای گلگون گواهند، حجله های محله ها و خانه های سوگوار گواهند، بهشت زهرا و گورستانهای تمامی شهرها گواهند، برآستی که جوانان ما چه دلیرانه شهید می شوند چه مردانه در برابر سفیر گلوله سینه سپر می کنند. متبرک باد نامتان، همشکری باد یادتان و راهتان ادامه خواهد یافت «آنانکه رفتند کاری حسینی کردند و آنانکه آمدند کاری زینبی کردند». از قطره قطره خوتان لاله بی خواهد رست و از جوانه جوانه هر لاله فردی سر بر خواهد کرد. اینک مردان و رهن شهر، دلنایشان سوگوار رفتن شما است. اینک چشمهای دختران شهر خط جلده را دنبال خواهند کرد و کودکان شهر مجاهدات مقدس شما را خواهند آموخت.

... و نامی که بر زبانها جاری است ایران، چشم به راه...

و ظلمت مستقر امام خمینی بر زبان جاری کرد، بی هیچ مراسم و بی هیچ واژه، چرا که امام تجربه تاریخ را می شناخت و روح اسلام را می شناخت و روح عظمت اسلام در انگیزه بودن، بر این قیام مردمی علیه ظلم، به طالبان تاریخ و این را می شناخت که جنگ بین حق و باطل، نور و ظلمت، نبردی است که در پایان آن پیروزی با روشنائی حقیقت است و این را همه ای آزادگان دانسته اند و کسی که این را دانسته باشد بی هیچ بیم و هراس، بی هیچ دغدغه و واژه در عرصه نبرد، کلام حق را پرواز می دهد، همچنانکه حسین بن علی در اوج قدرت قهار پنی امیه ای روز آج سبطه ظلمت یزیدی بی هیچ مراسم بی هیچ واژه، در صحرائ گریلا پیامش را سر داد و بقیعت خون پاک و مقدسش، پیام را پرواز داد و ترسیده و ترس را نشناخت و گریز از میدان مبارزه را نشناخت، چرا که حسین فردای تاریخ را می دید، فردای انسانها را می دید و افق روشن امصار را می دید و می دید که امت مسلمان و شیفتگان

میلیونها ایرانی اینک یک نام پس زبان دارند: امام خمینی، رهبری که ارزشهای اسلام و کاربرد آنها در تحقق آمال و آرمان هر ملت مسلمان، مصداقی دوباره بخشید، و شعاعت را مثالی مجسم شد و پایمردی و ایمان به حقانیت و حقیقت را، صدای روشنی که امام خمینی بر زبانها جاری ساخت، صدایی بود و صدایی هست که روشنائی آزادی و نور رهائی را در پیش چشمها می نشاند، این صدا، علیه زنجیر و علیه ظلم و علیه تاریکی بر زبان آمد و آسمانها را در نور دید و زمین و زمان را در نور دید و ایران را در نور دید و صدا از زلال پاک اسلام گفت که پیامش، پیام آزادی و آزادگی و برادری و برابری است. این صدا از انسان می گوید که نباید برده باشد، که نباید اسیر و در زنجیر باشد، که نباید غارت شود، که نباید شان و اعتبار انسانی اش را نادیده بگیرند، که باید بزرگش شمارند، اینچنانکه انسان همیشه بزرگ است و همیشه بزرگ بوده است و این صدا را در اوج تاریکی مستقر

درباره این مصاحبه:

حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری در گفتگویی با هفته‌نامه فارسی زبان «ایران پست» که در لندن چاپ و منتشر میشود نقطه نظرهای خویش را درباره مسایل ایران و نهضت عمومی بازگو کرده‌اند. متن کامل این مصاحبه روشنگر را که دقایقی از دیدگاههای معظم له را دربر دارد، در اینجا میخوانید:

اولین سؤال

«ایران پست» در شروع مصاحبه می‌نویسد: با توجه به اینکه پیش از این حضرت آیت‌الله رعایت قانون اساسی را خواستار بوده‌اند، گفتگو با ایشان را از قانون اساسی شروع کردیم و پاسخ حضرت آیت‌الله چنین بود:

خوئیهای ملت

قانون اساسی خوئیهای ملت ایران است که متأسفانه تا بحال هیچگاه بدان عمل نشده است و این قوه مجریه بود که در طول تاریخ بجای حراست از آن با خودسری‌ها و خودکامگی‌ها در هر زمان بنحوی از انحاء به قانون اساسی ملت ما یورش برد و بدون در نظر گرفتن قوه مقننه و قوه قضائیه، خود، ینکه تاز میدان شد و اصول و فروع قانون اساسی را پایمال کرد... ما قانون اساسی را تا آنجا و برای همین خاطر میپذیریم که با مقررات اسلامی ما کاملاً سازگاری داشته باشد، یعنی قانون اساسی امروز برای ما وسیله است نه هدف؛ مگر در مصاحبه‌ها و اعلامیه‌های ما و دیگران در برابر خصم به مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر گاهی تمسک نمی‌شود. آیا این بدان معنا است که اعلامیه حقوق بشر را وحی منزل دانسته و آنرا هدف نهایی میدانیم؟ این يك قانون و اصل منطقی است که زمانی لازم است انسان برای احقاق حق به آن اصل و پایه مشترك و مورد اتفاق متمسک شود والا ممکن نیست هیچ مسلمانی حتی يك مسلمان عادی به حاکمیت اسلام در همه شئون زندگی که همان حاکمیت مطلق پروردگار است گردن نهد تا چه رسد به کسانی که در مقام مرجعیت و رهبری و زعامت امت اسلامی قرار گرفته و خود تجسمی هستند از اسلام... بنابراین آیا منزه‌وار است چنین تمسکی زده شود که منظور از استناد بقانون اساسی حفظ رژیم استبدادی کنونی است، هذا پیمان عظیم، اما آنچه که من میگویم و روی آن هم پای میفشرم و صلاح است مسلمانان ایران را هم در این موقع حساس تاریخی در آن می‌بینم، مسئله بهره‌وری از امکانات است و اختیار و انتخاب بهترین سبک و روش برای رسیدن به حکومت اسلامی که باید منتهای آرزوی هر مسلمانی باشد...

استراتژی مشترك

از آیت‌الله شریعتمداری سؤال شد که چرا با آیت‌الله خمینی از در تفاهم وارد نمی‌شوند و يك شعار را عنوان نمی‌کنند. تا هم مسلمانان مشتاق از تگرانی برون آیند و هم احیاناً دیگران از اختلاف کلمه سوء استفاده نکنند؟

حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری: اتفاقاً همواره سخن من در این ۱۵ سال همین بوده



گفتگویی روشنگر با حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری

آیت‌الله العظمی شریعتمداری: این

صیحت و معتزله کرده‌اند!! اما چرا اثر نکرده است. شاید بدلیل اینکه به صراحت مرقوم نداشته‌اند این دسته مضر به حال اسلام و مسلمین که بعنوان طرفداری از معظم له غیبت میکنند. تهمت میزنند. اقترا می‌بندند و با آبروشخصیت افراد با ناجوانفردانه‌ترین روشها بازی میکنند پس چرا از خود ایشان حرف شنوی ندارند و آیا این دلیل آن نیست که این عده معدود و مضر و در عین حال مؤثرتر از جاهای دیگر الهام میگیرند و آنگاه یا ناخودآگاه عامل اجرا مقاصد دشمنان در تفرقه افکنی هستند!!

اتهام مشکل نیست

بعضی از جوانان داخل و خارج از کشور شما را «فورمیست» لیبرال و احیاناً محافظه کار میدانند! در این باره چه میفرمائید؟

حضرت آیت‌الله شریعتمداری: سخن گفتن و اتهام بستن کار چندان مشکلی نیست!

که بیائیم بر اساس فرمان و مشاوره فی‌الامر با اتخاذ يك تاكیدك و يك استراتژی مشترك مبارزه را ادامه دهیم و نگذاریم مفرضان و فرصت طلبیان و افراد متعصب و جاهل از اختلاف نظرها استفاده کنند و مبارزه مقدس و اسلامی ما را گرفتار توقف و یا رکود و یا حداقل کندی نمایند.

مثلاً نمی‌دانم اطلاع دارید یا نه. در همین اواخر کتابی منتشر شده است بعنوان طرفداری از نهضت و مبارزه و جانبداری شدید از حضرت آیت‌الله خمینی اما آنچنان به ما و کارهای ما و دوستان ما حمله میکنند که حتی از ذکر پاره‌ای از آنچه را که نسبت داده‌اند شرم داریم. شما می‌گوئید من در چنین زمینه‌هایی چه باید بکنم؟ آیا برای صلاح اسلام و مسلمانان نه صلاح شخصی خودم جز سکوت چاره دیگری دارم؟

جالب توجه اینجاست که شنیده‌ام حضرت آیت‌الله خمینی این جاهل‌ها و مفرضها را

تنها بدین جرم که سلسله مبادی فکری و اجتهادی آنها، ایشان را به استنباط و برداشتی بجز برداشت و نظر من در یک موضوع سیاسی یا اجتماعی، کشانده است مورد سرزنش و ملامت قرار دهم....

مسئله بسیار مهم و جالب توجه که تنها متصفان و بی‌غرضان می‌توانند بدان توجه داشته باشند اینست که نباید مرا (که نه تنها در مسائل فرعی فقهی مجتهد و اهل نظر، در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز «حتی مسائل سیاسی که در سطح جهانی مطرح است» خود را اهل نظر و اجتهاد میدانم) همچون یک مقلد چشم و گوش بسته فرض کنند؛ نه رهبر و مرجع تقلید که پیرو آنها پیروی و متابعت صددرصد مطیع و فرمانبردار! که در غیر اینصورت به انواع و اقسام اتهامات متهم میشوم (ولله المشتكى).

دیگر آنکه کسایکه کوچکترین اطلاعی از روح و جان و مبادی اسلام داشته باشند میدانند، که تکلیف چنین تحمیلات غیرعقلانه حتی به مسلمانان معمولی که باید خود موضوعات را تشخیص دهند تا چه رسد به اندیشمندان و مجتهدان تا چه اندازه از روح اسلام بدور است و بدیهی است که اگر ادامه پیدا کند و با اخلاص و رشد سیاسی و تقوای مذهبی جلو گرفته نشود سراز آنگنان خفقان و استبداد فکری بیرون خواهد آورد که یکدفعه مشاهده میکنیم آزادخواهان مستبدند و مبارزان با دیکتاتوری خود نوعی دیکتاتوری بوجود می‌آورند.

انقلاب یا فورم؟

و در عینحال این را هم باید بگویم که «فورمیسم» را از نظر ماهوی یک امر همیشه مذموم و همواره یک مسأله ضد مردمی نمی‌دانم - چه بسا که بسیاری از انحرافات و گناهان و کج رویها تنها ریشه کن ساختن از طریق سبک‌های فورمیستی ممکنست نه انقلابی، این را من بشما موکداً تذکر میدهم که ما مسلمانیم. نه مارکسیست و سوسیالیست هستیم، و نه سرمایه‌دار و نه کاپیتالیست. فقط مسلمانیم و عقده حقارت خود کم مکتب بینی هم نداریم که بخواهیم یک اسمی را علی‌الحساب و برای اینکه در دنیا مرفقی جلوه کنیم بیک بدنبال مکتبمان بکشیم. اسلام مکتب و مذهب جامعی است تنها مکتب «جامع‌الاطراف» که این قدرت را دارد که بشر را از قیدها و بندها و اسارتها نجات بخشد. بنابراین آنچه که در اسلام هست و وجود دارد میبایزیم و آنچه که نیست نمی‌پذیریم. فقط معیارها و ملاکهای مکتب خودمان را قبول داریم و اگر مشکلی در یکی از این مرامها و باصطلاح (ایسمها) معیار سنجش ارزشها گردیده. ما آنرا نخواهیم پذیرفت مگر اینکه با اسلام مطابقت داشته باشد. آری نخواهیم پذیرفت هرچند که به ارتجاع و یا سایر امور اعتباری مشتمان کنند!

استدعا دارم باین مسئله‌ای که الان میخواهم عرض کنم خوب توجه کنید و هرچه میگویم بنویسید و چیزی بر آن نیافزائید و یا چیزی از آن را کم نکنید که بعداً باز سوز و بهانه‌ای دست مترضان بر اوصاف داده شود:

دیدگاههای حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری در این مصاحبه:

- قوه مجریه در طول تاریخ با خودسری‌ها و خودکامگیها در هر زمان بنحوی از انحاء به قانون اساسی ملت ما یورش برد و اصول و فروع آن را پایمال کرد
- ممکن نیست هیچ مسلمانی به حاکمیت اسلام در همه شئون که همان حاکمیت مطلق پروردگار است گردن نهد
- آیا سزاوار است چنین تهمتی زده شود که منظور از استناد بقانون اساسی حفظ رژیم استبدادی کنونی است، هذا بهتان العظیم...
- به ما و کارهای ما و دوستان ما آنچه‌تان حمله می‌کنند که حتی از ذکر پاره‌ای از آنچه که نسبت داده‌اند شرم داریم.
- اگر جلو تحمیلات فکری با اخلاص و رشد سیاسی و تقوای مذهبی گرفته نشود سراز آنگنان خفقان و استبداد فکری بیرون خواهد آورد که یکدفعه مشاهده می‌کنیم، آزادخواهان مستبدند و مبارزان با دیکتاتوری خفقان خود نوعی دیکتاتوری بوجود می‌آورند
- وقتی گفتم دست به اسلحه خواهیم برد با کسی نخواستم شوخی کنم و یا افرادی را راضی کنم، نه این یک سخن جدی بود و بر اساس آگاهی نسبت به اصول و مبادی اسلام...
- مثل مار کسبیتها نمی‌اندیشیم که تنها معیار باید انقلاب باشد...
- در ۲۰ سال اخیر ستم و تجاوز و فساد و رشوه و هجوم به فرهنگ و ارزشهای اسلامی ما از حد گذشت و بدترین افراد برای حکومت بر مردم انتخاب شدند
- ... بر پایه یک سری آموزشهای غلط فاجعه‌بار، مثلاً، «چه گوارا» در صف بهترین و مقدس‌ترین هم‌زمان مافزار بگیرد، اما امام حسن مجتبی علیه‌السلام خارج از صف و غیر انقلابی و «فورمیست»...

بهتان عظیم است...



مخصوصاً برای آنها که «خدا و حق» مطرح نیست و اگر هم باشد در محدوده جهت‌گیریهای خاصشان است یعنی وقتی «خدا و حق» ارزشمند خواهد بود که بتواند کردار آنها را هر چند هم که خلاف حق باشد توجیه کند! رانگهی من هیچگاه ادعای انقلابی بودن بمعنای مصطلح روز را (که متأسفانه مفهوم مرز بندی شده‌اش را از غیر اسلام گرفته‌ایم) نداشته و ندارم ولی در عینحال همواره نه تنها انقلاب اسلامی را تخطئه نکرده و نمی‌کنم بلکه به شهادت تاریخ ۱۵ ساله اخیر مبارزه کرده‌ام و میکنم، و فارغ از سرفروختن نسل مظلوم، تنها به زهد و عبادت و تدریس فقه پرداختن را، روشی صحیح نمی‌دانم، ولی هیچگاه هم نظرات اهل تشخیص را ولو اینکه به نتیجه‌ای جز نظر من برسد، بیاد انتقاد نگرفته که سهل است. برای افکار و نظرات همه اندیشمندان احترام قائم و بیاد ندارم که در تمام مدت حیات زندگانیم بجز بحثها و پژوهشهای علمی، فرد یا افرادی را

لطفاً ورق بزنید

پرونده های قدیمی

مروری بر فرازونشیب:

جبهه ملی از آغاز تا امروز...

- در جبهه ملی گروه‌هایی با تفکر ناسیونالیستی در کنار کسانی که اندیشه سوسیالیستی داشته و دارند، جمع شدند و مصدق را بعنوان يك نماد مبارزه ضد استعماری بهره‌برری برگزیدند
- جبهه ملی در متن تحولات سیاسی ایران چه نقشی بعهده داشت
- جبهه ملی را نباید يك حزب سیاسی بمعنای متعارف کلمه دانست

در مقدمه:

در زندگی ملت‌ها، احزاب و جمعیت‌هایی بوده‌اند و یا هستند، که در سر نوشت ملی، و تعیین مسیر حرکت جامعه باسوی آرمان‌ها و ایده‌آلهائی که هدف ملت بوده است، نقش قاطع و تعیین کننده داشته‌اند. اگر به دور دست تاریخ نرویم و تحولات جهانی را از پس جنگ جهانی دوم مرور کنیم. نمونه‌هایی از اینگونه احزاب در کشورهای مختلف و بخصوص جهان شرق، و اترراعی‌تر، جهان سوم، بر میخوریم. حزب

کنگره در هند، حزب دمکرات مسیحی در ایتالیا، اندیشه گلیست‌ها، در فرانسه از نمونه‌هایی هستند که در شکل‌پذیری مبارزات جامعه خود نقشی بزرگ داشته‌اند. حزب کنگره هند را به استقلال رساند و گلیست در فرانسه، کشوری که شکست در جنگ هندوچین و جنگ استعماری در الجزایر به آشفته‌گی‌اش گشاده بود، نظم و نظامی تازه درآفکند، و دمکرات مسیحی‌ها در ایتالیا، کشور خرد و کوفته شده سالهای موسولینی را مجدداً سر و صورتی دادند و برپایش نگهداشتند. همین نقش را حزب آدانائز (دمکرات مسیحی) در آلمان

آیه‌الله‌العظمی شریعتمداری: امروز روز سر نوشت ساز مردم ایران است، روز قیام بر علیه ظلم و تجاوز و زور و رور

تنها معیارهای انقلاب

امروز اگر تنها «انقلاب»، بقلط، معیار سنجش خوبیا شود. بچه دلیل من مسلمان بخاطر اینکه در سنفکران از من فرجند آفرآ بپذیریم و سایر ملاکها و بنیادها و اصلها که در اسلام اصیل است، و متأسفانه فراموش شده، باز بر اساس يك سلسله ملاحظات غیر توحیدی، مورد توجه قرار ندهیم، و بر پایه يك سری آموزشهای غلط فاجعه بار مثلاً چه گوارا، در صف بهترین و مقدس‌ترین هم‌زمان ما قرار بگیرد. اما امام حسن مجتبی علیه‌السلام خارج از صف و غیر انقلابی و رفورمیست!! و حتی مورد طعن و اهانتهای بیش‌مانه...

دقت کنید. پیامبر بزرگ ما (ص) در عین حال که يك انقلابی بزرگ است. يك رفورمیست بزرگ نیز هست و در جهت‌گیری نسبت به ماهیت گناه و انحراف، به روشنی میبینیم که به تناسب موقف هر دو موضوع را بکار میگیرد. یعنی همان پیامبر انقلابی غیر قابل انعطاف در برابر شرک و یا در مقابل پیمان شکنی نبود، در زمینه مبارزه با شرب خمر و یا نظام بردگی و یا سیستم رباخواری،

بنا بر این معیارها

پس از جنگ بازی کرد و از ویرانه‌های آلمان هیتلری یکی از بزرگترین قدرتهای اقتصادی جهان را برآورد... و اینها نمونه‌ای بود در کشورهای مختلف که به آن اشاره کردیم. در کشور خود ما نیز از نظر گاهی دیگر و در مقطعی از تاریخ جبهه ملی تأثیری تاریخی برجای گذاشت. البته جبهه ملی را نمی‌توان آنطور که در عرف سیاسی مورد نظر است يك حزب بشمار آورد. اما در هر حال جبهه ملی بعنوان يك بنیاد و تاسیس سیاسی مروج نوعی تفکر در ایران شد که هوزم این اندیشه و تفکر سیاسی در جامعه ایرانی ریشه و پایگاهی قوی دارد. آنطور که در تاریخچه احزاب سیاسی دیده‌ایم هر يك از احزاب برای اداره يك مملکت و يك جامعه برنامه و اندیشه‌ای مخصوص به خود عرضه می‌کنند و جبهه ملی از این نظر و از لحاظ داشتن يك برنامه مدون و مشخص نیز با آنچه بعنوان يك حزب سیاسی می‌شناسیم تفاوت دارد. چرا که این جبهه از همان هنگام شکل‌پذیریش از اجتماع احزاب و جمعیت‌هایی بوجود آمد که فلسفه سیاسی و ایده‌آل‌های مختلف و متفاوت داشتند اما عموماً وجه مشترکشان ایران پرستی، سلامت رفتار رهبران و پرهیز از فساد و ایمان به ایران و بالاخره دشمنی با قدرتهای استعماری بود و همین گروهها و احزاب در سالهای از تاریخ کشور ما که مسئله مبارزه با استعمار انگلیس و شعار ملی شدن نفت مطرح گردید با توجه به اولویتی که مبارزه نفت در برابر ملت ما قرار داده بود به بنیاد و شکل‌پذیری جبهه ملی پرداختند. البته پیش از طرح شعار ملی شدن نفت مبارزه بر ضد فساد دستگاه حاکم نقشه عزیمت و رجوع مشترک شخصیت‌هایی بود که در احزاب مختلف فعالیت داشتند اما آنچه جبهه ملی را صورتی که می‌شناسیم در متن سیاست ایران قرار داد، همان مبارزه در راه ملی شدن نفت بهره‌برری شادروان دکتر محمد مصدق بود. بعنوان مثال حزب ایران که تقریباً هسته اصلی و مرکزی ایجاد جبهه ملی را تشکیل داد، قبل از اینکه نام جبهه ملی بر زبانها بیفتد، در صحنه

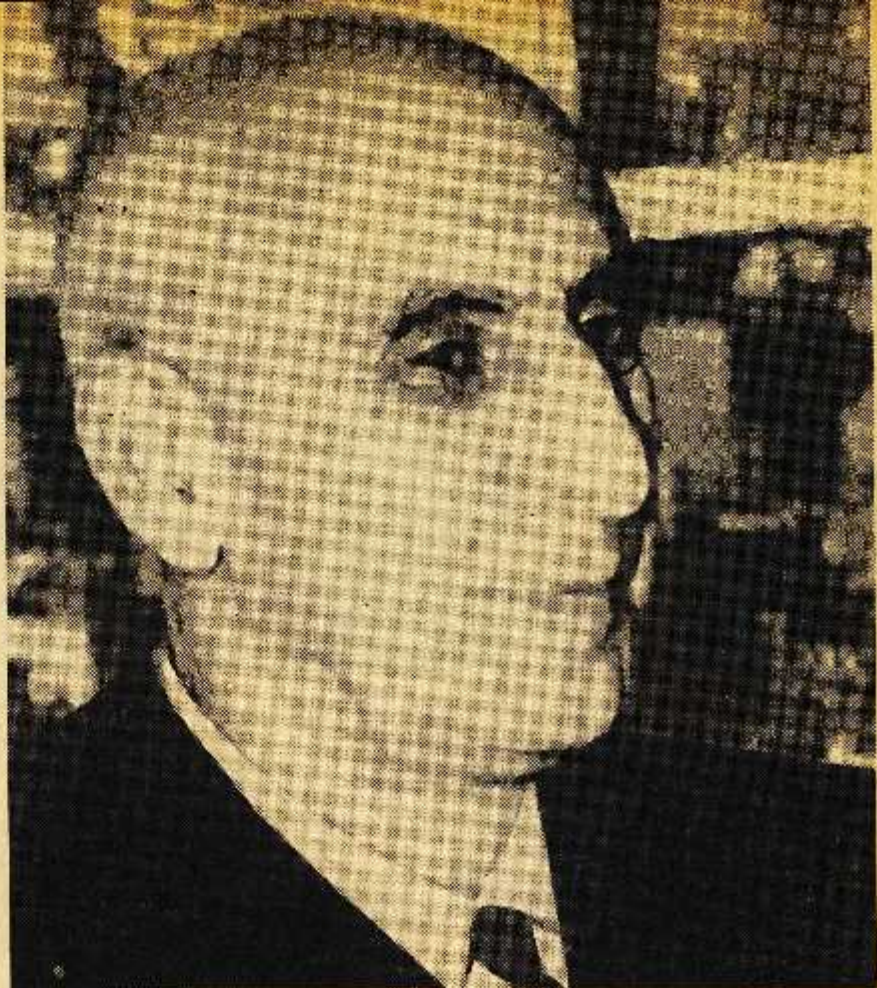
يك «رفورمیست» دقیق و نیرومند است. تا آنجا که به راستی مشکل است تشخیص داد که این شخص در این «موضع» همان شخصی است که در آن جهت قرار داشت.

سؤال: پس در مجموع شعار «رفورمیسم» را بعنوان يك اصل اسلامی پذیرفته‌اید و بدان عمل میکنید؟

حضرت آیت‌الله شریعتمداری: اجازه بدهید اولاً سؤال شما را بترتیب ذیل تصحیح کنم تا بهتر بتوانم بدان پاسخ بگویم: «رفورمیسم» در اسلام يك اصل ثابت است یا متغیر؟

در مقام پاسخ به چنین پرسشی است که من سرعت جواب میدهم رفورمیسم يك اصل متغیر است و در اسلام در شرایط و زمینه‌ها و موقعیتهای مخصوصی بکار گرفته میشود، و همین سرشت و ویژگی را دارد. که اصل انقلاب. توضیح مطلب آنکه آنکاه که شرایط و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی و حتی اقلیمی و جغرافیائی از یکطرف و از طرف دیگر انحراف از مسیر عدالت آنچنان است که «ان فرعون علی فی الارض و جعل اهلها شیعه» آنطور که دیگر قلم و بیان و موعظه و اندرز مورد ندارد

تفسیرهای متعدد
من که در یکی از مصاحباتم (که درمندانۀ عرض میکنم شاید به تعداد افراد، تفسیرهای متعددی از آن شد) گفتم در صورت لزوم و با وجود شرایط و امکانات (و هیچ منافاتی هم ندارد که عین امکانات و شرایط توسط خود افراد ایجاد شود) دست به اسلحه خواهیم برد یا کسی نخواستم شوخی کنم و یا با این ریش سفید، که با کمال اقتضای و سرافرازی و سربلندی در راه اسلام سفید شده، و قاعدتاً در این سن و سال باید آرزویم این باشد که خون سرم خضاب گردد، افرادی را راضی کنم. این يك سخن جدی بود و از روی حقیقت و بر اساس آگاهی نسبت به اصول و مبادی



قبل از رسمیت یافتن جبهه ملی برمیگردد و به همین ملاحظه است که گفتیم جبهه ملی شیبه آنچه بعنوان حزب می شناسیم نبود و امروز هم نیست. همچنانکه هم اکنون داریوش فروهر را که اندیشه ناسیونالیستی نسبتاً افراطی دارد در کنار دکتر کریم سنجابی می بینید که بیشتر یک سوسیالیست است و یا همراه الهیار صالح که بیشتر یک چهره فسادناپذیر با خصوصیات اخلاقی ریاضت گشاه

سیاست ایران وجود داشت و یا اندیشه ناسیونالیستی که پان ایرانیست ها بر آن تکیه داشتند و بعدها جزئی از جبهه ملی شدند، قبل از تشکیل این جبهه نیز وجود داشت و یا حزب زحمتکشان به رهبری دکتر بقالی و یا نیروی سوم به رهبری خلیل ملکی که در ایام ممتدی در کنار و در متن جبهه ملی قرار داشتند، اینها همه حضورشان در صحنه سیاسی ایران به سالهای

است. اما جبهه ملی هر چه هست، همانطور که اشاره کردیم، در سالهایی از تاریخ ما در بنیاد یک تشکل و تفکر سیاسی بخصوص و رهبری یکی از بزرگترین مبارزات ضد استعماری در شرق سیمی تعیین کننده بوده گرفت و به تعبیری دیگر در کشوری که هر حزبی، بجز حزب توده، بوجود آمد موسمی و زودگذر و بر اساس ملاحظات روز سیاسی بود، بسیاری از آنها نیز ساختگی و فلابی بودند. قداوم حضور جبهه ملی در زندگی ایرانیان خود یک حادثه است و همچنانکه امروز شاهد هستیم ریشه دار بودن نهضت و جنبشی که بنام جبهه ملی می شناسیم تا آن حد بود که اختراق ۲۵ ساله توانست بر آن گردهای از خاکستر بنشاند و گرمی آتشی که در زیر خاکستر مانده بود باقی ماند تا اینکه امروز خاکسترها از چهره اش زدوده شود و باز شعله و مکتب و مشرب آن نمایان گردد. به همین علت و جهات و سبب های دیگر است که اعتقاد داریم که آنها که در جستجوی آگاهیهای سیاسی هستند، صرف نظر از اینکه، چه مکتب و مشرب فکری داشته اند، لازمست و باید که بیشتر با تاریخچه تشکیل این جبهه و فراز و نشیبها و مبارزات و تحولاتی که در متن آن شاهد بوده ایم، آشنا گردند. این آشنائی مخصوصاً برای نسل جوان تازه برآمده که با شور و هیجان به متن فعالیت های سیاسی و اجتماعی وارد شده است، بسیار ضروری می نماید. و از همین رو مجله «جوان» بر آن شد تا به انتشار تحقیقی مستند که بلزگوکننده تاریخچه و فراز و نشیب جبهه ملی است دست بزند و برای انجام این مهم از صادق سرفراز یکی از نویسندگان برجسته کشور که خود همواره در کنار و در متن فعالیت های جبهه ملی قرار داشته و از فعالان آن بشمار میرود درخواست کرد که در این راه ما را یاور شود و خوشحالیم که می توانیم سلسله مقالات تحقیقی و جامع ایشان را از شماره آینده بنظر خوانندگان گرامی جوان برسانیم.

«شورای نویسندگان»

سعی و کوشش برای برپائی یک جامعه نوین اسلامی

و احکام متفاوت اسلام نیز از فطرت و خلقت انسان و نظام هستی سرچشمه گرفته است که به نظر برخی ساده اندیشان این تفاوت را تناقض گمان کرده اند از این روست که ملاحظه میکنیم که اسلام با ابعاد گوناگونش، علی ۲۵ سال خاله نشین را به جنگت جمل و صفین و نهروان میکشد و در حال جنگ به نماز و خضوع و رکوع در برابر پروردگار وامیدارد. و در عین اینکه مشغول ساختن یک جامعه صد درصد انقلابی است که بطور کلی فقر ریشه کن شود و گرسنه های نباشد. از پرداختن به موضع بیومرغز و نوازش یتیمان و ادا کردن قرض مقروضان غافل نیست و در همان جامعه نیمه انقلابی که بالاخره هم نگذاشتند حضرتش به هدف والای اسلامی و انسانی خود برسد از تعلیم قرائت قرآن و فهم قرآن و آموزش عبادات و معاملات اسلامی غافل نیست.

چه باید کرد؟

بالاخره نغمه بود امروز چه باید کرد؟ آیا با یک سری کارهای رفورمیستی مسئولیتها پایان میدهد؟ حضرت ایت الله شریعتمداری: از شما

اسلام و درک و بیشم نسبت به معیارها و ملاکهای اسلامی... و نیز به همین دلیل اگر «موقف» و اوضاع و احوال طور دیگری بود و نیازمند دست زدن بیک سری عملیات رفورمیستی باز فرمان اسلام باید انجام داد. خلاصه مانند مارکسیستها نمی اندیشیم که تنها معیار «انقلاب» باشد. در اسلام ملاک سنجش فرد یا افراد خوب، انجام وظیفه است از هر راه و طریقی که ممکن باشد. انقلاب وسیله است نه هدف. همانطور که «انقلاب تدریجی هم هدف نیست وسیله است... و حتی میتوانم در اینجا نکته دقیقی یادآوری کنم که بر اساس کتاب و سنت و تاریخ آموزنده و پر بار اسلام و نیز بحکم عقل برای رسیدن به هدف و ارشاد امت مسلمان در مسیر تکامل انسانی استفاده از روشهای گوناگونی در همان حال و در همان زمان ممکن است. اسلام دین همه زمانهاست، مکتب انسان سازی است که ریشه هایی در اعماق فطرت و جان بشریت و در ژرفسای سازمان خلقت و جهان هستی گذارده شده و با این خصوصیت زیربنائی جوابگوی تمام اضلاع و ابعاد و نیازمندی های وجودی انسان با همه پیچیدگی که دارد، میباشد و با توجه به تفاوتی که در حقیقت وجودی انسان وجود دارد. دستورات

تمجب میکنم با آنچه توضیحاتی که دادم باز این سؤال را تکرار میکنید. خیر آقا جان، شاید در کمتر دوره ای از تاریخ اسلام و جوامع اسلامی، ماهیت های حاکمه تا این اندازه در ستم و ظلم و اجحاف فرو رفته باشند. امروز بهمه چیز ما تجاوز شده. کمی کمتر از یک قرن است که یک نقشه ماهرانه و زیربنائی برای زبرورد کردن همه چیز ما کشیده شده تا با یک برنامه حساب شده به تاراج و غارت منابع مادی و معنوی ما پرداختند... در ۲۵ سال اخیر دیگر ستم و تجاوز، فساد و رشوه هجوم به فرهنگ و ارزشهای اسلامی ما... از حد خود گذشت و بدترین افراد برای حکومت بر مردم برگزیده شدند و آنها هم هر آنچه که خواستند کردند و تصاحب مشفقانه و گاهی هم فریادها و تقلم های دردمندان علمای و بزرگان اسلام بجائی نرسید که آنها هم از هجوم و حمله و جسارت و زندان و تبعید و شهادت بر نصیب نماندند. دیگر کاسه صبر مردم لبریز شد. تحمل جای خودش را به خشم و عصیان و طغیان مردمی داد و کنترل از دست حتی رهبران مردم هم بیرون رفت و هیئت حاکمه هم دست بر هر کار ظاهری در سطح تغییرات روبنایی زد نه تنها جبرانی نشد بقیه در صفحه ۴۴

کائنات فساد حکومت ۱۳ ساله
هویدائی چگونه بوجود آمد؟

ماموریت هویدا: اشاعه فساد و نابودی منابع ایران

- ریشه روی کار آمدن دارودسته کانون مترقی و هویدا چه بود؟
- غرب می دانست که اگر درآمد حاصل از منابع نفت دقیقاً و به راحتی بمصرف پیشرفت ایران برسد کشور ما برای آنها يك رقیب بزرگ میشد و برای همین هویدا و دارودسته او را مأمور به هدر دادن منابع مالی و انسانی کشور کردند

بوده چگونه وقتهای پیش نباید. امکان دادند که هر کسی از هر گوشه‌ای که می‌تواند برای غارت اموال عمومی دست باز داشته باشد. همچنانکه در همین سالها مقاطعه‌کاران بزرگ میلیون

های اصلاحی، همه‌ی منابع را بر باد بدهند و الحق که این ماموریت خانانه را بنام و کمال انجام دادند و طبعاً برای اینکه در اجرای این برنامه که به هدر دادن وقت و منابع مالی و انسانی

فساد و فاسد در مرحله اول احتیاج به اختناق دارند. چون در سکوت مرداب گونه حاصل از اختناق است که فساد و فاسد امکان نشو و نما و ترکنای بدست می‌آوردند و منصور و سپس هویدا نیز با همین برنامه به صحنه آمده بودند، تحلیلگران مسایل سیاسی و اجتماعی در تحلیل علت روی کار آمدن دارودسته کانون مترقی چنین می‌گویند که از بابان خارجی آنها همان زمانی که اوپک تشکیل شد، این را دانسته بودند که این سازمان کاری و برنامه‌اش با توفیق همراه خواهد بود و دیری نخواهد گذشت که کشورهای تولیدکننده نفت، می‌توانند تا حدودی جلو تجارت کارتل‌ها و شرکت‌های بزرگ نفتی را بگیرند در کشورهای غرب که همواره برای حفظ منافع استعمارشان با هوشیاری نسبت به این مسایل توجه می‌کند و به‌تلاش می‌نیزند که بموقع بمقابله با خطراتی که ممکن است منافع آنها را بخطر بیاندازد، بپردازند، در پیرودار تشکیل اوپک نسبت به ایران حساسیت خاصی داشتند. چون دانسته بودند که در زمان کشورهای تولیدکننده نفت تنها ایران است که بالقوه می‌تواند يك قدرت بزرگ اقتصادی و صنعتی در جامعه جهانی بشود. برای دوشتر شدن امر، اشاره می‌کنیم که مثلاً اوپلی با يك جمعیت پنجاه هزار نفری اگر سالیانه دهه‌میلیارد دلار درآمد داشته باشد. هرگز نمی‌تواند با این جمعیت کوچک بصورت يك قدرت درآید. کوبت نیز نبویه خود مثال دیگری است چون در کشوری که تمام جمعیت آن به حدود هشتصد هزار نفر بالغ میشود که تازه نمی‌از آنها را هم مهاجران ایرانی و پاکستانی و هندی و فلسطینی تشکیل میدهد. با فقدان منابع دیگر غیر از نفت حدود پیشرفت‌اش همین‌است که امروز به آن رسیده. اما در منطقه خاورمیانه ایران وضعی دیگر دارد. کشوری پهن‌تر با سی و چند میلیون جمعیت با گروه کثیر افراد تحصیلکرده، با تاریخ و سنن و فرهنگ غنی، با دارا بودن استعداد کشاورزی و با داشتن منابع دیگری غیر از نفت از قبیل مس، اورانیوم، و غیره و غیره. طبیعی است که اگر به درآمد کلانی از منابع نفتی‌اش دست پیدا کند و این درآمد دقیقاً در جهت پیشرفت مملکت و اجرای برنامه‌های حساب شده و دقیق بمصرف برسد در آن فساد و نادرستی هم نباشد و همه‌ی برنامه‌ها بموقع به‌انجام برسد، طبیعی است که فقط در طول مدتی کوتاه می‌تواند با بمصرف رساندن درآمد نفتی‌اش در راه درست يك غول تبدیل گردد و طبیعی است که بقدرت رسیدن ایران و تبدیل شدن آن يك کشور بزرگ پیشرفته امسری نیست که برای قدرتهای استعماری که چشم طمع به منابع و درآمدها و ثروت‌های ملی می‌اندازند خوش آیند باشد و آنها که برای حفظ منافع خودشان آینده‌نگری لازم را دارند، پیش‌بینی و حتی قبل از اینکه بهای نفت در اثر مساعی اوپک چند برابر شود. کاملاً حدس زده بودند که فردای ایران چگونه خواهد بود و از همان موقع بفکر افتادند که جلو پیشرفت ایران را بگیرند و کاری کنند که مبادا درآمدهای نفتی ایران در راهی بمصرف برسد که متضمن پیشرفت برنامه‌های عمرانی ایران باشد و ریشه بصحنه آوردن دارودسته کانون مترقی و نخست‌وزیر طولانی آدمی نظیر هویدا که گوئی بفرمان ارباب بود در حقیقت از همین نکته سرچشمه می‌گیرد. در حقیقت منصور و جانشین او، هویدا، دقیقاً مأمور بودند که زیر پوشش اجرای برنامه-

کانون فساد: آموزش و پرورش

- سرطانی که به صورت «پارسای» به‌جان آموزش و پرورش افتاد
- پاره‌ای از روسای ممتحنه، در زمان سرطان آموزش و پرورش ریاست خود را با «پیش برداخت» بدست می‌آورد...

روپارسای بجان آموزش و پرورش کشور افتاد و واحدهای آموزشی کشور را سراپا در فساد و تباهی، دزدی و رشوه‌خواری غرقه نمود، امر انتخابات یا تربیت معلم یا هر امر و مسأله‌ی اصولی دیگری نیز باز بجهت دست جناب پانسو پارسای و مشتئ کودکان کلان سالی شد که بنام معاون وزیر و مدیر کل و حاشیه‌نشین و خدمه در اطراف وجود ذبیحود ایشان قرار گرفته بودند. و کار بدانجا رسید که حتی «شورایعالی آموزش و پرورش» کشور نیز که پیش از وزارت سرطان آموزش و پرورش به عنوان عالی‌ترین مرجع علمی و قانونگذاری داخلی وزارت آموزش و پرورش مورد احترام مردم و کارکنان دستگاه بود، ملغیه‌ی صمت این کسان شد.

برای اثبات

راست است. برای هیچ‌کس باور کردنی نیست که «شورایعالی آموزش و پرورش» کشور، آلت دست مشتئ کودک کلانسال شود که از آن جهت اثباتش جیب و کیسه‌ی خویش بهره ببرد. اما برای اثبات مختصراً یاد می‌آورید که در زمان وزارت مخفم فرخ‌روپارسای، امتحانات قبهائی ششم متوسطه، - که در حال حاضر نیز بقطب یا بندرست از معیارهای با اهمیت آموزش و پرورش کشور است - به سهولت تمام از سوی این و آن در جهت سودطلبی و اثباتش کیسه

سخن از مشکلات اساسی آموزش و پرورش مملکت ما نیازمند رساله‌ای مفصل‌است. اما با قبول این که سیستم آموزشی ما نواقص و نقائص اساسی و اصولی دارد که می‌باید بدست دولتی ملی بخواست مردم و در جهت مردم تغییر یابد، در عین حال هرگونه زیر پا نهادن اساسی و اصول موجود آن را نیز باوجود عیب و ایراد - نمی‌توان جایز شمرد به عبارتی دیگر هر چند «امتحانات» ما بشوه‌ی گنولی نادرست و غیر اصولی است، اما تا زمانی که شیوه‌ی متبذری جایگزین آن شیوه نشده است، طبعاً حرمت اصول و مقررات آن را باید نگاه داشت. و با مثلاً مسائل گزینش دانش آموز و دانشجو برای مراکز تربیت معلم، یا استخدام آموزگار و دبیر و یا تربیت آنها از مسائلی است که باید از طرف مسئولان آموزش و پرورش همیشه با دقت نظر و اقدام به اصول مورد نظر باشد.

کار متولیان

این مثل سخت سازی است که احترام مکان‌های مقدس را بیش از دیگران بایستی متولی آن مکان‌ها نگاه دارد. و طبیعی است که اگر این کسان خود چنین احترامی را رعایت نکنند، دیگران چه خواهند کرد. حال گفتنی است که در زمان وزارت سرطانی که بنام فرخ-



● هويدا و رياضي يکي رئيس دولت ويکي رئيس مجلس در ايامي که در مجلس کيلو کيلو لوايح هويدائي تصويب مي شد

گرفتن امتياز انحصار، ميليون ميليون به جيب زدند. شرکتهای خارجي که همهي عوامل خود را بسپار کرده بودند با گرفتن امتيازها و برنده شدن در مناقصه ها، ميليون، ميليون به جيب زدند. زمين بازاها با بورس بازي ميليون، ميليون به جيب زدند و دولتمردان نيز در همهي اين چپاولها و دزدنيا سهم خود را مي گرفتند چنانکه تنها در ماجرای خريد شکر فقط ۲ معاون وزارت خانه سيصد ميليون تومان تدليس کردند. و در اين شرايط براي اينکه از طرف مردم هيچ نظارتي بر کارها نباشد، هر جا که يك تاسيس و نهاد مردمی بود نكسره انگ دولتي بر آن زدند و در عمل دولتي اش کردند و مهمتر اينکه در مطبوعات کشور و دستگاه قضائي کشور و پارلمان کشور که رسالت نظارت بر امور کشور و بخصوص دولتيان را بعهده دارند. چنان رخنه کردند و چنان از هم پاشيدند که بهيچوجه نتواند کوچکترين نقشي در بر ملا کردن رسوايها و دزدنياها و چپاولها بازي کند و بدین ترتيب بود که بهترين فرصتها براي پيشرفت از بين رفت و کشور را بصورت دزد گاهي در آوردند که امروز گوشه هائي از نحوه غارت و چپاولها را ميخوانيم و خون دل ميخوريم. ادامه دارد

صنایع مونتاژی ميليون ميليون به جيب زدند. وارد کنندگان کالاهاي مورد مصرف عمومي با

ميليون را بازويند به جيب زدند. مهندسان مشاور، ميليون، ميليون به جيب زدند. صاحبان

دادستان دادگاه تجدیدنظر طي نامه ي شماره ۱۳۵ - ۵۱۳/۱۱ بوي تذکر داد که «... چون ترتيب اثر ندادن با اين نظر ممکن است اخفای جرم محسوب شود، مراتب معروض گردید تا مستور مقتضي صادر فرمایند... صلاح خویش و ماموران قردامن خود را در سکوت تشخيص داد.

پس از اين که تخلفات پاره ای از ماموران امتحانات ياد شده در دادگاه اداری مورد رسيدگي واقع می شود، با وجود آن که رشوه - ارتشاء جعل گواهينامه و جز آنها از جرائم عمومي بوده و بايستی از سوی دادگاه اداری يا قرار اناطه به دادگستري تشکيل ميشود و يا دست کم ضمن رسيدگي اداری مطلب به دادگستري نيز اطلاع داده ميشود، مرطاني که بجان آموزش و پرورش مملکت افتاده بوده، علیرغم آن که موضوع «کتاب» بوي گزارش شده، اصولاً خود را بدان راه نزنند... يعني با وجودی که

مورد استفاده واقع شد و روسای امتحاناتی که غالباً اين عنوان را با «پيش پرداخت» بندست می آورند، فاگزير برای هر يك از انواع ديپلم «فی» و بهای معيني تعيين می کردند و بشکلي خنده آور با رعایت احتیاط از «داوطلبان» اخذ می کردند. و منسله مراتب «بنده بستان» از حوزه امتحاني بترتيب به آخرين مقامات وزارتي ميرسيد و ششگي «لاشخوري» و «ديپلم فروشي» بدین ترتيب در اقصی نقاط کشور به جعب آوزی بول برای مقامات طراز اول وزارتي مشغول بود. در امتحانات ششم نهائي سال ۱۳۴۹ استان گيلان نيز همین معاني به بدترین شکل ممکن بدنان گونه انجام شد که مردم قصد رفع کردند و به اين جا و آن جا ملتجي شدند. و رفع قصد بدناجا انجامید که بازرسي شاهنشاهی هم بدلايلي که بموقع خواهيم آورد، همیشه از حركات وزارت پارسای طرفداري می کردند، فاگزير بازرسانی به آن خطه گسيل کرد و جعلی بودن چندین فقره ورقه ي امتحاني و در نتیجه مدرک را در پرورنده منعکس کرد.

بازی با شورايعالی

سرطان آموزش و پرورش، به اين نيز بسنده نکرده و برای اين که بزرده نقری را که به شکلي يد شده از نيل به «ديپلم» محرومانده بودند، «سروصدا نکند» وامي دارد که شورای عالی آموزش و پرورش در بکصد و پنجمين جلسه ي خود، رای چند ماه پيش خود را شکسته و اجازه دهد که متخلفين در امتحانات نهائی ششم متوسطه سال ۴۹ گيلان ميتواند دروسی را که در اوراق امتحاني آنها تخلف صورت گرفته است مجدداً امتحان بدهد. نمره های اين اوراق با احتساب نمره های امتحاني اوراقي که در آنها تخلف صورت نگرفته ملاک تعيين نتيجه امتحانات آنها بشود....



● سندی از خلافاکاريهای پارسای

به معنی ديگر شورايعالی آموزش و پرورش، که روزگاری آرايش در حدود آرای هيأت عمومي ديوان کشور در امر ويژه ي آموزش و پرورش مورد احترام و اقتدای معلمان و دبيران بود، در زمان سرطان آموزش و پرورش جناب بانو دکترس فرخ رويارسای رئيس سابق ديپرستان رضا شاه کبير چنان ملعبه ي دست اين و آن شده بود که نه تنها رای و مصوبه ي شش ماه پيش خود را محترم نفي شمرد که امر مهم امتحانات ششم ديپرستان را در سراسر کشور به بازي می گيرد و در شرايطي که برابر آئين نامه ي امتحانات همان روزگار دانش آموزي که با بردن کتاب و يادداشتی که مربوط به امتحاني نباشد، به جلسه ي آن امتحان «تخلف» می گرد، دو نوبت از امتحانات نهائي محروم می شد، مجاز فرموده اند که آدمک هائي که در سال ۴۹ ديپلم «خریده اند» دوباره دروسی را که ورقه ي جعلی در آنها داشته اند امتحان بدهند و قبول شوند. در

حفظ ظاهر

در اين هنگام سرطان آموزش و پرورش برای حفظ ظاهر فاگزير هيأت بازرسانی را به آن منطقه اعزام داشت و سرانجام با همه لاياوشاني هائي که برای جلوگيري از به تله افتادن ماموران معذور خود انجام دادند، دست آخر با پی گيري دادستان دادگاه تجدیدنظر اداری وقت - احمد کوشا - (که بعداً بدليل همین انجام وظيفه بازنشسته اش کردند) شورايعالی آموزش و پرورش در هشتاد و ششمين جلسه ي خود - ۵۱/۲/۱۵ - مقرر داشت که بازده فقره گواهي نامه ي ششم متوسطه سال تحصيلی ۵۰ - ۴۹ گيلان که بخلاف حق صادر شده بود لغو شود و اين موضوع بوزارت علوم نيز اطلاع داده شود. از سوتي صاحب نظران آنگاهند که برابر مقررات در صورتی که ماموران «اداری» و اعضای دادگاههای اداری و دادستانها ضمن بررسی های خویش به «جرم عمومي» برخورند، فاگزير بايد موضوع را به اطلاع دادسرای دادگستري برسانند،

باز



● اعلامیه؟ اعلامیه، اعلامیه، این است روزنامه انقلاب...

روزنامه‌های دیواری: آگاهی

- بازارچه کتاب، از مهمترین محل‌های الصاق اعلامیه بود که در حال حاضر تعطیل اش کرده‌اند...
- اعلامیه‌های رهبران مذهبی و سیاسی را مردم روی دیوارها می‌خواندند...
- چند شعار انقلاب را مرور می‌کنیم:
- گردید وطن، غرقه اندوه و محن، ای... ای وای، وطن وای...
- ایران بنگر ویرانه شده... بن مهر وطن افسانه شده...
- آفرین اصفهان، برادر قهرمان...
- خیزای جوان، باخون خود وضو کن...
- توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد... حتی اگر شب و روز بر ما گلوله بارد...

ادبیات اگر مسئول باشد، اگر بیدار و آگاه باشد و اگر تنها به زلف پریچو قاب و ابروی گمانی دختر همسایه نیاندیشد و مضمونش را بر اساس «قد چون سرو»، «روی چون ماه» دلبران قدن و غماز کوك نکند و در این هوای آلوده و خفقان‌آور، از گل و بلبل و کوهسار و شاخسار نگوید، همانقدر در پیروزی و به قدرت رسیدن ملتی تأثیر دارد که سربازان مسلسل بدست و مجاهد و از جان گذشته؛ این اصل را تاکنون بارها و بارها در تاریخ اقوام مختلف دیده و خوانده‌ایم که شعرا و نویسندگان مسئول با قلم پی‌دروغ و راستین خود در انقلابهای مهم تاریخی چه نقش مؤثری داشته‌اند. جای دوری نمی‌رویم و به‌عنوان مثال به کشور خودمان اشاره می‌کنیم و به‌دوران مشروطیت برمی‌گردیم، آن روزی که ظلم و استبداد و استعمار چنگال پرفریب و سیاه‌خود را بر وجب و جب ایران انداخته بود و شیره جان ایران و ایرانی را می‌مکید ادبیات جدید انقلابی و تقریباً عامیانه‌بی شکل گرفت و جایگزین زبان آزاد مطبوعات شد. آنهایی که کمی ذوق داشتند، شعراء و نویسندگانی که از میان مردم برخاسته بودند دست به‌خلاق آثاری مردمی و انقلابی زدند، این آثار را بیشتر شعر تشکیل میداد و بیشتر این اشعار طنز و هجایی بودند و در هنگام انتشار چون با طبع مردم سازگار بود به ذهن مردم می‌افتاد و در تحریک و خودآگاهی ملت سهم بسزایی داشت. روزنامه‌های پیشماری ملت سپس برآهنگایی مردم پرداختند و برای هر رویداد يك یا چند قطعه بوجود می‌آمد.

چند نمونه و چند مقایسه

قطعه زیر یکی از شعرهای ضربی و آهنگداری است که از حیث هنر شعری بر نظایر خود برتری داشت و در زمان مشروطیت سروده شد و در تبلیغات و تحریکات سیاسی سهم عمده‌یی داشته است این قطعه ترکیبی هجایی دارد و از قول يك درویش دوره گرد نقل شده است و در هنگام انتشار به‌دهان مردم افتاد و در هر کوی و برزن خوانده می‌شد:

هو حق مددی مولا نظری
 هو حق مددی مولا نظری
 از چیست چنین بیچاره شدیم
 کوفته دست و غمخواره شدیم
 از خانه‌ی خود آواره شدیم
 نادیده چوما کس در بیدری
 هو حق مددی مولا نظری
 ایران بنگر ویرانه شده
 بین مهر وطن افسانه شده
 قومش همگی دیوانه شده
 نابود شود این سان بشری
 هو حق مددی مولا نظری
 ما را باید شمشیر و تفنگ
 زور و دل شیر نیروی ننگ
 بازوی پلان اندرگه چنگ
 نه گولهای زرد نه چشم‌تری
 هو حق مددی مولا نظری

و این شعر که در شماره ۲۲ روزنامه نسیم شمال منتشر شد و سراینده آن اشرف...



الدین حسینی است.

شبهه نادر افتار گردد
 تگو هرگز نمیشه های
 یا شاه صفا کن جان مولا
 تگو هرگز نمیشه های
 رعیت را رها کن جان مولا
 تگو هرگز نمیشه های

مشه دولت به ملت یار گردد
 تگو هرگز نمیشه های
 به‌اهل مملکت غمخوار گردد
 تگو هرگز نمیشه های

تاریخچه شعار

یکی از منابع مهم کسب خیر و نصب روزنامه‌های دیواری بازارچه‌ی کتاب واقع در میدان ۲۴ اسفند است که فعلا تعطیل شده است، اما تا چندی پیش محل اجتماع کسانی بود که می‌خواستند از اخبار کشور آگاه شوند هر روز اعلامیه‌ی جدیدی به دیوارهای بازارچه‌ی کتاب نصب می‌شد و به مجرد اینکه سربازان هجوم می‌آوردند تا اعلامیه‌ها را پاره کنند، مردم پیش‌دستی می‌کردند و اعلامیه‌ها را از دیوار کنده و پنهان می‌کردند. تا اینکه متأسفانه این بازارچه که در امر خیر رسانی سهم عمده‌ی داشت تعطیل شد.

شعرهای هجایی

بد نیست به تاریخچه اعلامیه‌ها و شعرهای هجایی اشاره‌ی بکنیم، از روزیکه سینما رکس آبادان به آتش کشیده شد و تظاهرات شکل گرفت، این شعارها هم بوجود آمدند البته در سالهای پیش سرودن شعارهای هجایی و انقلابی نیز رسم بود، ولی به گونه‌ی بسیار محدود و پنهانی، اما اکنون که جامعه‌ی ایرانی به خود تکلیفی داده است و جهش ملت بسیار محسوس است، سرودن شعارهای هجایی و انقلابی بسیار آشکارا صورت می‌گیرد بطوریکه در همه‌جا شعار دیده می‌شود، این شعارها، هر کدام بر اساس يك واقعه و يك حادثه سروده شده است.

و هنگامی که در اصفهان تظاهرات عظیمی روی داد و منجر به برقراری حکومت نظامی شد این شعار سروده شد:

«آفرین اصفهان، برادر قهرمان»

در پانزدهم شهریور ۱۳۵۷ که مردم تهران دست به يك راه پیمایی عظیم زدند شعارهایی مثل:

«برادر ارتشی چرا برادر کشی»

رواج یافت

نمونه‌هایی از آثار هجایی

برای نمونه به نقل چندشمار اشاره می-



دهندگان انقلاب...

به ملت خوب تا کن جان مولا
نگو هرگز نمیشه های های

این قطعه هم در آن روزها دست به دست می‌گشت و دهان به دهان نقل می‌شد.

نسیم شمال

سید اشرف‌الدین حسینی «نسیم شمال» از محبوبترین و معروفترین شاعران ملی عهد انقلاب بود و به تمام معنی حامی و طرفدار طبقات زحمت‌کش بود. او از میان مردم بیرون آمد با مردم زیست و در میان مردم فرو رفت و قوی‌فروشنده‌گان دوره گرد فریاد را سر می‌دادند و انتشار روزنامه‌ی نسیم شمال را اعلام می‌کردند مردم هجوم می‌آوردند زن و مرد، پیر و جوان، کودک و برقا با سواد و بی‌سواد این روزنامه را دست به دست می‌گرداندند و امروز هم که اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مردم تقریبا شبیه روزهای مشروطیت است اشعار اشرف‌الدین حسینی دست به دست می‌گردد و نقل می‌شود:

گردیده وطن غرقه اندوه و سخن وای

ای وای وطن وای

خیزید روید از پی تابوت و کفن وای

ای وای وطن وای

از خون جوانان که شده کشته در این راه

رنگین طبق ماه

خولین شده صحرا و تل و نشت و دهن وای

ای وای وطن وای

روزنامه‌های دیواری

به امروز برمی‌گردیم، امروز که اوضاع غیر عالی است امروز که مردم به يك چیز می‌اندیشند رهایی از ظلم و استبداد و استعمار امروز که مردم یکبارچه شده‌اند و طبقات مختلف راه کوچ و خیابان گرفته‌اند و تمام عقده‌های کهنه‌ی خود را همراه با فریاد از گلو خارج می‌کنند امروز که ما نیاز به يك ادبیات‌راستین و مسئول داریم و دیگر جایی برای قافیه‌پردازی

دیوارهای خانه‌ها و خلاصه هر جا که دیواری باشد یا اعلامیه چسبیده یا شعار نوشته شده دیوارهای چین به یاد می‌آید پس روزنامه‌های دیواری‌اش.

کنیم این شعارها یا بهتر است بگوییم «آثار هجایی» که برای بیان احساسات و آگاه کردن مردم سروده شده‌اند، به سبب اینکه با طبع ملت سازگارند، در میان مردم بسیار زود جای خود را

نفث نمی خریم ، تا انقلاب پیروز شود.



فقدان، یا حداقل کمبود فقدان گونه‌ی نفث و بنزین، مسئله حاد روز است. مردم گروهی بابت آن عصبانیت و عده‌یی هم بخاطر هدف‌های بزرگتر تحمل می‌کنند.

صف‌های چند کیلومتری نفث و بنزین، از واقعیه و ماجراهایی خیر می‌دهد، که کمتر از آرامش قبل از توفان نیست.

با مردم حرف زدیم: باهم می‌خوانیم:

● **گلی مرادی، خانه‌دار:**
- من سرماخورده‌ام، بچه‌هایم سرما خورده‌اند، خانه‌مان یخچال است، ولی من نفث نمی‌خرم.

سرما را تحمل می‌کنم، تا انقلابی را که فرزندانم، آن را شروع کرده‌اند، به پیروزی برسد.

● **رحمان علی‌زاده، خواربارفروش:**

- من بنزین نمی‌خرم. ساعت‌ها در صف نمی‌ایستم. پیاده می‌آیم و می‌روم، تا در مقابل حیلہ دولت به‌زانو درقیابیم.

● **علی سبزواری کارمند:**

- من کمبود نفث و بنزین را حیلہ می‌دانم. کارکنان نفثی اعلام کرده بودند که به اندازه کافی در انبارها نفث و بنزین ذخیره هست. این بازارسیاه مصنوعی است.

● **مصطفی گلپاری، نویسنده مجله جوان:**
- من از دوچرخه استفاده می‌کنم. بهتر

است. هم ورزش است و هم لازم نیست چند روز در صف‌های طولانی به انتظار بایستیم. منت تا کسی‌ها و گرایش شخصی را هم نمی‌کنیم.

● **قاسم رحیمیان، کارمند:**

- من از دیروز ساعت ۵ صبح در صف بنزین ایستادم و حالا که ساعت ۸ صبح است بعد از ۱۵ ساعت هنوز نوبت‌ام نرسیده است. و تصور می‌کنم تا فردا ساعت ۴ بعد از ظهر هم نوبت به من نرسد. می‌پیتید چه زندگی‌یی برای ما ساخته‌اند.

● **پرویز صباغی، کارمند:**

- ما پنج نفر، با پنج اتومبیل، آمده‌ایم به صف بنزین. آن چهارتای دیگر سوپج‌هایشان را نزد من گذاشته‌اند و رفته‌اند. یکی از آن‌ها قرار است ۵ ساعت دیگر برگردد و هر پنج سوپج را از من تحویل بگیرد و ۸ ساعت کشیک بدهد. و بعد یکی دیگر می‌آید کشیک. می‌پیتید که ما چه طوری باهم کنار آمده‌ایم. آیا این مسخره نیست.

● مردم: ما این همه قربانی نداده‌ایم که نخست وزیر ...

● **موج خشم می‌توفد، انقلاب ادامه دارد**

● **در این شرایط، مملکت نیاز به مردان «ده مرده» دارد، نه نیم مرده...**

بختیار و دولت‌اش، موضوع مورد بحث مردم بود، عده‌یی از همان آغاز و قبل از آنکه دولت معرفی بشود به مخالفت با او پرداختند و گروهی که بیشتر آن‌ها را محافظه‌کاران و احیانا آدم‌های مسن تشکیل می‌دهند، اعتقاد داشتند، باید به بختیار فرصت داد. با قتی چند از مردم به گفتگو نشستیم و نظراتشان را پرسیدیم، که می‌خوانید:

● **عباس رئوفی، دانشجوی اقتصاد، گفت:**

- ما این همه قربانی نداده‌ایم که حالا آقای شاپور بختیار بیاید و نخست‌وزیر بشود. خواست ما چیز دیگری است، ما می‌خواهیم ساخت اجتماعی درهم بریزد. ولی آقای بختیار می‌خواهد همان ساخت قدیم را، نجات بدهد.

● **صدیقه شبانی، معلم، گفت:**

- این آن راه حل سیاسی نیست که مردم انتظار داشتند.

● **عباس امینی، دانش آموز، در بهشت‌زها گفت:**

- ما کی خواستیم نخست‌وزیر عوضی بشود، ما چیز دیگری می‌خواستیم.

● **حمید وهنمانی‌نژاد، کارمند گفت:**

- آقا شما هم حوصله دارید، بگذارید بابا کارش را بکند. والله خسته شدیم

● **رضا بصیر، دانشجوی:**

- موج خشم ملت، دارد می‌توفد. این توفان، با این دیوار پلاستیکی، متوقف نمی‌شود. مبارزه ادامه دارد. انقلاب باید پیروز بشود.

● **رحیم ... استاد دانشگاه:**

- شرایط مملکت، بسیار دشوار است، در این شرایط ما احتیاج به مردان ده مرده داریم، نه مردان نیم مرده. اینها کی هستند که وزیر شده‌اند؟ از کجا آمده‌اند. من یقین دارم که مردم آن‌ها را نخواهند پذیرفت.

کانون آزادگان اندیشمند، کانون نویسندگان مبارز و فکور، کانون دوستداران آزادی و سربازان صف مقدم جنبه نجات و رهایی، در بحرانی‌ترین شرایط اجتماعی ایران، در اوج فساد و فلدوری‌های دولت وقت، در فخر سیاهی‌های ناشی از اختناق، در شهری که مردمان‌اش سکوت را ترجیح داده بودند، شکل گرفت.

کانون نویسندگان ایران، در شرایطی تشکیل شد، که هر آزاده‌یی، حتی درباره کلمه «آزادی» سخن می‌گفت، بی‌چون و چرا، یا ممنوع‌القول می‌شد، یا به زندان‌اش می‌افزادند و یا هزار جور پرونده زیر بغل‌اش می‌دادند.

کانون نویسندگان، در برهه‌یی از زمان، به همت مردان بزرگی چون «جلال آل احمد»، «به‌آذین»، «تنکابنی»، «احمد شاملو»، «دکتر غلامحسین ساعدی»، «دکتر رضا براهی»، «زمانی» و... شکل گرفت که هر کارمند دولت، وسیله یاک جاسوس کنترل می‌شد، و به محض ادای کوچکترین کلامی که در آن آزادی را بیان می‌داشت، و از آن‌های گزارش جاسوس، از کار منصرف می‌شد. به دیگر کلام، به بدآوردندگان این کانون انسان خواه، دست به عملی جسورانه زدند و فداکاری، از خود گذشتگی و... را تا اوج به نمایش گذاشتند.

آن‌ها، روزهای تلخ‌را پیش رو داشتند،



● به‌آذین

ولی با تمام اینها، دل‌آورانه، به «صد» برخاستند.

ولی مسافانه این «صد»، بادآواز و تداوم نداشت. آن را خیلی زود ساکت کردند، چرا که خطرناک تشخیص‌اش دادند، می‌نرسیدند، مبادا فردا در دوسری برای جباران و زورگویان، ایجاد کند. و حتی ابتدائی‌ترین حق را، از اعضای آن گرفته و اجازه ندادند، به ثبت برسد.

ولی اعضای کانون، از پای نشتند و به مبارزه ادامه دادند، تا جلال آل احمد، به جاودانگی پیوست و حرکت کانون، برای مدتی کند شد و حتی باز ایستاد. ولی خاموش‌نشد و بالاخره سال گذشته، با برگزاری شب‌های شعر، قصه و سخنرانی، فعالیت‌ها، از سر گرفته شد.

اولین بیانیه کانون نویسندگان که سال ۶۷ بعد از تشکیل، صادر شد، نشانه‌ی روحیه اعضای آن است.

باهم این بیانیه را مرور می‌کنیم.

بیانیه کانون نویسندگان

به‌عللی که ریشه‌های دور و دراز تاریخی

صدای آزادی، که از سیاهی اختناق بر آمد...

کانون نویسندگان ایران چگونه نفضج گرفت؟

- حتی اجازه ندادند، کانون نویسندگان به ثبت برسد...
- مقامات رسمی ایران، از اندیشه‌های پویا و راه‌گشا که نظر به افق‌های آینده داشتند، می‌ترسیدند...
- هدف از تشکیل کانون نویسندگان، آزادی بیان و قلم بود که نادیده‌اش گرفتند

غذای روح خود را از این میان انتخاب کند و به کوشش فرزندان مبتکر و آزاد اندیش خود دیگران را بر سفره رنگین فرهنگ خود نشانند و این‌جا با ارج گذاشتن به اندیشه‌های نو و احترام به آزادی فکر و بیان و تأمین بی‌خودگی وسایل مادی نشر و تبادل آزادانه افکار و آثار ممکن نیست. مردم و سازمان‌های عامله کشور خاصه همه کسانی که با اندیشه و ابداع سرکار دارند باید بیاموزند که بیان و اندیشه دیگران را خواه موافق و خواه مخالف تحصیل کنند و آزادی را به‌خود محدود ندارند - دایه و قیم راز آن بدتر گزیده نباشند. چه آزادی اندیشه و بیان در فطرت آدمی است و هیچ جبر و تحکمی قادر بر محو آن نیست. آزادی اندیشه و بیان تجمل نیست ضرورت است. ضرورت رشد آینده فرد و اجتماع ما.

و بر اساس همین ضرورت است که کانون نویسندگان ایران که شامل همه اهل قلم عام از شاعر و نویسنده و منتقد و نمایشنامه‌نویس و سناریونویس و محقق و مترجم - سبک‌درد تشکیل مییابد و فعالیت خود را بر پایه دواصل زیرین آغاز میکند:

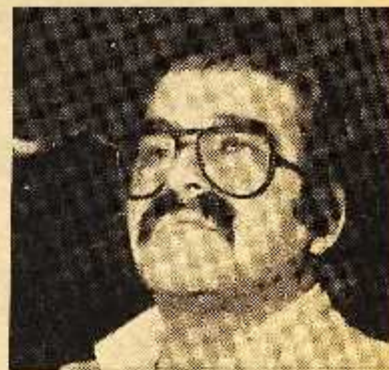
۱- دفاع از آزادی بیان با توجه و تکیه بر قوانین اساسی ایران - اصل: ۲ و اصل ۲۱ مسم قانون اساسی - و اعلامیه جهانی حقوق



● نکابنی



● شاملو



● ساعدی

زمینه‌های عملی عرضه و انتشار. و اگر این همه در پاره‌ای موارد موثر نباشد یا قبول عام‌سایمان مصون از تعرضی پدید آورد آنوقت تظاهر به همدستانگی است و تأیید و تحسین ریاچی و سعی در خنثی کردن اندیشه با حفظ قالب کلام. این رفتار دوگانه که آشکارا حقوق شناخته شده بشری را نقض میکند و کسانی را که نخواهند آزادی و آزاد اندیشی خود را در مقام خرید و فروش بگذارند به خاموشی محکوم میدارد در پس نقاب صلاح اندیشی و خیر اجتماع رشد فکری مردم و استعداد قضاوت دست‌آنان را تفتی میکند برخورد آزادانه آراء و نقد سالم و بازور اندیشه و آثار هنری را مانع میگردد و محیط ساکن و در بسته‌بی بوجود میآورد که در آن اوهاام و اباطیل جانگزیب اشکال زنده ادب و فلسفه و هنر میشود. و این خسران بزرگ است هم در سطح فرد و هم در سطح اجتماع و ملت.

در دنیایی که از طریق روزنامه و کتاب و فیلم و رادیو و تلویزیون سیل اندیشه‌ها و مفاهیم گوناگون از فراز دیوار مرزها و مقررات در وجدان مردم جهان سرازیر میکند هرملتی موظف است که با آگاهی و پیش و اراده آزاد

و انگیزه‌های خاصی مربوط به تضادهای دنیای کنونی دارد در روزگار ما رفتار مقامات رسمی ایران نسبت به صاحبان اندیشه و ابداع هنری در دو جهت کاملاً متمایز میسر میکند و چنین مینماید که اگر مانعی نباشد باز تا سالها در همین دو جهت سیر خواهد کرد.

یکی پروردن و به کار گرفتن اندیشه‌های رام دست‌آموز که زندگی و تکلیفی اگر دارند همان در شیار مالوف سنن و مقررات و عقاید پذیرفته است با کم و بیش نازک کاری و آرایش و پیرایش که به‌رحال هیچ چیز را در صورت موجود زمانه عوض نمیکند. سازمان‌های عامله کشور با توجه و دلسوزی مخدمان گذشته از مال و مقام افتخارات همه‌گونه امکانی را برای نشر و اشاعه مکررات دلخواه آثارشان در اختیار این گروه میگذارند.

دیگر قفس و بدگمانی و احیاناً کین‌توزی نسبت به اندیشه‌های پویانده‌ی راه‌گشا که نظر به افق‌های آینده دارد و فردا را نوید میدهد. درباره این گروه و قرابت اضطراب انگیز آثار و آراءشان سعی همه در محدود داشتن و منزوی کردن و سرپوش‌نهادن است از طریق همه‌گونه سد و بند نهان و آشکار در

بشر - ماده ۱۸ و ماده ۱۹ آن. آزادی بیان شامل همه انواع آن اعم از کتبی و شفاهی یا به کمک تصویر است - یعنی نوشته چاپی، سخنرانی، نمایش فیلم رادیو و تلویزیون. هرکسی حق دارد به هر نحوی که بخواهد آثار و اندیشه‌های خود را رقم زند و به چاپ برساند و بخش کند.

مقامی که رعایت این حق از او مطالبه میشود قوای سه‌گانه کشور است و همه صاحب قلمانی که در راه بدست آوردن و سیانت این حق میکوشند، میتوانند با قبول مفاد این‌بیانیه در کانون نویسندگان ایران نام‌نویسی و شرکت کنند.

۲- دفاع از منافع صنفی اهل قلم بر اساس قانون یا قوانینی که - در حال یا آینده - روابط میان مولف و ناشر، سازمان‌های عامله کشور را بنحوی عادلانه محین و منظم کند. کانون نویسندگان ایران از همه صاحب قلمانی که به این دواصل معتقد بوده و حاضرند در راه جان بخشیدن به آنها بکوشند دعوت می‌کند تا گرد کانون فراهم آیند و مساعی راکنده خود را برای رسیدن به مقصود هماهنگ سازند.

نهیست‌های آزادی خواهی



● پترتیب: علامه اقبال لاهوری، سیدجمال الدین اسدآبادی و دکتر علی شریعتی سه مجاهد راه اسلام و عکس از نمایشگاه دانشگاه تهران در هفته همبستگی ملی،

نگاه به زندگی پر شور،

سید جمال الدین: قهرمان مبارزه با امپریالیسم...

- سید، چندبار از سوی علماء تکفیر و حتی تبعید شد...
- او به عنوان مدافع اتحاد اسلام، در غرب جلوه کرد...
- «سید» در ایران لزوم تغییر حکومت و مقاومت در برابر انگلیسی‌ها را توصیه می‌کرد...
- «سید» در لندن با میرزا ملک‌خان هم داستان شد...

به حیدرآباد دکن رفت و دو سال در آنجا بود در این مدت به تلمیم و نوشتن پرداخته با اصلاح

تحرر بهی تلخ بو

در آمریکای لاتین بویژه در بولیوی امروز کلید سوسیالیسم به انقلاب ملی بستگی دارد و چالب اینکه کلید انقلاب ملی نیز در دست سوسیالیسم است. و این بان خود مردم بولیوی است که راه خود را پیدا کنند راهی که تنها منحصر به ملت بولیوی است. برای دست‌یابی به سوسیالیسم با احتساب کلیه ویژگی‌های ملی و سنت‌ها و تاریخ خود. و باید فراموش نکنند که در دنیا دیگر کشور ماند و مرکز یا الگوی انقلابی وجود ندارد هر ملت باید راه منحصر به فردی برای رسیدن به سوسیالیسم پیدا کند. البته این بدان مفهوم نیست که تجربیات کسانی را که به مقصد نهایی رسیده‌اند یا در راه آن هستند نادیده گرفت و آنچه این تجربیات به ما می‌آموزند این است که هیچ کشوری چه ویتنام چه کوبا و چه الجزایر بدون کمک و راهنمایی نیروهای مترقی سراسر جهان توانایی حفظ هویت ملی خود را ندارند. در اینجا نباید استقلال را با انزوا مترادف دانست قومی که تحت

سید معرف این میراث فراموش شده بود که به وسیله آن می‌توانست از مدنیت شرق و غرب مدنیت جدیدی بسازد بدون آنکه بالاتامل تسلیم مدنیت غرب شود. عامل دیگر به کار بردن دو طرز بیان در برخورد با دو طبقه مشخص روشنفکر و عامی بود اینگونه تقسیم و تفاهم نیز در اسلام سابقه طولانی دارد.

گرفتاریهای اجتماعی، بحران مالی و جنگ روس و عثمانی سبب توسعه تشریحات و روزنامه‌های بیروان سید جمال الدین شد. طبق بعضی مدارک سید با فراموشیها مربوط بود و یابراقتداحتن خدیو اسمعیل پاشا که مصر را به زهن منافع اروپاییان گذارده بود موافقت داشت و ظاهراً به خدیو توفیق پاشا که وعده اصلاحات می‌داد تمایل بود ولی انگلستان و فرانسه خود اسمعیل پاشا را برکنار نمودند و از توفیق پاشا پشتیبانی کردند. در سالهای ۷۹ - ۱۸۷۸ سید نطقهای آتشین علیه انگلستان برای استقلال مصر ایراد می‌کرد که در روحیه استقلال‌طلبان اثر عمیق داشته است.

تبعید

در اوت ۱۸۷۹ ناگهان سید جمال الدین به دستور توفیق پاشا تبعید شد. او و دوستانش این عمل را به تحریک انگلیسیها می‌دانستند ولی این موضوع محقق نیست. سید از طریق بیبی

سید متولد ۱۸۳۹-۱۸۳۸ و یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های قرن نوزدهم خاورمیانه است. تعلیمات او که تجرد و بازگشت به سنن اصیل اسلامی محسوب می‌شود از یک طرف با رسوم و آداب جاهلان و از طرف دیگر با تقلید غیر معقول و چشم‌پسته از غرب مسیحی یا غرب یدین مخالف بوده و در جوامع اسلامی اثر فراوان داشته است.

گرچه شاگرد برجسته سید، محمد عبده و جرج زیدان و عدّه دیگری از آشنایان او حسب گفتار خودش سید جمال الدین را افغانی دانسته‌اند ولی طبق مدارک معتبر او در اسدآباد همدان تولد یافته و تحصیلات خود را بدو در ایران و سپس در عتبات عالیات گذرانده است. طرز تفکر او در تجرد اساساً به طرز تفکر شیعی که باب‌اجتهاد را مستود نمی‌داند شباهت زیاد دارد و همچنین اختفاء در مولد و ملیت را می‌توان قسماً تقیه تعبیر کرد.

افکار

بعلاوه اثر مکاتب فلسفی که در مدارس شیعی و ایران تدریس می‌شده است در افکار او مشهود است و برخی از افکارش که در محیط سنتی مذهب به بیدینی تمییر گشته است نتیجه مستقیم اندیشه‌های فلاسفه است. آثار تلمیمات و افکار صوفیه نیز در گفتار و رفتار سید جمال الدین دیده می‌شود.

بحثهای مذهبی که نتیجه ظهور باب و بابیها بود در پرورش افکار دوره طفولیت و جوانی سید جمال الدین قطلاً بی‌تأثیر نبوده است. از بدو ظهور سید جمال الدین در افغانستان در سال ۱۸۶۶ او قهرمان مبارزه مسلمانان با امپریالیسم انگلستان محسوب می‌شود. این افکار باید نتیجه اقامت قبلی او در هندوستان و احتمالاً ناشی از شورش سال ۱۸۵۷ باشد شورش مذکور و جهادهای قبل از آن به این علت بوده است که طبقه حاکمه مسلمان دریافت که انگلیسیها می‌خواهند جای آنانرا در هندوستان بگیرند.

سفر

سید از هندوستان به مکه معظمه مشرف شد، سپس از طریق عراق و ایران به افغانستان رفت و با اعظم‌خان حاکم قندهار رابطه برقرار ساخت و در دوره امارت او مستشار وی گردید. پس از غلبه شیرعلخان و فرار اعظم‌خان امیر جدید به سید جمال الدین ظنین شد به این جهت او از راه بیستی عازم قاهره و اسلامبول گشت در آنجا با متجددین و طرفداران مدنیت غرب در تنظیمات هندوستان شده در ۱۸۷۰ به هنگام افتتاح دانشگاه جدید اسلامبول نطق معروفی ایراد کرد ولی در خطابه‌ای که بعداً ایراد داشت از طرف شیخ الاسلام و سایر علماء تکفیر و تبعید شد. به دعوت ریاض پاشا به قاهره بازگشت و تا سال ۱۸۷۹ که از مصر تبعید شد در آنجا ماند. شهرت و معروفیت فوق‌العاده سیاسی سید جمال الدین فقط در حدود یکسال اخیر اقامت او در مصر به وقوع پیوست. قبل از آن به تلمیم اشتغال داشت و دانش فراوان او جوانانی مانند محمد عبده را به گردش جمع آورده بود. غیر از جاذبه شخصی عوامل دیگر نیز سبب محبوبیت و نفوذ فوق‌العاده سید جمال الدین در میان روشنفکران مصر می‌گشت مهم‌ترین آن عوامل فلسفه صبیق اسلامی بود که استقلال را بر سنن و رسوم مقدم می‌شمرد و

طلبان و طرفداران مدنیت غرب (پیروان سید احمدخان) معاشرت داشت ولی تاگهان علیه آنان قیام کرد و کتابی در رد طبیعیون (مادیون) نوشت که در آن از دین خصوصا اسلام دفاع شده بود. با این اقدام سید به دوستان سابق «تنظیماتی» خود در اسلامبول نیز تاخته بود. در اسلامبول درجهتی خلاف دین سخنرانی کرد. در مصر قدری محتاط شده بود ولی تمایل و معاشرت او با طرفداران مدنیت غربی صیغه دین را از او سلب می کرد. از ۱۸۸۱ تاگهان به عنوان مدافع بزرگ اسلام و به زودی پس از آن مدافع اتحاد اسلام در قبال غرب جلوه کرد. فتوحات و فشار اروپاییان در هندوستان، آسیای مرکزی، عثمانی و شمال آفریقا احساساتی به نفع اتحاد اسلام برانگیخت و برخی از نویسندگان اصلاح طلب متجدد را به مدافعتین اسلام تغییر داد.

شورش

هنگام شورش مصر انگلیسیها مدتی سید جمال الدین را که به منظور حمایت از آن شورش عازم پاریس بود در کلکته نگاهداشتند و پس از تسلط انگلیس بر مصر توانست خود را به لندن و سپس به پاریس برساند. در آنجا پارتان به مباحثه پرداخت و شهیدا از دین اسلام به عنوان خفه کننده علم، آزادی فکر و پیشرفت تنقید کرد. سپس در ۱۸۸۴ از همانجا به کمک محمد عبده جریده عروة الوثقی را منتشر ساخت، این نشریه و «رد طبیعیون» سبب شهرت فوق العاده او به عنوان مدافع اتحاد اسلام در جهان اسلامی شد. در ۸۵ - ۱۸۸۴ سید جمال الدین در نقشههایی که ویلفرید بنیت انگلیسی عرب دوست برای حل مسأله مصر و شورش مهدی سودانی تهیه کرده بود شرکت کرد. نتیجه این شد که سید با سلطان عبدالحمید دوم تماس یابد. در نامه ای که سید به فرماندهان عثمانی نوشته خود را به ابوسلم خراسانی تشبیه کرده است.



مقاومت

در سال ۱۸۸۶ سید جمال الدین وارد بوخار شد در اصفهان با ظل السلطان و در تهران با ناصرالدین شاه ملاقات کرد و در ۱۸۸۷ عازم مسکو شد. در روسیه مقامات روسی را به جنگ علیه انگلیسیها تحریک می نمود و موقع سفر سوم شاه به اروپا با همراهان او ملاقات کرد. و در مونیخ شاه احتمالا به منظور جلب رضایت روسها سید را به ایران دعوت کرد ولی دولت ایران به او توجهی ننمود. سید جمال الدین به شاگردان

ایرانی خود لزوم تغییر حکومت و مقاومت در برابر انگلیسیها را توصیه می کرد و چون حکومت ایران امتیازات فراوانی به انگلیسیها داده بود گفته های او مؤثر شد. همینکه فهمید درصدد تبعید او هستند در آستانه حضرت عبدالعظیم بست نشست و از آنجا تبلیغات خود را ادامه داد. بالاخره به دستور شاه او را از حضرت عبدالعظیم بیرون کشیده در وسط زمستان به مرز اعزام داشتند. سید از طریق بغداد و بصره عازم لندن شد و به پیروان خود و علماء نامه های تحریک آمیز خصوصا راجع به مخالفت با امتیازات خارجیها می نوشت. ثمره این تعلیمات هنگام اعتراض عمومی سال ۱۸۹۱ که باعث لغو امتیاز تناکو شد مشهود گردید. در لندن سید با ملک خان آزادخواه همدانستان شد و در همین وقت بود که سلطان او را به اسلامبول دعوت کرد (۱۸۹۲) کوشش سید جمال الدین برای نزدیک شدن به مراکز قدرت و سیاست و جلب خاطر سلطان ظاهرا سبب نوشتن «ردیه» و نسخه ترکی آن شد که ضمن آن اقدام سلطان را در مجازات دونفر از سران تنظیمات عادلانه دانسته است.

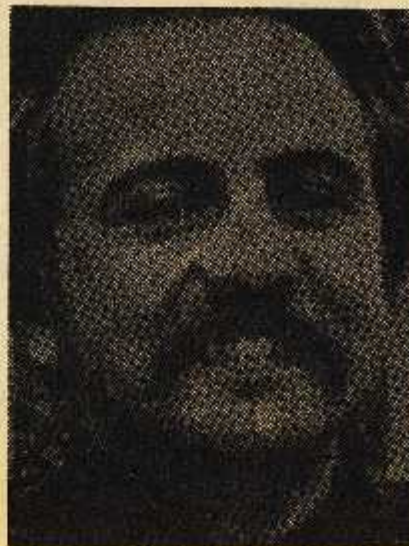
موضوع خلافت اسلامی سید جمال الدین برای کشورهای عرب مسبب سوعظن سلطان شده بود و ملاقات عباس حلمی پاشا با سید در اسلامبول در ۱۸۹۵ این سوعظن را تشدید کرد و مانع از خروج سید از اسلامبول شدند. ملاقات میرزا رضای کرمانی با سید در اسلامبول که متعاقب آن به قتل شاه اقدام کرد، سید را محرک معرفی کرد. سه نفر پیروان سید جمال الدین که در طرابوزان توقیف بودند به تقاضای دولت ایران تسلیم آن دولت شده به قتل رسیدند در حالی که در قتل شاه دست نداشتند ولی سلطان از تسلیم سید که محرک اصلی بود به عنوان اینکه او افغانی است نه ایرانی امتناع کرد (شاید به علت آنکه اطلاعات زیادی در مورد دربار سلطان و اقدامات او درباره اتحاد اسلام داشت) در اسلامبول سید جمال الدین تحت نظر و فشار بوده است تا به علت سرطان زنج در ۱۸۹۷ درگذشت.

«رضوی خسروانی»

از یادداشت های زندان رژی دبره

اقتصادی خواهد رسید و از آنجا که هیچ پدیده بی هشیگی و دلخواه نیست، و تاریخ بولیوی این مسئله را با بی رحمی تمام به ما ثابت کرد.

واضح است که تاریخ هرگز یکسان تکرار نمی شود و در بیان این مقایسه ها می خواهیم بگوییم آنچه که اتفاق افتاده امیدوارکننده است اما آینده همچنان نامعلوم است. و هنگامیکه «آینده» چهره خود را نشان بدهد «حال» را نیز از جنبه تاریخی آشکار خواهد کرد. قدمی که برداشته شده است مفهوم خود را از گامی که برداشته می شود خواهد گرفت. اکنون نفت بوسیله دولت کنترل می شود و این سؤال پیش می آید که دولت را کدام دست کنترل می کند؟ و نفت را به نفع چه کسانی می فروشند؟ و در آخر بازار جهانی در کنترل چه کسانی است که ممالک توسعه نیافته را بصورت کالا درآوردند است؟ حال فرصتی پیش آمده است. نحوه استفاده از آن به تصمیم مردم است باید در این راه هوشیاری و امید و اراده از خود نشان داد.



استثمار سرمایه داری بین المللی است و می خواهد بارهایی از آن، هویت ملی و اصالت خود را بازیابد، باید به شیوه ای که به خود منحصر است با تمام کشورها و طبقات استثمار شده ی سراسر دنیا متحد شود. آنچه در چکسلواکی روی داد «بهار پراگ» و دخالت نیروهای پیمان ورشو» یک تراژدی کاملا اروپایی بود. نظیر حوادث جنگ دوم جهانی و عوارض بعدیش. هرگونه آن را پسندیم گاهی باحوادثی که در قاره های عقب افتاده بویژه آمریکای لاتین روی داده کاملا متفاوت است. چقدر در این امر حقیقت بیشتری نهفته است و اینکه شیوه ی سیاسی سرمایه داری ملی با یک کودتای نظامی تغییر کند. سخنرانی «پرزیدنت اس قسرو» در نهم اکتبر ۱۹۵۲ پس از انقلاب خونین ملی که به اعلام ملی شدن معادن در «کمپوناریا بارزول» منجر شد و حوادث اکتبر را می توان با حوادث ۶ اگوست مقایسه کرد. هنگامیکه به همین ترتیب وعده دادند و گفتند که مملکت بزودی به یک استقلال

اطلاعات کیهان

● «اطلاعات» کیهان از پرونده های هم را رو کنیم...

● کیهان مدتی تیراژ اول است و اطلاعات هم...

پرونده های قدیمی



● عباس مسعودی

«کیهان»: ما دستمان رو است

در کار بوده است مسلما ارتباطی با آقای باقر کاظمی نداشته بلکه این دست، دست سازمان اطلاعات بوده که در روزیکه دانشجویان برای درد دل به این موسسه مراجعه کرده اند آنان را پذیرفتند در صورتیکه همان دانشجویان وقتی به کیهان آمدند با روی گشاده پذیرفته شدند و مطالب خود را با ما در میان گذاشتند و متوجه شدند که کیهان برای انعکاس نظریات طبقه روشنفکر مملکت همیشه آماده است.

رسوایی

ما پیشنهاد ساده ای داریم که امیدواریم مورد توجه و عنایت همکار محترم ما قرار بگیرد. پیشنهاد ما این است که همکار محترم ما که خوشبختانه قلم در دست دارند و همانطور که اشاره فرموده اند معلوم هم نیست که سلاح ایشان برنده تر از سلاح ما نباشد، کلیه مطالبی را که درباره کیهان میدانند و تمام آن نقاط ضعیفی را که در ما سراغ دارند بنویسند تا ما یکی یکی به آنها پاسخ دهیم و در مقابل ایشان هم به تمام مطالبی که ما از این پس درباره روزنامه گرامی اطلاعات و سازمان مطبوعاتی ایشان خواهیم نوشت پاسخ لطف کنند و پس از آنکه کلیه مطالب بین ما و ایشان مطرح شد و مورد بحث قرار گرفت از مردم قضاوت بخواهیم و رای نهائی درباره این دو موسسه مطبوعاتی را بدست ملت بسپاریم و به بینیم مردم حق را به کدام روزنامه دادند و در قضاوت نهائی خویش کدام را خدمتگزار خود دانسته اند ما تعهد می کنیم که اگر این رای نهائی بنفع موسسه گرامی اطلاعات بود تمام سازمان کیهان را از بند و من الختم یکجا به سازمان اطلاعات واگذار کنیم تا هر دو موسسه مطبوعاتی یکجا زیر نام موسسه مطبوعاتی اطلاعات به همین شیوه و روش مرضیه روزنامه گرامی اطلاعات به خدمت خود ادامه دهند.

در صورت دوم یعنی در صورتیکه رای مردم بنفع موسسه کیهان بود ما هیچ توقمی از موسسه محترم اطلاعات و همکار گرامی خود نداریم و در کار مطبوعاتی و فرهنگی خویش همان راهی را

گفتند و در روزنامه خود منتشر کردند که دو نکته آن مورد توجه ما قرار گرفت. یکی موضوع تیراژ و دیگر اشاره ای که ایشان به تحریر اطلاعات از طرف جبهه ملی فرمودند و مدعی شدند که اعلامیه های تحریر را یک «موسسه دیگر» چاپ و بین مردم پخش کرده است.

البته هیچک از این دو نکته مورد قبول ما نبود و ما در مورد تیراژ کیهان و اطلاعات طبق دلایل و آمارى که بدست داریم ادعا نمی کنیم بلکه با عدد و رقم می گوئیم که کیهان در رتبه اول قرار دارد.

ما تصدیق می کنیم و مورد تأیید همکار گرامی ما نیز هست که مسئله تیراژ یک بحث خصوصی بین دو سازمان مطبوعاتی بوده ولی خوشبختانه ادامه بحث در باره این موضوع اینک موقعیتی بوجود آورده است که ما با استفاده از آن می توانیم حرفهای خود را بزنیم و روزنامه گرامی اطلاعات نیز می تواند حرف خودش را بزند. و در مورد تحریر اطلاعات نیز اگر دستی

کیهان و اطلاعات به جان هم افتادند، این جنگ سال ۴۰ روی داد که طی آن پرونده ای دو ناشر بزرگ، که به استفاده از اندیشه و نیروی اندیشمندان و کارکنان زحمتکش این موسسه، در مقابل دستمزدی اندک، تا توانستند، جیب هایشان را آبلشتند، بر پول هایشان افزودند و ارقام ۴۸۰ میلیون ریالی و دلاری به خارج از کشور فرستادند.

کیهان می گفت تیراژش بیشتر است. و اطلاعات هم همین را گفت. و هر دو، این را می گفتند، تا آنگهی بیشتری کسب کنند، تا پول بیشتری نصب ایشان بشود. و این دو به جان هم افتند و سرانجام، پرونده های یکدیگر را رو کردند.

کیهان، اطلاعات را تهدید کرد که دست اندر کاران این موسسه را رسوا می کند و پشت پرده هایشان را فاش خواهد ساخت و خواست تا اطلاعات نیز چنین کند.

کیهان یا اطلاعات

خوانندگان عزیز ما اطلاع دارند که خوشبختانه از چند روز پیش بحث تازه ای بین روزنامه گرامی اطلاعات و ما آغاز شده است.

لفظ خوشبختانه را از این جهت می آوریم که برخلاف نظر بسیاری از همکاران گرامی که در این یکی دو روز با اظهار قاسف از این پیش آمد ما را دعوت به سکوت و ختم مقال کرده اند، معتقدیم که از این موقعیتی که پیش آمده حداکثر استفاده را باید کرد و ذهن مردم را که علاقه به روشن شدن ماجرای ۴۰ سال نامه نگاری اطلاعات و ۲۰ سال روزنامه نویسی کیهان دارند در مورد این دو سازمان مطبوعاتی روشن ساخت.

باز هم برخلاف مطلبی که همکار گرامی ما در شماره دیشب اطلاعات به آن اشاره کرده بودند تذکر میدهم که این بحث از کیهان شروع نشده بلکه از اطلاعات شروع شده و این همکار گرامی ما جناب آقای عباس مسعودی بودند که بعنوان ادای توضیحاتی به دانشجویان رشته بازرگانی مطالبی با شماره به روزنامه کیهان



● عبدالرحمن فرامرزی

کیهان به روایت اطلاعات، اطلاعات به روایت کیهان

مهربانی به شهرها بازگشته است

مردم با مردم و مردم بر نامردم

بخند... چرا؟



چه مردمی داریم؟ چه مردم خوب و نازیبی داریم؟ چه فرهنگی و چه پشتوانه بزرگی از انسانیت این مردم ما را جلا میدهد و در لحظات تاریک درخشش ملکوتیشان را برخ می کشد. مردم در صفهای نفت، عرششان را می بینند که به بطالت می گذرد. مردم در خانه، در کوچه، در خیابان، جوانهایشان را می بینند که چگونه خرام می شوند. اما همین مردم در این دایره بطالت که بنور آنها سالهای سال، قرقهای قرن است که کشیده اند، هر بار و همه بار نمودهایی را نمایان می کنند که دیدنی تر از آنها نمی شود.

در صفهای نفت، جوان به پیر کمک می کند. و پیر جوان را دعا. و نیز به ادا می سازد. امیدوارتر می سازد. در صفهای نفت، مردم خیر، نان تقسیم می کنند، خرما می دهند، و نیز «بحث» می کنند. «خودسازی» مردم این چنین دامنه ای وسیع بخود می گیرد. مردم را باور کرده اند. مردم خودشان را باور کرده اند. این جوش خودبخود است که همه را در همه جا فرا گرفته. شاعر ما - کسرائی - که عرش درازباد و «مقاومتش ابدی» در آن گوشه خاک عزیز میهن، از حرکت همگانی مردم می گوید. تخی که اینجا در تهران به خاک دلها نشست و جوانه زده و میوه هم دارد. در آن گوشه دور نیز در دل شاعر همین را کرده است.

شاعر می گوید
تو نانت راه نیمه می خوری
او ماهیانه اش را در میان میگذارد،
و پسر قلکش را می شکند
می بینی رفیق!
مهربانی به شهر باز می گردد.

شاعر اینها را به چشم دل و جانش دیده و باور کرده. اینجا، دور از او، دور از پسرش، اما چیزهای دیگری هم دیده می شود. پسرهای دیگر، کامبهای دیگری، کارمندان دیگری، همه پسران او، همه پسران ما، همه برادران ما، همه آشنایان ما. اینان هم کارهای شگرف می کنند. بچه های خیابان دامپزشکی، یکی از کوچه های خیابان دامپزشکی - محله ای که از جمله محلات جنوبی تهران محسوب آورده می شود - بچه ها بکمک دهن از بزرگها زیر نگاه تیز و سیاستگر تمام مردها و زنهای کوچه کاری کرده اند که در عمر کوتاهشان تا با روز نکرده بودند و باور هم نداشتند که چنین کنند.

بچه های دامپزشکی، اول صاحب یک کامیون از مردان محلشان را با خبر کردند. آنگاه در خیابان هاشمی و دامپزشکی از هر کامیونی یک تا پنج لیتر گازوئیل برایگان گرفتند. کامیون باین ترتیب روشن شد.

سپس وانت یک بقال راهم با خود او بکار کشیدند. حالا توبت جمع کردن آشغال از خانه ها، شستن جویها و تمیز کردن کوچه و خیابان است. بچه ها، بچه هایی که در مدارس این درس را نمی گیرند، چنین کردند. زنها شکفت می دیدند که بچه ها با چه شوقی به این پاکسازی محل زندگی از آشغالها مشغول شده اند. بچه ها «پاکسازی» را بخودی خود یاد گرفته اند تجربه هم کرده اند. «بچه ها» فردا کارهای بزرگی دارند که بانجام رسانند:

می بینی، رفیق،
می بینی شاعر،
مهربانی به شهرها،
به خیابانها،
به کوچه ها،
به خانه ها،
باز گشته است.

«مردم» با «مردم» مهربان شده اند.
اگر چه «مردم» خصم «نامردمند»
وجه شیرین است این دشمنی.
و چه لازم است این دشمنی.



● دکتر مصباحزاده

که بعقیده ما مورد قبول مردم است و تاکنون دنبال کرده ایم، تعقیب خواهیم کرد.

نکته ای که در این میان ناگفته مانده این است که چون باید مردم پس از آگاهی کامل بر آنچه ما و شما درباره سوابق ۲۰ ساله و ۴۰ ساله یکدیگر نوشته ایم رای بدهد و قضاوت کنند و قسمت اعظم خوانندگان کیهان روزنامه گرامی اطلاعات را مطالعه نمی فرمایند تصمیم گرفته ایم بتدریج عین مطالبی را که در روزنامه گرامی اطلاعات راجع به کیهان منتشر می شود در کیهان انتشار دهیم و در مقابل از همکار محترم خود نیز تقاضای عمل متقابل داریم، چون ممکن است همکار محترم ما نیز فکر کنند که هنوز هستند کسانی که اطلاعات را میخوانند و کیهان را نمیخوانند و بعقیده ما لطفا باید این دسته از خوانندگان گرامی اطلاعات نیز از اصل ماجرا با خبر باشند تا در قضاوت نهایی خویش گمراه نشوند و رای برحق و نصفت صادر نمایند. ما اگر چنین پیشنهادی می کنیم و روی آن می ایستیم تنها بخاطر آن نیست که تیراژ را فقط از یک نقطه نظر یعنی از نظر کسرت شماره های چاپ شده روزنامه می نگریم چون بعقیده ما موضوع تیراژ اگر از این جهت مهم باشد فقط برای دستنهاد روزنامه مهم است و موجب دلگرمی کارمندان هر موسسه مطبوعاتی است که به بینند حاصل زحمت و مزارت ایشان بیشتر مورد استقبال قبول عامه است.

از نظر ما افزایش تیراژ کیهان از این جهت مهم است که معتقدیم وایمان داریم مردم از فکر و هدف روزنامه کیهان بیشتر پشتیبانی می کنند و روش و رویه این روزنامه را بیشتر می پسندند حالا اگر موسسه گرامی اطلاعات نیز معتقد است که تیراژ اول را دارد و مردم هدف ایشان را پس از ۴۰ سال آزمایش بهتر می پسندند و به فکر وایده اجتماعی ایشان بیشتر اقبال دارند این نکته ایست که اجرای پیشنهاد ما خیلی سهل و آسان آنرا روشن خواهد ساخت و میدان باز و گشاده ای که برای این آزمایش در اختیار موسسه گرامی اطلاعات قرار خواهد گرفت مجال هرگونه بحث و جدال را از میان خواهد برد و برده پندار را هم از پیش چشم همکار گرامی ما برخواهد داشت و هم اگر ما مانند کک سرخود را زیر برف کرده ایم و متوجه حقایقی که در اطراف ما میگردد نیستیم بسزای خویش خواهیم رسید.





آل احمد



آل احمد

آل احمد: از رنجی که می بریم

مجموعه‌یی از داستان‌های زنده یاد «جلال آل احمد» در کتابی با عنوان «از رنجی که می بریم» در ۱۰۶ صفحه و به قیمت ۱۰۰ ریال از سوی انتشاراتی «چنگل» که ظاهراً یک اسم مستعار است منتشر شد. همچنین انتشاراتی رواق که از چندی پیش به همت «شمس آل احمد» و «اسلام کاظمیه» به طور جدی کار تجدید چاپ آثار جلال را آغاز کرده است چاپ سوم کتاب «هفت مقاله» را که دربرگیرنده‌ی نوشته‌هایی با قدمت گونه است در ۱۶۵ صفحه و به دو قطع جیبی و رقعی با قیمت‌های ۹۵ ریال و ۱۶۵ ریال به بازار کتاب عرضه کرد.

جوایز کتاب

نویسنده الجزایری محمد دیب «جایزه کشورهای ساحل مدیترانه» را به‌سبب نوشتن بهترین کتاب دریافت کرده است. کتاب او «هایل» نام دارد و از طرف مؤسسه انتشاراتی «دوسوی» چاپ شده است. جایزه «آسیا» را خانم «روزولت» به مناسبت نوشتن کتاب «موهینی» یا «هنر زنان» دریافت کرده است. نویسنده فرانسوی - ایو - بریر «جایزه دریله» را به‌مناسبت تألیف کتاب «انسان جدید و دریله» گرفته است.

اعتصاب

همگام با سایر مردم دست‌اندرکاران بسیاری از مراکز فرهنگی و هنری دست از کار کشیدند. از آن جمله‌اند، فرهنگسرای نیوران، وزارت فرهنگ و هنر و انجمن سینمای جوانان ایران، که آخرین مرکزی برای فعالیتهای جوانان در زمینه‌های سینما و عکاسی آماتور است و از ۲۵ آذرماه نمایشگاهی هم از عکسهای جوانان عضو این نمایش گذاشته شده بود که حالا این نمایشگاه هم تعطیل است.

دفتري تازه در ادبيات

نشریه صمیمی و پر بار

در گرماتریم انتشار جنگ‌های ادبی و در شرایطی که جنگ‌های ادبی گذشته به سرعت تجدید چاپ می‌شود و در اختیار علاقمندان فرامی‌گردد، نشانی جوانان دانشکده‌ی پلی‌تکنیک تهران نیز با همکاری مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا جنگی تحت عنوان «طن» در ۷۰ صفحه و به‌بهای ۶۵ ریال در قطع بزرگ انتشار داده‌اند که اخیراً نسخه‌ی از آن به‌دستمان رسیده و از شماره‌ی نیش برمی‌آید که تاریخ انتشار آن باید یکی دو ماه قبل باشد. این جنگ که در تگامی گذرا نشان‌دهنده‌ی انتخاب‌خوب و صمیمی‌گرداندگانش است از لحاظ محتوا نیز برابر به نظر می‌آید و در برگیرنده‌ی مطالب و مقالات بختی به قلم: پرویز خرسند، صدرالدین حسنی، ق. حسینی نژاد، تزار قیانی، ابوذر ورداسبی، جعفر صادقی، غمسنفر ضمیمی، م. آژم، عباس مهرانی و... است و در میان مقالاتش می‌توان اشارتی داشت به: ادبیات و مفهوم آزادی، شیوه‌های جهان خواری غرب، نقش عوامل انسانی در اقتصاد، علل پیروزی اسلام در ایران و نیز طرح‌هایی با سوزی بسیار قوی و طراحی نسبتاً متوسطی از گلی‌زاده، موج و فریوید.

ترمیم تابلو داوینچی

وزارت فرهنگ و هنر ایتالیا مبلغ دو بیست و پنج میلیون لیر ایتالیایی برای ترمیم تابلو هنرمند جاودانی - لئونارد داوینچی - اختتامین داده است. تابلو مذکور - آخرین شام - نام دارد و ۴۸۱ سال پیش نقاشی شده است. در تابلو مذکور شکافی‌ها و ترک‌هایی پیداشده بود.

فستیوال ابن رشد

چندروز دیگر در الجزایر به مناسبت گذشت هشتصد سال از مرگ «ابن رشد» فیلسوف بزرگ عرب (اسپانیایی‌الاصل) فستیوالی برگزار می‌شود. برترید، «ابن رشد» یکی از فیلسوفان بزرگ جهان است و اروپا قبول دارد که آندرفکری او در تحول اروپا تأثیر داشته است.



تجدید چاپ آثار گلشیری

«انتشارات ققنوس» از چندی پیش تجدید چاپ کلیه آثار هوشنگ گلشیری نویسنده‌ی معروف ایرانی را آغاز کرده و هفته‌ی گذشته نیز چاپ هفتم کتاب «شازده احتجاب» را که قبلاً از روی آن فیلمی نیز تهیه شده است در سری کتاب‌های «نثر معاصر» با ۹۶ صفحه و به قیمت ۱۰۰ ریال انتشار داد. تا چندی دیگر نیز بره گمشده‌ی راعی، مثل همیشه، گریستن و کید و... سایر آثار گلشیری را به همت این انتشاراتی پشت ویتترین کتاب-فروشها خواهیم دید. همچنین به‌طوری که شنیده‌ایم «انتشارات ققنوس» تجدید چاپ نوشته‌های «گلی ترقی» را نیز آغاز کرده و در آینده‌ی نزدیک کتاب‌های «خواب زمستانی» و «من چه گواراهستم» را که در برگیرنده هفت قصه با نام‌های خوش‌بختی، میعاد، سفر، تولد، یک روزه درخت، ضیافت و من چه گوارا هستم، است به بازار کتاب خواهد فرستاد.



«علی میرفطروس» که همین اواخر خواننده‌ی دو کتاب تازه‌اش «حلاج» و «جنبش حروف» و نهضت پسیخانیان» بودیم اخیراً جنگ تازه‌ی را با عنوان «سپند» انتشار داده است. این جنگ که در زمینه‌ی ادبیات و جامعه‌شناسی منتشر شده دربرگیرنده‌ی مقالاتی از: امیرحسین آریان‌پور، دکتر منوچهر هزارخانی، دکتر رضا پراهنی، فریبرز مجیدی، کاوه‌دهگان، علی‌جلاچیان، حمید حمید، محمدرضا فراهانی، ماکسیم گورکی، بله‌خاق، رومن رولان، لوکاج، اریک هارتللی و... است. جنگ «سپند» با تیراژ ۲۲ هزار نسخه در ۱۸۶ صفحه از سوی انتشاراتی «صدا» چاپ شده و ناشر برای آن بهای مناسب ۱۴۰ ریال را در نظر گرفته است.

در آخرین ساعتی که مجله زیر چاپ میرفت، از سوی آقای دکتر مشیر نماینده مجلس شورای ملی توضیحی پیرامون مصاحبه‌شان با «مجله جوان» بدست ما رسید که در شماره آینده می‌خوانید.

تمدن اسلام

سومین جلد «تمدن اسلام» زیر نظر هنر توماس آرتولد مستشرق معروف انگلیسی در ۶۲۰ صفحه در قطع بزرگ از چاپ خارج شد. درین کتاب، پیرامون اثر اسلام در فرهنگ اروپا و تمدن اسلامی بحث شده است. کتاب، دارای ۴۸ صفحه و عکس‌های مختلف از کاشی‌کاری و معماری و نقاشی است که همه به صورت رنگی چاپ شده‌است.



دوبو ار

فیلم زندگی

سیمون دوبوار

زندگی «سیمون دوبوار» با فیلسوف معروف «ژان پل-سارتر» فریبا به‌روی صحنه می‌آید. البته این فیلم، مستقل است و ارتباطی به مصاحبه‌های تلویزیونی سیمون دوبوار ندارد. کارگردان فیلم «ژان لویی» است و بیشتر قسمت‌های آن را خود سیمون دوبوار برای او حکایت کرده است.

سیمون دوبوار موافقت کرده است که نقش او را «مالکاریوسکا» درین فیلم به عهده بگیرد.

انگشت ظریف

ویولونیست معروف اتریشی - رودلف کولیش - پس از ۸۲ سال عمر، هفته گذشته در خانه خود در ایالت ماس-چومت آمریکا و بعد از یک حمله قلبی درگذشت.

او معروف‌ترین نوازنده ویولون در جهان بود.

کولیش در ۲۰ ژوئیه ۱۸۹۶ در «گلاماسرینگ» اتریش به دنیا آمد و تعلیم ویولون را در آکادمی موسیقی وین آغاز کرد. زندگی هنری خود را به‌عنوان رهبر ارکستر، آغاز کرد. در سال ۱۹۲۲ گروه هنری چهارگانه کولیش را پایه‌گذاری کرد و به‌طور قابل توجهی در موسیقی کلاسیک دست برد.

در دهه ۱۹۵۰ به آمریکا رفت و تا پایان عمر در آنجا ماند.

... و فستیوال ممتاز

در لیبی نیز قرار است فستیوالی برای بزرگداشت «عمرالمختار» قهرمان لیبیایی که علیه استعمار ایتالیایی شرکت کرده، فستیوالی ترتیب داده شود. عمرالمختار چندین سال علیه استعمار ایتالیا در لیبی جنگید و در چندین میدان آنها را شکست داد. درین فستیوال، موزه‌های از کتاب‌های شهید لیبیایی، سلاح‌هایی که در جنگ به کار برده است و نیز لباس‌ها و یادداشت‌ها او به معرض تماشا گذاشته خواهد شد.



عمرالمختار

نمایشنامه به شعر

از برجسته‌ترین قصائد «ژاک بریوره» رتولد ۱۹۰۷ مرگ (۱۹۷۷) کارهایی است که در زمینه شعر نمایشنامه‌ای کرده است. کلیه نمایشنامه‌ها و ساریوهای خود را به قالب شعر در می‌آورد و شاید به همین دلیل، کارهای او در تئاتر «ایسیون» زیاد جلب توجه کرد. دکور نمایشنامه‌های ژاک بریوره بسیار ساده بود و بینندگان آثار او اغلب مردمی بودند که با شعر آشنایی داشتند.



نیستانی

بیماری شاعر

بعد از مدت‌ها بی‌خبری دیداری داشتیم با «منوچهر نیستانی» شاعر معاصر که هم‌اینک به‌شدت بیمار و در منزل بستری است. ضمن این دیدار خبر شدیم که وی در مجموعه از سروده‌هایش را که از مدت‌ها پیش آماده چاپ بود در اختیار یکی از ناشران قرار داده که تا چندی دیگر روانه‌ی ویرتین کتاب‌فروشی‌ها خواهد شد.

همچنین «نیستانی» که بعد از سال‌ها خدمت در وزارت آموزش و پرورش از مدتی پیش به گروه بازنشستگان پیوسته و خانه‌نشین شده به‌طوری‌که خودش می‌گفت تصمیم دارد بعد از خرداد نقاحت و با توجه به شرایط حاضر فعالیت‌های مطبوعاتی مجدد و گسترده‌یی را شروع کند که ضمن ناصف از بیماری این شاعر سیمینی از به‌میدان آمدن دوباره او خوشحالیم و امیدوار این که هرچه زودتر سلامتی مجددش را بازیابد و بتوانیم بعد از مدت‌ها سکوت خواننده‌ی نوشته‌های خوش باشیم.

بنویسید، بسرایید

آزادی، دارد از راه می‌رسد...

شاعرها، درنگ نکنید، يك لحظه بی‌حرکت نایستید، که زمان، زمان ایستادن و بی‌حرکت بودن نیست. باید گفت، باید سرود. باید با جوهر هنر، حنجره‌های خراشیده از فریادهای بی‌صدا و پرسدای اعتراض و فریاد را به دوباره‌خوانی دعوت کرد. باید چنین کرد.

قلم بدستان - از نویسندگان و مترجمان، تا روزنامه نویسان و بقیه - شما نیز باید بدون احساس خستگی هر روز و هر شب تمام روزهای خالی زندگیتان را که تاکنون برایشان ساخته پر کنید. که روز، روز کار است، روز روز حرکت کردن و به حرکت درآوردن است، و چه دست‌مایه‌ای دارد جامعه‌ی ما، و چه يك شبه توانسته است این جامعه راه شاید صد ساله را طی کند.

کارگران حروف را آماده چیدن کنید. و هر لحظه نیز آماده بیشتر چیدن و بیشتر چاپ کردن باشید. مردم ما، مردم شهرهای کوچک و بزرگ ما ارزش کتاب را شناخته‌اند. مردم ما دستور تازه را پیدا کرده‌اند.

شاعران، نویسندگان، کارگران چاپ، دیگر روزهای بی‌اعتنایی به شعر، به نوشته تمام شده. حالا بالای «منبرها» حالا در مسجدها، این مدارس راستین پاک‌سازی انسانی، این زیباترین محل درس دادن و درس زندگی گرفتن، می‌گویند:

خواهران، برادران، نه شکرپنیر، نه خرما. نه حلوا، بجای این هردو و هر چیز دیگری بجای این، در شبهای جمعه، در شبهای خیرات کتاب بخرید. نذرتان زودتر مورد قبول واقع می‌شود. اگر خودتان اهل کتاب نیستید، خواهید شد. و تا آنزمان با نذر کتاب به جامعه‌ی خویش نه يك خرما و یا يك قطعه شیرینی دیگر، يك اندیشه، يك فکر و يك انسانیت خواهید داد و این نذر واقعی است و بالا-ترین ارزشها.....

آری شاعران، نویسندگان، کارگران چاپ... در کورسوی چراغ نفتی در سرمای اتاق بدون بخاری اما با نور ایمان بزرگ و حرارت عشقی واقعی، تمام جوهر هنر خویش را به مردمی این چنین عطشان برای خواندن و خواندن نثار کنید. زمان، زمان ایستادن و درنگ کردن نیست. زمان زمان گفتن و گفتن و گفتن است. زمان زمان همگامی کردن است.

باز هم فلسفه جدید فرانسه

در حالی که «فیلیپ لیمو» یکی از ارکان فلسفه جدید در فرانسه کتابی تحت عنوان: «ایوب با غرق شدن در سرازرت» انتشار داده است، مجله «اسپرای» نوع دیگری از فلسفه را مطرح کرده است. «فیلیپ لیمو» کتاب خود را در ۲۵۶ صفحه در قطع متوسط به چاپ رسانیده و باز دیگر بازگشت به خداشناسی را بر خلاف گذشته عنوان کرده است. مجله «اسپرای» فلسفه مکتب فرانکفورت را عنوان کرده و گفته است: بسیاری از مردم درباره این مکتب حرف می‌زنند، بر آنکه به خود زحمت بدهند در اصل و عمق این فلسفه و مکتب آن بررسی و تعمق کنند.

مطبوعات فرانسه به شماره مجله «اسپرای» لقب: «بازگشت به ریشه‌های حقیقی فلسفه» داده اند، در حالی که کتاب فیلیپ لیمو را بازگشت فلسفه جدید از فکر فلسفی می‌دانند.

پشت و پشیمان‌ترین کتابفروشی‌ها

- شرکت‌های چند ملیتی و کشورهای توسعه یافته عنوان کتابی است حاوی سه مقاله به قلم رونالد مولر، پل سویزی و نیکوس پولانزاس که توسط «مسجد رهنا» به فارسی برگردانده شده و از سوی انتشاراتی «روزبهان» در ۱۹۰ صفحه به قیمت ۲۰۰ ریال انتشار یافته است.
- «شناخت جهان» نوشته‌ی است از دکتر نورالدین فریخته و علی امینی که اخیرا جلد اول آن در ۸۴ صفحه و به قیمت ۵۰ ریال توسط مرکز نشر «ایما» روانه‌ی ویرترین کتابفروشی‌ها شده است.
- از «سالواتوره فودراره» کتاب تازه‌ی با عنوان «آفریقای آزاد» توسط «مهندس محسن خادم» به فارسی برگردانده شده که در ۱۶۲ صفحه و به قیمت ۱۶۰ ریال از سوی انتشاراتی جایویدان منتشر شده است.
- «محمود کیاوش» مترجم و شاعر معروف با همکاری انتشاراتی مزدک کتاب تازه‌ی از «اسکار لانگه» را به فارسی ترجمه و منتشر کرده است. عنوان کتاب «مقدمه‌ی بر اقتصاد سیاسی» است و بهایش با ۶۹ صفحه متن و ۳۹ صفحه ضمیمه ۹۰ ریال می‌باشد.
- از نویسندگی معروف روسیه «ماکسیم گورکی» کتاب تازه‌ی با عنوان «درباره‌ی ادبیات» توسط «محمود معلم» به فارسی برگردانده شده که در ۴۵۰ صفحه و به قیمت ۲۲۵ ریال توسط انتشاراتی «آبان» به چاپ آمده است.
- «انتشاراتی فتنوس» کتاب تازه‌ی از «دکتر نورالدین فریخته» را با عنوان «قالب تکامل جانداران و تکامل اجتماعی انسان» روانه‌ی ویرترین کتابفروشی‌ها کرد. کتاب ۷۸ صفحه‌ی است و ۷۰ ریال قیمت برایش در نظر گرفته شده.
- «گفتاری در باب استعمار» عنوان کتابی است از «امه‌سز» که توسط «دکتر منوچهر هزارخانی» به فارسی ترجمه شده و توسط «آگاه» در ۹۲ صفحه و به‌بهای ۶۰ ریال انتشار یافته است.
- مجموعه‌ی از شعرهای «فیروزه میرانی» در کتابی با عنوان «طراوت آواره‌در دگر دینی» در ۹۶ صفحه و به قیمت ۱۴۰ ریال منتشر شده است. این کتاب به‌هزینه‌ی سرانیده چاپ شده و توزیع آن را انتشاراتی «فتنوس» عهدمدار است.

مرگ نویسنده

خبرگزاری‌ها گزارش دادند که رمان‌نویس معروف ایتالیایی «گناچیوسیلونی» در هفتاد و هشت سالگی در یکی از بیمارستان‌های رم و پس از یک بیماری ممتد درگذشت.

«سیلونی» یکی از ادبای طراز اول ایتالیا بود، هر چند که به سطح «سزار پائوری» و «کارلو لویو» و «براتولینی» نرسید. در آغاز قرن بیستم به‌دنیا آمد. تعلیمات ابتدائی خود را در یکی از دیورها آغاز کرد، اما دیری نپایید که در سال ۱۹۱۳ پس از زلزله عظیمی که پدر و مادر خود را طی آن از دست داد، دیر را ترک گفت و به «معتقدات سیاسی روی آورد. «سیلونی» در تاسیس حزب کمونیست ایتالیا شرکت جست، اما در سال ۱۹۳۰ از حزب خارج شد و به‌سویس رفت و تا پایان جنگ دوم جهانی در سوئیس رحل اقامت افکند.

اولین کار ادبی او «فونتامار» بود که در سال ۱۹۳۰ نوشت ولی تا سال ۱۹۴۷ در ایتالیا منتشر نشد. پس از آن کتاب «نان و شراب» در سال ۱۹۵۵ در ایتالیا انتشار یافت.

«سیلونی» درین دو کتاب به تفصیل درباره‌ی زندگی کشاورزان منطقه «پروگیا» که خود اصلا اهل آنجاست، بحث کرده و پیرامون ظلم و ستم ملاکین کارفرمایان به کشاورزان و توطئه فاشیست‌ها و فئودال‌ها علیه این طبقه سخن رانده است.

منتقدین آثار «سیلونی» می‌گویند که توجه او به طبقه عاصی، نوشته‌هایش را شبیه رمان‌نویس‌های قرن هفدهم اروپا کرده است، اما دارای رنگی آینده‌نولوژیکی است.

«سیلونی» پس از جنگ جهانی دوم به اروپا بازگشت، ولی منتقدین ایتالیایی چندان او را تحویل نگرفتند، اما خود او توانست جای خود را در میان ادبای ایتالیا باز کند.

نگرش

چشمه‌هایش
نوشته‌ی: بزرگ علوی

خودفروشان سیاسی

«چشمه‌هایش» بیش از هر چیز بازتابی هنرمندانه از برهه‌ی سیاه از تاریخ معاصر کشور ماست، برهه‌ی که طی آن والایی انسان و تمامی معیارهای انسانی در گمراهی استبدادی ضدبشری رنگ می‌بازد و در دست خیمه‌شب‌بازهای حقیر و بی‌سروپای این استبداد به بازی گرفته می‌شود. در برابر چنین رویه زهرآگینی، رشد عوامل بازدارنده آن و جنبش‌های آزادیخواهانه بدیهی به‌نظر می‌رسد، چون وجود همین نظام انسان کش، به‌طور طبیعی به‌پرویش دشمن خودش هم می‌پردازد و برخلاف تصور خام و برریشه‌اش یا هر گامی که به پیش برمی‌دارد دشمن را قوی‌تر، آماده‌تر و هشیارتر می‌کند. به این ترتیب است که استاد ماکان به‌عنوان محصولی طبیعی از اجتماع سرکوب شده زمان خودش سر بلند می‌کند و با بال‌هایی که هر پرش را بخشی از این اجتماع به‌او هدیه کرده است، بر فراز دیوارهای بلند خفقان به‌پرواز درمی‌آید تا به‌سوی باغ‌های سرسبز آزادی‌برود و نهالی تازه را به‌ارمغان بیاورد.

سلاح مبارزه؟

سلاح ماکان مبارز هنرمند در چنین نبرد هولناکی چیست؟ ماکان نقاش است و هنر او سلاح اصلی‌اش به‌شمار می‌رود، او هنر را تنها در پهنای اجتماع شکل‌پذیر می‌داند و مجموعه قابلوهایش، تاریخی مجسم از یک دوره است به‌نحوی که در متن این قابلوها به‌خوبی می‌توان، چگونگی زندگی ملتی را در یک اجتماع فتودالی دید.

ماکان تنها تصویرگر عینی واقعیت‌ها نیست، بلکه همواره حقیقت‌ها را هم در پس این واقعیت‌ها به‌خوبی می‌بیند و به‌این ترتیب، قابلوهایش شیوه‌ی دوبعدی دارند. هنر اجتماعی که در واقع تنها نوع هنر مورد قبول است، در دست ماکان به‌صورت بهترین وسیله مبارزه درمی‌آید و فعالیت‌های هنریش با تلاش‌های سیاسی او پیوند می‌خورد.

عینیت

آنچه ماکان بر روی قابلو می‌آورد بازتابی

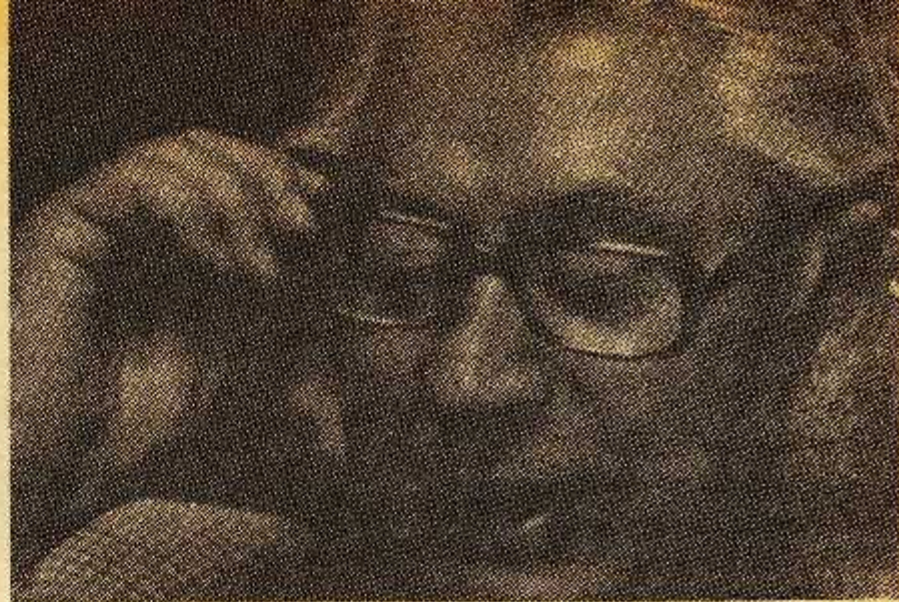


یکی از آثار «ماتیس»

نمایشگاه جدیدی به نام «از رفوار تا ماتیس» در «گراوند» پاریس تشکیل شده است. درین نمایشگاه یازده قابلو از نقاشی‌هایی که از موزه «پوشکین» و «ارمیتاژ» روسیه منتقل شده به معرض تماشا گذاشته شده است.

یکی از نقاشی‌های مربوط به ماتیس به نام «دختر خانم و گل‌های شقایق» است که درین نمایشگاه بیش از سایر آثار، توجه مردم را به‌خود جلب کرد. جالب اینست که خود «ماتیس» در سال ۱۹۰۷ گفته است: «چهره انسان و آدمی بیش از هر چیز برای من مهم است، مخصوصا چهره‌های معصوم و تصور میکنم در تصویر چهره این دختر خانم توانسته‌ام معصومیت را کاملا منعکس کنم»

هنر مبارزه



سی، زالووار خون ملت را می مکند

در يك دست قلم و در دست ديگر تفنگ بايد داشت!

- خوشبختي، انفرادي ديگر وجود ندارد...
- «چشمهایش»، بازتابی هنرمندانه از تاریخ معاصر کشور ما...
- هنرمند مبارز، به خوبی ریاکاریها و تلاشهای ضد مردمی هنرمند نماهای امروز را آشکار می کند
- هنرمند نماها: عوامل استعمار!
- ریشه های مشترک هنر و سیاست؟!

نقش انسان در هنر

نقش انکارناپذیر انسان و انسانیت در هنر، پیام دیگر «چشمهایش» است، پیامی که موضوع و ماهیت هنر مبارز و اجتماعی را روشن می کند. «ماکان» با پیوند زدن هنر با سیاست، ریشه های مشترک این دو را نشان می دهد و دست ریاکارانی را که به نحوی رندانه می گویند تا هنر، سیاست و دیگر بازتاب های اجتماع را از هم تفکیک کنند، رومی کند.

اصیل و کنکاش گرانه از عینیت هایی است که زندگی او و دیگران را می سازد و بر روی ذهن ها اثر می گذارد. معیارهای انتزاعی و دور از زندگی مردم در کار ماکان تأثیری ندارد چرا که او همه چیز را تنها در پهنه اجتماع می جوید. بانوجه به این حقایق است که می بینیم، والایی، تقدس و تعالی هنر، در «چشمهایش» به نحوی روشن و انسانی جلوه می کند و معنای تازه از آفرینش هنری را ارائه می دهد.

تضاد عمده؟

تضاد عمده ماکان با زن که شاید انگیزه اصلی عدم هماهنگی این توفیق باشد، عدم ایمان اجتماعی و سیاسی زن است چرا که او این همه فداکاری را نه به خاطر اجتماع بلکه به خاطر فرد یعنی همان ماکان می کند در حالیکه ماکان درست برعکس او فرد را به هیچ می گیرد و تنها به اجتماع ایمان دارد.

«آرام» رئیس شهرنمایی وقت که سرانجام با ازدواج با زن ناشناس، ماکان را از زندان نجات می دهد، از نظر تفکر اجتماعی درست در برابر ماکان قرار دارد. او به چیزی که اعتقاد ندارد ملت و آزادیخواهی است. او در واقع چهره ای اصیل از خیل انبوه سیاستمداران حقیر خود فروشی، شرف فروش و ضد مردمی است که امروزه هم به فراوانی وجود دارند و زالووار خون ملت را می مکند و با شایستگی سربرآستان سرمیردگان استعمار می ساینند و تنها به تکه استخوانی بیشتر نمی افندیشند.

برای تشکیل يك دولت غیر نظامی انجام گرفت از بسیاری از چهره ها که به جامعه روشنفکری و دانشگاهی ایران تعلق دارند دعوت به همکاری شد و این دعوت در ابامی که دکتر صدیقی بعنوان نامزد نخست وزیر مشغول مذاکره و فعالیت بود، وجهه ای مشخصی داشت و از جمله کسانی که توسط دکتر صدیقی دعوت به همکاری شد دکتر محمدعلی اسلامی نویسنده و محقق معروف بود که همواره به وان یکی از صاحب نظران مسائل اجتماعی نامش بر سر زبانها بوده است. گو اینکه مسئله کابینه دکتر صدیقی منتفی شد و حکومت اینگونه نمی دانیم که آیا دکتر اسلامی حاضر به شرکت در دولت بود یا نه اما همینکه انقلاب مردمی، اهل تقوا و نظر را برای اداره امور در مد نظر قرار داده خود نشانه های اصالت انقلاب را گمانه میزند... و باش تا صبح دولتش بدمند....



● محمدعلی اسلامی

دکتر اسلامی:
دعوت به همکاری

● در جریان اقدامات و مذاکراتی که



دستهایی خواسته‌اند میان آیت‌الله خمینی و من تفرقه بیندازند

که فخر و پرخاشگری ملی رومی‌گذاورد و کار بدانجا رسیده است که ملاحظه میفرمائید! امروز - روزهای سرخوش‌ساز ملت مسلمان ایران است - روز قیام بر علیه ظلم و تجاوز و روز سعی و کوشش برای برپائی یک جامعه نوین اسلامی بر پایه عدل و رسیدن مردم به حکومت حق و قانون و بهره‌رزی از همه مزایا و بهره‌های زندگی عادی و معنوی است و بالاخره ما بر اثر مجاهدات خود و بهرکت خون شهدای خویش روزی منتظریم که اراده خدا حاکم باشد و رانی و قانونی و جزائی بجز قانون و حزب «الله» حکومت نکند.

تفاوتی نیست

سؤال: بنا بر آنچه که فرمودید هیچ

فرق بنیادی میان خواسته‌های شما و حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی نباید وجود داشته باشد؟ حضرت آیت‌الله شریعتمداری: دقیقاً همینطور است. اگر هم اختلافی هست از همان اوائل یک‌سری اختلافات روینائی و یا به تعبیر دیگر اختلاف در سبک و روش و تکنیک بوده است... آخر مگر ممکن است یک مسلمان مسلمان باشد و حتی یک ثقیفه هم به‌بقاء ستم وجود و تجاوز رضایت بدهد. البته از همان روزهای اول، ۱۵ خرداد ۴۱، دستپائی در کار بود که میان ما و ایشان را بهم بزنند و تا اندازه‌ای هم با کمال تأسف موفیق شدند و امروز هم علیرغم آنهمه هشدارهایی که چه از طرف خود من و چه از طرف ایشان داده شده باز آن دستپائی تفرقه‌افکن مشغول کارند و من باز به مسلمانان هشدار میدهم و اعلام خطر میکنم گوی کسانى را که بهر نحوی می‌خواهند میان صفوف متشکل روحانیت تفرقه ایجاد کنند نخورند و نگذارند آنها گل‌آلود شود و آنها باخیال راحت به‌صدد خود ادامه دهند.

این را پندارنه به‌فرزندانه و مخصوصاً فرزندان جوانترم نصیحت و سفارش میکنم تنها برای خدا و برای پیشبرد هدف و ایجاد عدم یاس و ناسپاسی. سهم همه افراد را در مبارزه در نظر بگیرند و بنام کسانى که در این راه صدمه دیده‌اند برسند و نگذارند تاریخ آنها را بعنوان ملتی ناسپاس که حقوق را مراعات نمیکردند و خدمات و ارزشها را نادیده‌میکرفتند ثبت کند و در نظر داشته باشند که غرضها و هدفهای غیرخدائی و عدم‌خلاصی و تفرقه و اوجان تفرقه‌ها و دشمنیها و در گذار «مبارز انقلاب» هرکاری را مباح دانستن و هراتهام و افتراى را جایز شمردن از بزرگترین دشمنان سرسخت نهضت ما و ملت ماست.

آزیر خطر

سؤال: لابد اطلاع دارید جزوهای با حروف عربی که پیداست در یکی از کشورهای عربی چاپ شده است بعنوان «آزیر خطر» اخرا چاپ و در سطح وسیعی در ایران و کشورهای اروپائی نشر و توزیع گردیده است و با تکیه روی مصاحبات حضرت‌تعالی مخصوصاً، دو مصاحبه اخیر شما با خبرگزاری فرانسه و خبرگزاری پارسی، تا آنجا که توانسته‌اند از افکار شما انتقاد کرده‌اند.

حضرت آیت‌الله شریعتمداری: خطر چنین نشریاتی که مشحون است از اتهام و جعل و تزویر و نفاق و تفرقه‌افکنی در هر زمانی برای اسلام و مسلمین از هر سیاه‌جرای زیادتر بوده است اما برای شخص من مهم نیست. من همواره مورد این قبیل هجوم‌های ناجوانمردانه قرار داشتم. ۱۲ سال قبل سلسله انتشاراتی را تحت عنوان «خطر آمریکا» منتشر کردند و منظورشان من و مدرسه‌ای که بنام «دارالتبلیغ اسلامی» ساخته‌ام بود و انتظار تبلیغ کرده بودند که این همان دانشگاه کذافی اسلامی است و حال پس از گذشت سالها و روشن‌شدن همه‌چیز هنوز هم دست‌بردار نیستند. ایکاش شما خدمت آیت‌الله خمینی میرسیدید و از ایشان برای نجات اسلام و از تفرقه‌های مگرکار مساعدت میکردتند، بلکه معظه‌ای طی بیانیهای بطورجدی و دست‌گذارون روی نکته‌ها و نقطه‌های حساس. شدیداً هشدار میدادند و در این روزهای حساس که از هر زمان دیگر نیازمان به اتحاد کلمه و اتفاق زیادتر و حیاتی‌تر است اعلام‌خطر میکردند.

... نظام بشری نه در حومه بشر ماندن که بشریت (بودن) است و انسانیت (شدن).... موقی منظم به یک روش سالکانه صحیح و سازندگی است که اصول بهزیستی از بودن به شدن در آن جامعه به تکامل بنشینند و این نیست جز آن راهی که باید کفش آهنی بیا کرد و برآه افتاد تا به شناخت برسد و شدن را جامعه عمل بپوشاند و شدن را از راه تذهیب ظاهری و باطنی بگذرد تا به سیر تکامل طریقت و حقیقت‌ایمان یابد. و شدن تنها از «شناخت» میسر میگردد که با فطرت حکمت الهی فطرت نوع بنی آدم عجین است و صحیح‌ترین مسیری است که میتواند آگاهی دهنده و سازنده باشد که همان خواستن است تا برای سوق انسانیت عملی شود و به مکرر اخلاقی برسد و روی سخن با جامعه است که سالها پرچم مهم‌ت را بر دوش می‌کشیدند و بدون توجه به حکمت‌ها و آیات و تزکیه‌ها و علم‌ها صبر صبورانه‌ی خویش را بقول خود که درست میشود و خواهد شد تسکین میدادند...

... همانطور که در «حوان» گفته شد، زنده‌یاد دکتر شریعتی آغازگر شناخت بود و در چندین مجلد کتاب و رساله و در چندین سخنرانی به این مهم که (بودن) و (شدن) باشد توجه نشان داده و مطالبش به آگاهی مردم رسید. در همین سخنرانی‌ها و مقالات و ایضا یادداشت‌ها چنین میگوید:

«انسان در فاصله لجن و خدا قرار دارد و چون دارای اراده است می‌تواند قطب لجنی یا قطب خدایی را انتخاب نماید. چون دارای اراده است مسئولیت را ایجاد میکند؛ بنابراین از نظر اسلام انسان تنها موجودی است که نه تنها مسئول سرخوش خود بلکه مسئول انجام رسالت خدایی در جهان و امامتدار در عالم طبیعت است، اوست که اسماء «حقایق گوناگون علمی» را آموخته است و آموختن اسماء از خداوند یعنی درک و فهم حقایق علمی موجود در عالم و این خود مسئولیتی دیگر و بزرگترین مسئولیت و بنابراین انسان مسئولیت بزرگی در برابر خداوند دارد چون صاحب اراده و اختیار است.»

شدن

دکتر شریعتی معتقد است که انسان یک موجودی که برای شدن فعالیت میکند تا در جهت تعلیم و تربیت، در جامعه و زندگی فرهنگی و در روابط اجتماعی گام‌بردارد عبارتست از یک موجود سه‌بعدی، موجودی با سه استعداد، اول آگاهی نسبت به خود، جهان و رابطه خود و جهان، دوم انتخاب کردن، سوم آفرینندگی در صنعت یا هنر.

در زمینه فوق ابتدا شناخت بشریت و شناخت انسانیت لازم است در قرآن کریم نیز به آنها توجه نشان داده شده است و این اختلاف بین کلمه بشر و کلمه انسان در اینست که وقتی می‌گوید بشر، مقصود همین نوع دویایی است که در آخر سلسله تکاملی موجودات بر روی زمین آمده است و دارد زندگی میکند، ولی وقتی می‌گوید انسان، مقصود آن حقیقت‌متعالی غیرعادی و معما گونه‌ایست که تعریف خاصی دارد و در آن تعریف دیگر پدیده‌های طبیعت نمی‌گنجد پس دو تا انسان دارد یکی انسان بیولوژی از آن صحبت میکنند، طیب ازش حرف می‌زند، فیزیولوژیست صحبت می‌گوید و دیگری



● شریعی: مجاهد

سیری در اندیشه‌های دکتر علی شریعی - مجاهد بزرگ

شریعی: انسان، در فاصله لجن و خدا قرار دارد

● انسان کیست؟ و انسانیت چیست؟

● انسان، موجودی است که برای شدن فعالیت می‌کند...

میشود بدین تعریف میرسیم که از میان همه افراد این نوع که همشان بشرند و هر کس به اندازه دیگران بشر است، افرادی هستند که توانسته‌اند به مرحله انسان شدن برسند و در مرحله انسان شدن یا انسان بودن درجات متعالی یا افدگی را طی کنند. اینست که نوع بشر در مسیر تحول و تکامل خودش به طرف انسان شدن

انسانی که شاعر درباره‌اش حرف می‌زند، فیلسوف از آن سخن می‌گوید و مذهب با او کار دارد. در اینجا سخن از انسان به معنی دوم است که عبارتست از آن حقیقت انسان بودن دارای خصوصیات استثنایی که سبب میشود هر يك از افراد نوع بشر به میزان خاصی انسان باشند پس وقتی از انسان بودن سخن گفته

يك نامه

اولین چوب را ز حمتکشان می‌خورند

● مدیر مؤسسه امیر کبیر، خصلت ذاتی خودش را نشان داده است...

● فقط مدیر امیر کبیر نبود که دست به چنین اقدام ضد انسانی و مانکانه زد، بلکه دهها کارخانه و کارگاه هم همین کار را کردند...

در این تعجبان دلیل حیرتی شده‌اند. مگر غیر از اینهم انتظاری می‌رفت و یا می‌رود؟ نه در نزد ما، که در تمام دنیا هر گاه به دلیل بحرانی بر پا شود، اولین طبقه که بحران زده می‌شود و کم کار یابی کار می‌گردند، زحمتکشان واقعی هستند.

بنابراین شما چرا باید تعجب کرده‌باشید از عمل صاحب مؤسسه انتشاراتی امیر کبیر در برابر کارگرانش.

بهر حال این نیز يك بحران است. اگر چه به دلیلی ایجاب گشته که آنرا نیز می‌توان به کارهای سراسر غلط مسئولان مملکتی و از جمله اربابان صنایع و اقتصاد ربط داد.

عمل صاحب انتشاراتی امیر کبیر، به تمام معنی نشان دهنده خصلت دولت و نشان دهنده موضع او، و نیز نشان‌دهنده اهمیت و اعتباری است که کارگر در برابر این خصلت‌توان موضع

دارند. حکم اینکه این مؤسسه‌ایست انتشاراتی، و بظاهر کمتر در پی سود و بیشتر در پی ارشاد و جوهر فکر را تقویت کردن، حکمی غلط است. و تعجب از آن گونه تعجبی که دامن شما را گرفته است، قطع بخاطر این می‌تواند دامن گیر شود که خصلت‌ها را فراموش کرده و یا از آنها آگاهی نداشته‌باشیم.

برای من خواننده شاید چنین باشد و بخاطر مسائل چند، از جمله اشتقاق ۲۵ ساله اخیر و ۲۵ ساله‌های پیش از آن، از این آگاهی لازم دور شده‌باشیم، اما برای شما که خود را مجله‌ای مردمی و سیاسی می‌خوانید و دیگر عنوانهای خود را زیر این پوشش قرار داده‌اید این بهانه خوبی برای عدم آگاهی نیست.

شما بدون تعجب باید منتظر چنین حوادثی می‌بودید.

کام بر می‌دارد.

بی‌نهایت

انسان به معنای آن حقیقت متعالی که، در راه تلاش رسیدن به آن یعنی در تلاش (شدن) هستیم عبارتست از خصوصیات متعالی که به عنوان خصوصیات ایده‌آل، به دست می‌آید بیاییم و انسان عبارتست از آن موجودی که نیست اما باید باشد و بنابراین وقتی به نهایت تعالی رسیدن از بودن یا را فرا گذاشته و همواره در تکامل دائمی و ابدی به طرف بینهایت است و حال به بررسی سه اصل سخن می‌گوییم:

اول - انسان موجودی است خود آگاه، بدین معنی که در تمام طبیعت تنها این موجود است که به خود آگاهی رسیده است و خود آگاهی یعنی ادراک کیفیت و سرشت خویش، کیفیت و سرشت ساختار جهان و کیفیت و سرشت رابطه خویش با جهان و بشر به میزانی که به این سه اصل آگاهی پیدا میکند، انسان میشود...

دوم - انتخاب کننده است یعنی تنها موجودی که میتواند در طبیعت برخلاف طبیعت، برخلاف نظامی که بر او حاکم است و برخلاف حتی نیازها و ضرورت‌های بدنی و روانی و نیازهای طبیعی و کشش‌های غریزی، عصبان کند و می‌تواند چیزی را انتخاب کند که نه طبیعت مجبورش کرده و نه بدن و فیزیولوژی او اقتضای چنین چیزی را دارد و این عالیترین مرحله انسان شدن است.

سوم - انسان موجودی است که خلق میکند. خلق از کوچکترین شکل تا عظیم‌ترین صنایع و آثار هنری، تجلی قدرت آفریدگاری در فطرت آدمی است. تنها انسان است که می‌سازد. اینست که بعضی تعریف‌ها به این شکل است. انسان حیوانی است ابزار ساز، ولی مافسان سازنده است، نه فقط ابزار، بلکه بیشتر از ابزار...

(سارنگ)

شما بدون تعجب باید شاهد چنین وقایعی باشید.

در کنار کارگران انتشاراتی امیر کبیر، کارگران دیگری هم هستند که پیش از آنها، یا بعد از آنها به این سرنوشت دچار شده یا خواهند شد. در هر بحران اقتصادی، به دلیل که پیش آید اولین چوب و آخرین چوب را کارگر تحمل خواهد کرد.

کمی باطراف خود نگاه کنید، اصلا بخود نگاه کنید، متوجه می‌شوید که چه می‌گوییم. برای گذران زندگی کارگران روزنامه‌ها - اعم از کارگران قلم بدست یا کارگران حرفه - چین و ماشین کار - در مدتی که تعطیل بطول انجامید حسابی باز شده، حسابی که «مردم» می‌بایست آنرا برای گذران حد اقل وضعیت زندگی این کارگران خالی نگذارند.

باز هم باطراف خود نگاه کنید. در این روزها که روزنامه‌ها تعطیل بودمانند و اخبار وجود نداشت دما مردم نداشتیم که کدام و کدام و کدام واحدهای صنعتی عمده کارگرانشان را خواستند. شما چشمتان را باز کنید، حتما نشاندهائی به چشمتان خواهد آمد، و آنگاه شاید به ما نیز خبر دادید.

باز

خدمات ویژه تحصیلی سازمان آرش

اخذ پذیرش تحصیلی از کشورهای امریکا
انگلستان - کانادا - سوئد - آلمان - هندوستان

فقط فرانسه ۴۸ ساعته

تدریس خصوصی زبان‌های انگلیسی - آلمانی - فرانسه
و سایر دروس دبستانی - راهنمایی و دبیرستانی
تلفن‌های ۶۴۹۳۰۰ - ۶۴۹۳۰۳ - ۶۵۰۴۹۳ - ۶۶۹۷۸۱
دانشجویان شهرستانی می‌توانند بآدرس امیرآباد
شمالی ساختمان ۳۴۹ - شماره ۱۰ سازمان آرش
مکاتبه فرمایند

اخذ پذیرش تحصیلی (۲ روزه)

شاهرضا - ابتدای ویلا - کوچه سلمان پاک
ساختمان ۳ - طبقه ششم - تلفن ۸۲۱۹۶۱

شرکت دولابو

بدون مخارج

اخذ پذیرش فوری
زبان از انگلستان
تلفن ۷۸۳۵۱۶

تدریس خصوصی
انگلیسی
مقدماتی پیشرفته
تلفن ۷۳۹۳۲۶

مشاورین آموزشی درفش

اخذ فوری پذیرش تحصیلی، دبیرستانی
و دانشگاهی

از اروپا - امریکا و هندوستان

میدان ۲۴ اسفند - اول آیزنهاور - کوی مهرناز
(درب خروجی سینما سانترال) ساختمان ۳۶ - طبقه سوم
تلفن ۹۲۲۱۲۷

اخذ پذیرش

از کشورهای اروپایی و امریکائی چهار روزه، ترجمه مدارک
تحصیلی و اسناد بطور رسمی

تلفن: ۹۲۴۴۳۱ - ۹۲۴۴۳۲ - ۹۲۰۵۸۴

اخذ پذیرش و ترجمه مدارک (سریع)
آمریکا و انگلستان و فرانسه (سه روز)
اجرت پس از اخذ پذیرش

پانسیون شبانه‌روزی - زرر و جا و کلیه خدمات
تهران - کوروش کبیر - پل سیدخندان - ضلع شمال شرقی
طبقه دوم - بانک صادرات و کفش وین
تلفن‌های ۲۳۸۷۹۹ و ۲۳۹۱۱۸

مکالمه انگلیسی

۴۰ ساعته توسط استادان ایرانی و امریکائی
تلفن: ۹۳۸۶۵۴ - ۹۳۸۶۲۷

مشاوران تحصیلی

اخذ پذیرش دانشگاهی و دبیرستانی
و فوق لیسانس

انتهای بلوار الزابت - خیابان جمالزاده شمالی
جنب نوذری - شماره ۸۵
تلفن: ۹۲۶۷۱۸

اخذ پذیرش ۳ روزه در اصفهان

پذیرش از امریکا و انگلستان
ترجمه رسمی مدارک تحصیلی
خدمات آموزشی داریوش - خیابان میر
نبش شاه عباس ثانی - ساختمان میر
تلفن: ۴۰۹۸۴

برای اخذ پذیرش معتبر از امریکا
و انگلستان با ماه شورت کنید
تلفن های: ۶۸۵۱۳۴ و ۶۸۴۵۳۰

پذیرش زبان
و تحصیل دانشگاه و دبیرستان
۱۵ روزه - تلفن ۶۲۷۲۷۶

نگران
عقب ماندگی
تحصیلی خود نباشید
در این مورد
می توانید با ما تماس
بگیرید - تلفن:
۹۳۹۴۵۰-۹۳۱۶۵۰

اخذ پذیرش
تحصیلی
۴۸ ساعته
از کشور فرانسه با شهریه
۳۵۰ فرانک
تلفن های:
۸۵۸۰۴۶-۸۵۰۸۳۴

اخذ پذیرش
تحصیلی
دبیرستانی
تادانگاههای
از کشورهای
امریکا
انگلستان
فیلیپین
اسپانیا
دفتر منصوری
نشاط
تلفن
۶۶۰۳۳۳ و
۶۶۰۳۸۲

اخذ پذیرش فوری (توسط تلکس)

امریکا - فیلیپین - هند - انگلستان
میدان ۲۵ شهرپور خیابان بهرامی شماره ۲۰ طبقه سوم
دبیرستانی شرکت سالوکی تلفن ۸۳۵۶۴۷ دانشگاهی

پذیرش تحصیلی ۴۸ ساعته

نشانی: چهارراه پهلوی
تخت جمشید ساختمان استار
شماره (۵۴۹) طبقه چهارم
سازمان بین المللی پاشا
تلفن ۶۶۸۱۳۴ - ۶۴۶۶۳۵

پذیرش تحصیلی و ترجمه (توسط پیک اختصاصی)

از دبیرستانهای شبانه روزی و دانشگاههای معتبر
(لیسانس، و فوق لیسانس و دکترا)
امریکا - انگلستان - هندوستان و فیلیپین
خدمات بین المللی پاکارد
خیابان تخت طاووس بعد از امیر اتابک خیابان اورامان پلاک ۳۰
تلفن: ۸۳۴۴۰۱

اخذ پذیرش تحصیلی ۴۸ ساعته

از امریکا - انگلستان
دبیرستان و دانشگاه
نادری - چهارراه قوام - ساختمان فوقانی
طبقه چهارم ۳۷۵۵۳۷

خانواده‌های محترم، برای
رفع عقب ماندگی کلیه
دروس فرزندان (دبستان
راهنمایی - دبیرستان) با
ما تماس بگیرید: خدمات
تحصیلی دانش
۸۳۴۴۵۱

اخذ پذیرش فوری
از دانشگاهها و دبیرستانهای
امریکا و G.C.E از انگلستان
تلفن: ۳۱۸۲۲۴

مکالمه انگلیسی
بدون حرامر
۸۴۲۸۶۲

انگلیسی تضمینی
کنتراتی ۸۹۱۶۶۰
مکالمه انگلیسی توسط
MISS MORLIN ۸۹۱۶۶۰

اخذ پذیرش و ترجمه
رسمی فوری
دارالترجمه رسمی سپهر
عباس آباد - نرسیده به ۴ راه قصر ساختمان ۳۵۳ طبقه ۴
تلفن: ۸۵۸۰۴۱

خریدهای مخصوص و استثنائی

مانند پوشاک، وسایل آرایش و قطعات کوچک و کمباب
انواع اتومبیل و ماشین آلات از کشورهای خارج
تلفن‌های ۶۶۹۷۸۱ و ۶۵۰۴۹۳ و ۶۴۹۳۰۰

آموزشگاه رانندگی
بهار

میدان ۲۴ اسفند روبروی
سینما نیورسال ضلع شمال
غربی تلفن: ۹۲۰۳۹۶

آموزشگاه رانندگی
جمشید

زیر نظر استادان با تجربه
هاشمی، جنب میدان سپاه
دانش تلفن: ۹۵۳۸۹۵

جوان آگهی می‌پذیرد
تلفن ۹۶۵۵۳۳

تدریس خصوصی
زبان، ادبیات و فن ترجمه
آلمانی و بالعکس
تلفن ۲۲۶۵۰۳

اخذ پذیرش
تحصیلی
از کشور فرانسه با شهریه
۳۵۰ فرانک
تلفن‌های ۸۵۰۸۳۴ -
۸۵۸۰۴۶



دفتر کارهای جدید و فشرده
دفتر داری دویل
حسابداری
ماشین نویسی
منشیگری بایگانی
لست نام میکنند
اروس تلفن ۸۲۸۳۲۶

کلیه دروس دبستان، راهنمایی و نظری

با تضمین دبیر
تلفن: ۸۴۵۴۱۵ - ۸۴۲۸۶۲

شوفاز

تاسیسات و تعمیرات - نگهداری شوفاز
برق - نپویه - چیلر - سردخانه های
تابت و متحرک و تیرده

فوری ۸۲۲۵۸۶

قالی شوئی و خشک شوئی اطلس

خشک شوئی مبلمان و موکت و تشک اتومبیل
بادستگاههای امریکائی، یک دست ۱۵۰ تومان
تلفن: ۹۵۲۵۴۶-۹۷۵۴۳۰

حتی جمعه ها

شستشوی موکت ۵۰ تومان
شستشوی فرش ۷۰ تومان
نظافت کلی ساختمان و
تزیینات منزل فوری در محل
تلفن: ۸۵۳۹۰۹

نصب شوفاژ باقساط بیست

و چهار ماهه
رادیاتور فولادی و
آلومینیومی

متری ۸۶ تومان

تعمیر دستگاه شوفاژ بدون
تعطیل تلفن ۷۹۷۸۰۱
شرکت بلاور

درب های چوبی

ساختمان شما را در مدت
یک هفته ساخته و تحویل
میدهم تلفن ۲۴۳۰۴۵
کارخانه امان رجائی پور

مالکین - مستاجرین
مرکز اجاره خرید و فروش
آپارتمان، ویلا
تلفن: ۶۲۸۹۸۴

بازرگانی شریف

بیوک - شورلت - تویوتا - فیات - رنو - کلف
تقد و اقساط

تلفن ۸۹۶۸۷۸-۸۹۹۹۸۶

مؤسسه فنی متین

تشخیص ترکیب لوله با دستگاه الکترونیک و نیک
ترمیم بنائی و لوله کشی و لوله بازکنی فوری
تلفن: ۸۵۱۷۷۱-۵۹۴۹۶



سازمان تهیه مسکن

رایبسنون

بزرگترین مرکز اجاره
بایرانی و خارجی و خرید
و فروش

تلفن: ۶۵۵۱۳۷-۶۵۹۹۷۰
۶۵۵۴۲۶

نوسازی و تعمیرات

ساختمان

شرکت آرتاج
تلفن: ۶۴۸۵۵۲-۶۶۵۲۷۰

دنیای موکت

کاغذ دیواری، موکت،
کف پوش و نقاشی ساختمان
تلفن: ۷۵۳۸۸۵-۷۵۳۸۷۳
۷۶۹۹۰۳



دورا کلین سرویس آمریکا

خشکشوی مبلمان، موکت، فرش
و تشک اتومبیل و محل - نظافت با
آخرین تکنیک ته اول در آمریکا
گرنهسته بطن تر ۸۴۵۶۸۳
۸۴۸۳۹۵-۸۴۸۳۹۶

شرکت تاسیساتی سن تک

تعمیر و نصب و نگهداری
شوفاژ تلفن ۶۸۲۴۱۳

چمبر لین سرویس

خشکشوی موکت، فرش، مبلمان و انواع پرده
تلفن: ۸۴۹۱۰۳-۲۶۲۹۳۱

شرکت الکترو آیفون

سیم کشی ساختمان (فشار قوی و ضعف)
نصب و تعمیر
کلیه ادوات برقی منازل و ادارات نصب و تعمیر همه
نوع در بازکن و ارتباطات داخلی و سانترال هتلی و
تلفن رئیس و منشی
تلفن ۶۴۶۲۳۴



شرکت آمریکن کلینر هوم سرویس

خشکشوی موکت -
مبلمان - فرش - پرده
بادستگاه بخار و اکس
پارکت موزائیک مکالوم
در محل
تلفن: ۷۵۳۸۸۵-۷۵۳۸۷۳
۷۶۹۹۰۳



خشکشوی موکت مبلمان تشک
اتومبیل با تکنیکی نو و نظافت
کلی ساختمان بر سرع وقت
تلفن ۸۵۴۰۶۴

ایران کامو

کاغذ دیواری، موکت،
کف پوش، فرش ماشینی و
نقاشی ساختمان فوری
تلفن ۸۴۸۲۰۷

شرکت ریموت

تعمیر و نصب شوفاژ و
تهیه مسکن شانسه روزی
تلفن ۸۵۱۳۶۹

تعمیر و نصب تابلو های نئون و پلاستیک

در اسرع وقت
سفارشات از هر نقطه ایران
پذیرفته میشود ۸۵۹۶۴۹

پیدا می کنند و همینکه سروده می شوند و انتشار می یابند، دهان به دهان می گردند و به همه جای ایران سرایت می کنند:

خیز ای جوان با خون خود وضو کن
 کاخ ستمگر را تویز و رو کن
 بگو حرف حق را، برگردان ورق را
 الله و الله، نصر و من الله

«محرّم، محرّم، قیام ملی ما است»

«توب تانك، مسلسل دیگر اثر ندارد
 حتی اگر شب و روز بر ما گلوله باره

«درود برخیزی بت شکن
 هرگز بر یزید قانون شکن»

«درود بر مجاهدین
 یاور آزادی دین»

«تا خون در رگ ما است
 خمینی رهبر ما است»

«رهبر ارتش آزادگان است

«انقلابی ترین مرد جهان است

«او فرستاده صاحب زمان است

«رمز پیروزی با خون عیان است

آیت الله خمینی

آیت الله خمینی

آیت الله خمینی

آیت الله خمینی

آیت الله خمینی

حسین و سر بازاری
 حافظ عدل و دادند
 یزید و مزدورانش
 آدمکش و جلادند
 حق با خمینی است
 حق با خمینی است

آثار هجایی اصیل

این آثار هجایی هم از جنبه تاریخی وهم از لحاظ ادبی ارزش بسیاری دارد. از حیث مضمون چون از زندگی روز و دردها و گرفتاری های اجتماعی سرچشمه گرفته اند از بسیاری اشعار سفارشی و برزوق و برق اصیل ترند. اما از جنبه هنری دارای چندان ارزشی نیستند. اینها سروده هایی هستند که تنها برای بیان احساسات و عواطف و دردها و نازاحتی های روزمره سروده می شوند و پس از رفع مشکل فقط يك حالت یادآوری دارند و پس، اما اگر چه ارزش هنری چندان ندارند، نمی توان انکار کرد که در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم بی تاثیر هستند، اینها در بیداری مردم و تحریکشان سهیم اند. آن چیزی که باعث می شود تا مردم بپاخیزند و برآستی از توب و تانك و مسلسل نهراسند از همین شعارها ریشه می گیرند، به مردم نیرو می دهد و بر اثر تکرار آنها را به يك حالت خلسه فرو می برد از خود بی خودشان می کند و خود را از مسلسلی که در دست سرباز است و دارد

شلیک می کند نیرومندتر احساس می کنند. این شماره های ساده مردم را آگاه می کند و معنی ستم را به آنها می فهماند. استعمار را برایشان تجزیه تحلیل می کند، و ما از ادبیات مسئول همین را می خواهیم. ادبیاتی که از زرق و برق و وزنها و قافیه ها و ایماژهای نمایشی تهی است اما نیروبخش و اصیل اند.

اعلامیه ها و اخبار

در کنار این آثار هجایی روزنامه های دیواری بی شماری نیز بوجود آمده اند که تا حدودی جای خالی روزنامه ها و نشریه های توقیف شده را پر کرده اند و در اخباررسانی نقش مهمی دارند. تعدادی از این روزنامه ها از سوی آیات عظام نظیر آیت الله خمینی، آیت الله طالقانی، آیت الله شریعتی و... انتشار می یابد و بخشی دیگر از این روزنامه ها از سوی جوامع مختلف صنعت نفت، رادیو تلویزیون، جبهه ملی و... انتشار می یابد و تعدادی نیز از سوی مردم منتشر می شود. و زیر بیشتر این اعلامیه ها نوشته شده «لطفاً تکثیر کنید» جالب اینکه هر کس تا حد توانایی خود در تکثیر اعلامیه ها می کوشد. دستگاه های پلی کپی و فتوکپی و زیراکس و عکاسی ها مدام اعلامیه تکثیر می کنند. صبح که از خانه بیرون می آید و به دیوارها خصوصاً به دیوارهای مساجد نگاه می کند اعلامیه ها را می بیند که بر دیوارها چسبیده شده اند و مردم را به خود می خوانند و آنها را از وقایع و حوادث آگاه می کنند.

مصطفی گلپری

معجزه بیشتر شبیه خواهد بود. چرا که در صورتی که وی نیز شدت عمل را برگزیند، دست کم محبوبیتی نزد مردم بدست نخواهد آورد و تلقی قشرهای جامعه از او دولتش نیک تر از تلقی آنها از دوسند اعظم سابق و اسبق نخواهد بود.

گلوله و باروت

از سوئی، تجربه های دوره ی شریف امامی و ازهارای بخوبی نشان داده است که حتی کشتار نیز قدرت و توانایی ساکت کردن مردم را از دست داده است. اعلام حکومت نظامی، کم و زیاد کردن ساعات منع عبور و مرور، تیراندازی به تظاهر کنندگان بدون سلاح، یا اتومبیل و تانک راندن در میان مردم، هیچ کدام نه تنها نتوانسته است مردمان را آرام سازد که هر کشته ای که از مردم گرفته شده است، به تجری ایشان منجر گردیده است. وجدان و قضا می توان بر آن بود که ادامه ی وضعی آنچنانی و یا دست بالا افزودن فشار بر مردم و خامت وضع را چنان خواهد افزود که حتی فرامحل سیاسی نیز در آن صورت به کار نیاید. و بویژه که مردم طی زمان، هر بار که به خود وا گذاشته شده بودند و در کار تظاهراتشان مداخله ای نمیشد، تنها با تظاهرات مسالمت جویانه و بدون هیچگونه خشونت و حریقی رهائی و استقلال ملکیشان را خواسته اند؛ رهائی و استقلالی که برای همیشه بختگ سنگین فساد و رشوه و بی برنامگی و حکومت هزار قامل را از سینه ی ایشان بردارد.

بدین ترتیب بختیار نیز اگر چون اسلاف خود بخشونت دست زند، محکوم به ناکامی است.

اما روی دیگر سکه آن است که وی

آسان گیری را برگزیند. در این صورت نیز این که اعتصاب کنندگان بر سر کارهای خود روند، چرخهای مملکت ولو لتک لنگان دوباره بچرخیدن افتند و رفته رفته از ابعاد بحران کاسته شود، امری است که پذیرفتن دست کم در شرایط حاضر خوش بینی فراوان می خواهد. هر چند که مذاکرات مهندس بازرگان با منتظران تا ساعتی که این مختصر نوشته می شود، بنحو «مطلوب» پیش رفته است...

از سوی دیگر

از سوی دیگر مشکلات دیگری نیز در کمین است؛ روزنامه های خبری که طی صدارت ازهارای به عنوان اعتراض به سانسور دست به اعتصاب زده بودند، دوباره پیشتر پرداختند و طبعاً در شرح افکار عمومی نقشی به عهده خواهند داشت. و از سوئی درگیری خشونت باری که در نظرات روزهای کابینه ی ازهارای در مشهد و کرمانشاه و قزوین پدید آمده است، طبعاً بر سنگلاخی بیراهه های که «بختیار» بر آن قدم خواهد زد، می افزاید.

در این میان «نطق» بختیار از رادیو و تلویزیون، پیش از تکیه بر کرسی صدارت، هم نقشی به عهده گرفته است و دست کم گروه بی تفاوتانی را تا حدود مفاهیم همان خطابه طلبکار و متوقع نموده است. یعنی توقع مردم از وی که با اعلام برنامه ی قبلی به خود می آید، نسبت به آنچه از شریف امامی یا ازهارای متوقع بودند، چندان است. حال این که نخست وزیر حقوقدان تا چه حد بتواند به اجرای وعده هائی که داده است بکوشد، تا چه حد بتواند جامعه های «سوسیال - دمکرات» پنا نهد و «آزادی ها» را مقدم بشمارد، سئوالی است که آینده ای نه چندان دور پاسخش را خواهد داد...

توانایی بختیار یکی بدلیل عظمت مشکل و ابعاد آن و بیچیدگی علل و موجبات آن است، و دیگر شرایط ویژه ای که «بختیار» صدارت را گردن نهاده است، عظمت و ابعادی که جنبه ی ملی طبعاً با ارزیابی آن به منتها خود با شرایط معمول حاضر بدرگیری با آنها شده، که بختیار را نیز بدلیل همین گردن نهادن از خود راندنا در سنگینی شکست احتمالی وی شریک و سهیم به حساب نیاید. از دیدگاه شخصی، بختیار با دورماندن از قائید جنبه ی ملی و نیز بی تفاوتی بخشی عظیم مردم نسبت بوی از سوئی و مخالفت باقی آنها از سوی دیگر، از همان ابتدای صدارت پایگاهی قابل اطمینان نزد مردم نخواهد داشت و اگر روحانیان نیز به مهلت مناسبی که مورد تقاضای اوست، روی خوش نشان ندهند، طبعاً تسلی و نیروی نگاهدارنده اش حکومت نظامی است که خود «لغو درجی اش» را پیشاپیش به عهده گرفته است.

دلیلی چند

پس از دکتر محمد مصدق، بختیار شاید اولین نخست وزیر بی باشد که از سوئی برای رسوم پارلمانی انتخاب شده و انتصاب یافته است و نیز اولین صدراعظمی است که دست کم در «علوم انسانی» و مسائل مربوط به حکومت و دولت و مردمداری مطالعات آکادمیک دارد.

بدین ترتیب، اگر صدارت وی مسوق به بحرانی این چنین عظیم نمی بود، امکان موفقیتش از بسیاری کسان بیشتر می نمود. اما امروز با همین خوش بینی نمی توان به آینده ی دولت وی نگریست. چرا که وی در ابتدای صدارت خود ناگزیر یکی از دوره شدت عمل یا آسان گیری را بر خواهد گزید و با انتخاب هر یک از این دوره، در میان راه نماندنش به

ایران چشم برآه...

بقیه از صفحه ۱۵

حقیقت و عاشقان آزادگی پیام او را در خواهند یافت و پیام او را دریافته و در گذرگاه تاریخ مردان بزرگی آمدند که راه حسین را شناختند و صدایش را بگوش جان شنیدند و صدا و پیام از نسلی به نسلی دیگر رسید و صدا ادامه یافت، صدا استمرار یافت و از گذر اعصار و قرون متادای گذشت و به امروز رسید و به امروز

ما، بعنوان ملتی که طعم تلخ سیطره ظلم و فساد را چشیده است که پای در زنجیر داشته است که به شان انسانی اش تحقیر و توهین روا داشته اند، که خفیف و خوارش شمرده اند که... رسید و تجسم رهائیمان و نهاد مبارزه امان، انسانی شد که تسلیم نشد و حق را برتر شمرد و بمیدان آمد و پیام رهائی را سرداد و پیام آزادگی را سرداد و پیام نور و روشنائی را سرداد و پیامش را می شنویم و نامش بر زبانمان جاری است و از او می گوئیم، از يك نام، يك بزرگت، يك شجاع و يك رهائی بخش

که اینک ایران چشم به راه اوست و درود باد بر او که نامش متبرک است و نامش مصداق رهائی است و مصداق شکستن و گسستن زنجیرهاست که تبرک نامش زنجیرها را می گسلد... و بشنوید که صدای گسستن زنجیرها در دوردست، و در کران تا کران، ایران شهر، در چنین است و نگاه کنید که روشنائی دارد برمی تابد و برخواهد تابید و طلوع در افق آزادگی می گوید، که آزادی درخور انسان است و در شان انسان است و روشنائی فجر دارد می روید و خواهد روید و... و مبارک باد.

مبارزه پر شور مردم داراب

● مردم داراب تاکنون ۳ شهید داده اند

در این ایام که جنبش سراسری مردم ایران هر جا گیر شده است مردم داراب نیز در کنار سایر هموطنان خود با فداکاری و شور و هیجان در این جنبش عمومی شرکت دارند. آنها تاکنون سه قربانی و سه شهید به مردم ایران تقدیم کرده اند. مهدی خاکپور و مهدی متفرد و نوجوانی که در جریان تظاهرات مردم داراب کشته شده اند از جمله این قربانیها هستند.

گزارشهای رسیده از داراب حکایت دارد که در جنبش همگانی عموم طبقات به رهبری جامعه روحانیت شرکت دارند. فرهنگیان، روستائیان و اصناف هسته اصلی تظاهرات و جنبش هستند و همین گروه علاوه بر تظاهرات خود بعزت بازداشت ۸ تن از همشهریان خود بیشتر از ده روز در مدرسه علمیه داراب متحصن شدند و خواستار آزادی همشهریان زندانی خود شدند. در

این مدت نمایندگان همه ی گروههای اجتماعی همبستگی خود را با آنها که تخصص اختیار کرده بودند اعلام داشتند و مخصوصاً روستائیان گروه گروه به شهر آمدند و در تماس با حضرات حجج اسلام و مخصوصاً حجة الاسلام آقای حاج نسایب و حجة الاسلام آقای حاج عنایبی و واعظ معروف شهر آقای حاج سید محمد قدسی مراتب همبستگی خود را با جامعه روحانیت و با فرهنگیان مبارز و اصناف مبارز داراب اعلام کردند. در این ایام مردم خود شهر بکمک همشهریانی که در اثر فقدان نفت و آذوقه مشکلاتی برایشان ایجاد شده بود پرداختند و نشانه های کامل همبستگی و همدلی خود را نشان دادند.

Sensationelle Operation: Die vier Finger sind wieder dran!



Sechs Ärzte arbeiteten 12 Stunden

Der vierjährige Junge...
Die Operation...
Die Ärzte...
Die Operation...
Die Ärzte...

Das Foto zeigt den Moment, als die vier Finger wieder an den Hand des Jungen befestigt wurden.

معجزه گر دافرازی دادند...

يك ایرانی در آلمان کاری کرده است که می توان از آن بعنوان يك معجزه نام برد. يك ایرانی در آلمان کاری کرده است که هر ایرانی باید بخود ببالد. يك ایرانی، يك پزشك ایرانی در آلمان انگشت قطع شده يك کارگر چاپخانه شهر «کرفله»

توضیح

از سوی خانواده شیخ بهائی معاون سابق شهرداری تهران توضیحی بدست ما رسیده که ضمن آن در مورد خبر مجله جوان دربارۀ نامبرده نوشته شده است که رضا شیخ بهائی و خانواده اش به شهادت کسانیکه با ایشان آشنائی دارند معتقد و مؤمن به آداب اسلامی بوده و به همین علت هرگز اهل سوء استفاده نبوده و نخواهند بود.

را دوباره به دست او وصل کرد.

اما کاری که دکتر «رحیم شعار» انجام داده در کنار غروری که ایجاد کرده است، تصفی را هم باعث شده. تصفی بخاطر آنکه «رحیم شعار» بدلایلی که بر همه روشن است، نتوانست در ایران باشد. این دلایل بر همه روشن کدام است. تمام حوادثی که در این چندین ساله بر ایران و ایرانی گذشته است، علت آن می تواند باشد که دکتر «شعار» حالا با شناسنامه آلمانی زندگی کند و در آلمان تخصص و مهارتش را عرضه کند.

اما قفسه انگشتهای قطع شده و دوباره پیوند خورده. دکتر هاینس، يك کارگر چاپخانه در شهر «کرفله» است. او در روز ۲۲ اوت ۱۹۷۸ برابر با ۳۱ مرداد ۱۳۵۷، یعنی پیش از آنکه جنبش مردم ما اینهمه پر جوش شود، در حین کار دستش زیر چرخ و دنده های ماشین می رود.

برای آنکه دست «هاینس» از زیر ماشین رها شود يك چاره بیشتر وجود نداشت. قطع کردن چهار انگشتی که زیر چرخ و لای دنده ها گیر کرده بود. بناچار چنین می کنند. انگشتها بریده می شوند «هاینس» بلافاصله در حالیکه از شدت درد بی هوش بود به بیمارستان شهر منتقل می شود. در آنجا يك دکتر ایرانی بنام رحیم شعار با کمک ۵ دکتر آلمانی ۱۲ ساعت روی انگشتهای هاینس کار می کنند. ابتدا محل بریدگی سستشو داده می شود. سپس استخوانهای شکسته را با سیم پلاستین بهم وصل می کنند. و آنگاه با يك عمل ظریف و دقت و حوصله ای فراوان و هنری کم نظیر دست بدون انگشت هاینس باز هم صاحب انگشتهای قطع شده اش می شود.

دکتر «شعار» در پایان عمل به هسر هاینس می گوید: اگر بعد از چهار روز خون در رگهای این انگشتهای قطع شده جریان یافت یعنی کار تمام است، در غیر این صورت هاینس بدون انگشتانش باید زندگی را دنبال کند.

خانم هاینس می گوید: این چهار روز بدترین روزهای زندگی من بود. اما در روز پنجم، آنگاه که دکتر شعار با خوشحالی فراوان مژده داد که انگشتان قطع شده دارای جریان عادی خون شده است به بزرگترین شادیهای ممکن رسیدم.

روی خط جبر

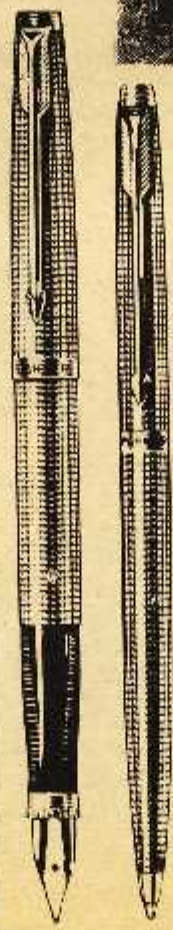
«این نه جبر این معنی جباریست»
 «ذکر جباری برای زاریست»
 «زاری ما شد دلیل اضطراب»
 «خجلت ما شد دلیل اختیار»
 «گر نبودی اختیار این شرم چیست»
 «وین دریغ و خجلت و آزرم چیست»
 «مثنوی معنوی»

عصر بود. چار دختر بچه لاغر با پیراهن-
 های چیت گلدار در محوطه حیاط در جنب و
 جوش بودند. یکی با آداب و وسواس حیاط
 را جارو می کرد و دیگری با آبش از حوض
 آب می کشید و به باغچه می ریخت. دو دختر
 دیگر که بزرگتر بودند شیشه های دروینچره
 را می شستند و بزق می انداختند. بوی نای
 مطلوبی که از شکم خاگ باغچه بر می خاست با
 بوی یاس سفید در هم می آمیخت و در فضای
 مینیا توری حیاط و اطرافها پخش می شد. همه چیز
 تمیز و پاکیزه، شسته و رفته بود.
 بچه ها در حالیکه مرتب کار می کردند
 گهگاه بن مبهوت نگاهشان را با هراس به راه
 دهان پدر و مادرشان که روی ایوان جلوی
 اطاق پنج دری به حرن زدن ایستاده بودند می-
 انداختند. چند لحظه ای مکث می کردند و دوباره
 مشغول کار می شدند.
 شوکت خانم پایه ماه و سنگین نفس می-
 کشید. بزحمت سر پا ایستاده بود. تشویش در
 چشمانش موج می زد. احمد آقا میانه سال بود و
 رگه های موی سفید در سرش دیده بود. قدی
 بلند داشت و مسلط بر سر زینت ایستاده بود.
 شوکت خانم (خیلی آرام) گفت: فکر
 می کنم این دردی که تو سهره های کمر افتاده
 درد زایمون باشه. خدا بخیر بگردونه.
 احمد آقا: وای بحالت اگر این یکی هم
 دختر باشه مطمئن باشی بلایی سرش میارم.
 شوکت خانم: فکر نکنو. این چیزها دست
 کسی نیست. کسی چه خبر دازه. اگر با من
 بود که....
 احمد آقا (با غیظ دست لرزان زینت را از
 لب بیقه کتاش پس زد) و گفت:
 - حالا می بینی اگر پسر ترائی چکارش
 می کنه
 شوکت خانم: یواش تر حرف بزن. بچه-
 ها...
 احمد آقا (با صدای بلند) گفت: به درک
 بگذار همه بفهمن که دلم از هرچی دختره داره
 بهم می خوره.
 شوکت خانم: قصاصی قبل از گناه می-
 کنی؟ من هنوز نژائیدم که تو اینطور داد و
 هوار راه انداختی؟ هفت تا خونه او نظر قدر هم
 فهیندن ما چه مرگونه.
 احمد آقا: ای بگور پدر دروهم سایه...
 اونا که نمی دونن من چی می کشم. بخدا اگر
 پسر ترائی جفت دستاشو از اینجا (دایره ای
 روی بازوی زن، از نزدیک گفت کشید) قطع
 می کنم.
 شوکت خانم: چقدر قویک دنده و کله-
 شقی مرده؟
 احمد آقا: دلم میخواد... عصای... پیری...
 حلقه اشکی به چشمان شوکت خانم درید

محمدا - محمدا علی



هدیه شاد و قمر پارکرها باشد
 مرکز فنلاند موشر منر شو



هر یک از محصولات پارکرها در نوع خود بی نظیر است.
 پارکرها ۷۵ هدیه ای که معرف بلند نظری و روشنفکری شما است.
 پارکرها ۱۸۰ قلم نسل امروز. یک شاهکار مدرن هری که با دو ضخامت
 می نویسد.
 پارکرها ۴۵ محبوب همه، هم بطور معمول جوهر میگیرد و هم با
 کارتریج کار میکند.
 پارکرها ۲۱ نویدی هم برای زینتی و هم برای مرغوبیت قلمی برای همه
 قلم نال پارکرها مسهورترین خود کار جهان که عمر آن ۵۰ بار طولانی تر از
 سایر خود کارها است.
 قلم ما زینتی میگرد پارکرها نرم ترین قلمی که هرگز دست را حسنه
 نمیکند. در عرنگریبا.
 پارکرها ۲۵ زیبا و با استحکام، بانوک مخصوص تمام اسنیل
 پارکرها فالکون ۵۰ قلمی که به تندی عقاب سو به ترمی برمی نویسد.
 فلوتینگ بال پارکرها شاهکاری که نوشتن را در گون بسیار دمنل یک
 خود کار ترم. مثل یک خود نویسی ظریف است.

نماینده انحصاری در ایران: شرکت ادکا خیابان سپهبدانزاهدی ساختمان پارکرها
 شماره ۱۵۵۵ تلفن: ۸۲۶۴۰۲ - ۸۳۰۵۲۸ - ۸۲۷۰۵۵ - ۸۳۱۱۷۳



زایمان ایستاد و در خفا می‌گریست.

صبح بود. کبری در حالیکه چرت می‌زد ملافه مادرش را جمع و جور می‌کرد و پرستار سرم تلزهای را به پایه‌اش می‌انداخت. هر سه سکوت کرده بودند.

شوکت خانم: گفتی، بچه‌ام سالمه؟
پرستار: تو دلت پسر می‌خواستی، به آرزوت رسیدی.

شوکت خانم: چرا اینجوری باهام حرف می‌زنی؟ چرا بچه‌مو نمیاری ببینم.

پرستار: صبر داشته باشید آقای دکتر بره میازمش.

کبری: تو راهرو مردم از بچه‌ای که... در اتاق یکباره باز شد. احمدآقا مثل کسی که خیر مسرت‌بخشی را شنیده باشد سراسیمه به‌اتاقی که شوکت‌خانم در آن بستری بود وارد شد. لحظه‌ای مکث کرد و با خنده از پرستار پرسید: بچه‌ام خیلی خوشگله؟ ممکنه بیارید من ببینمش؟

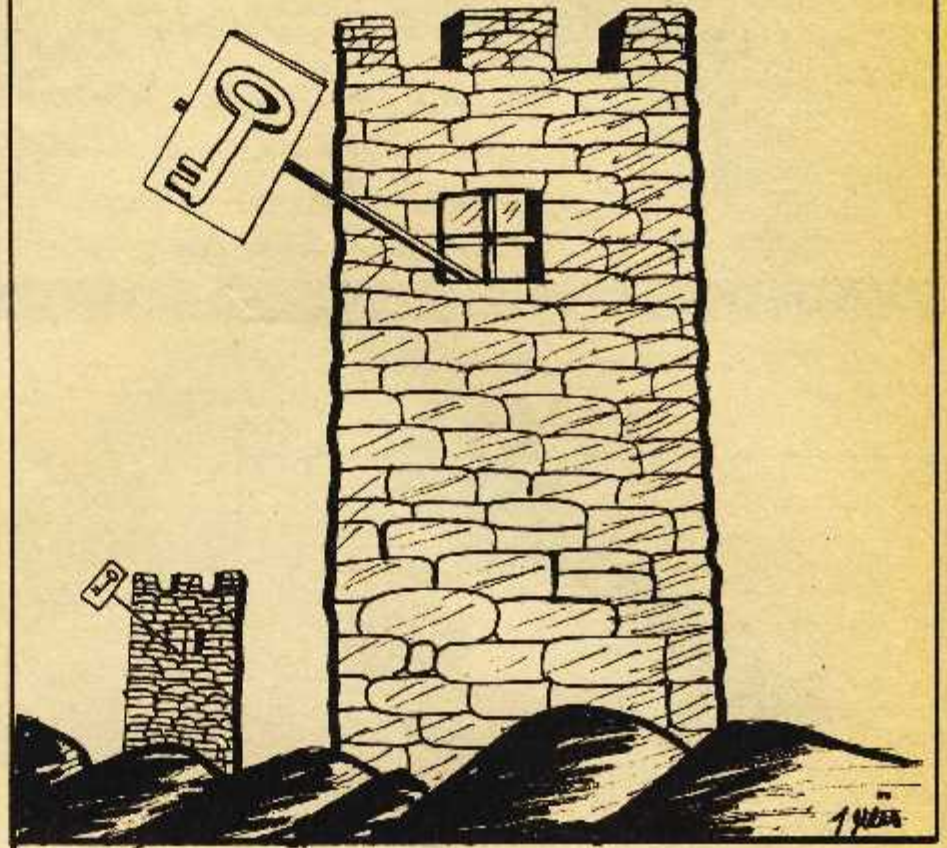
پرستار حرفی نزد و از اتاق بیرون رفت. برق خوشحالی در چشمان شوکت خانم موج زد و بر لب کبری رگه‌ای بیرنگ از لبخند ماسید. مادر و دختر نگاهشان بدهان احمدآقا دوخته شده بود.

احمدآقا: دیشب خوابشو دیدم... خیلی خوشگل بود. یه پسر کاکل‌زری. تو دیدیش؟ شوکت‌خانم: هنوز که ندیدمش. اگر دختر بود بازم دلت می‌خواست دستاشو...
احمدآقا: نه بابا، آدم از این حرف‌ها زیاد می‌زنه. خواب دیدم اسمشو با خودش میاره.

شوکت‌خانم: برای هیچکدوم از بچه‌ها خواب ندیدی چطور شد این دفعه ناپرهیزی کردی؟
احمدآقا: نمی‌دونم...
پرستار به‌اتاق آمد. لای در چند لحظه‌ای باز ماند. کبری از پشت در اتاق صدای همهمه‌ای شنید. پرستار نوزاد را با پارچه‌ای سفید پوشانده بود. بردش بطرف شوکت‌خانم. پارچه سفید از دور بچه کنار رفت و بدن‌اش نمایان شد.

بچه زیبایی بود. با پیشانی بلند. سفید و تیل. مثل خود احمدآقا، اما حیف که دو دست نداشت، پیدا بود که در رحم مادر از کتف ساقط شده بود. هیچ جای زخم و خدشه‌ای در بدنش دیده نمی‌شد.

پرستار بچه را به شوکت‌خانم داد و رفت بالای سر او ایستاد. دستش را روی شانه‌های ملتهب او گذاشت و قطره‌های درشت اشک بی‌اختیار از چشمانش سرازیر شد. چند لحظه‌ی همه ساکت و مات زده بودند. بعد شوکت خانم گریست. احمدآقا گریست. شوکت‌خانم گریست. احمدآقا قهقهه زد. شوکت خانم گریست. احمدآقا بر سر رویش زد. شوکت خانم گریست. احمدآقا بی‌قراری کرد. شوکت خانم گریست. احمدآقا زبانش را از دهانش بیرون آورد. پرستار گریست و از در اتاق بیرون رفت. شوکت خانم گریست. چشمهای احمدآقا لوچ شد. شوکت خانم گریست. شوکت خانم گریست کبری گریست. نوزاد زیا روی و با طراوت زیر پرستان پر شیر مادر بدنیا لبخند زد. دو تکمبان قوی هیکل بیمارستان با عجله وارد اتاق شدند و احمدآقا را با زور بیرون بردند.



صندلی کنار تخت نشسته و دستهای مادرش را نوازش می‌داد. هر دو منتظر بودند. پرستاری به اتاق آمد و بی‌مطلی مشغول کار شد.

پرستار: خب خانم شیکم چندمتونه؟
شوکت‌خانم: پنجم.

پرستار: چه خبر بوده خانم. ماشاءالله تون باشه؟

شوکت‌خانم: می‌زائیدم بلکه یکیشون پسر باشه... نشد که نشد. آخه شوهرم دلش پسر می‌خواد.

کبری: بابام گفته «اگر این یکی هم دختر باشه جفت دستاشو قطع می‌کنم»

پرستار با خوشمزگی گفت: اگر پسر بود چی‌چی‌هاشو قطع می‌کنه؟

سه‌تفری خندیدند بغض گلوی کبری را فشرده.

شوکت‌خانم: چه می‌دونم، خانوم جون. همین جوری گفت.

پرستار: هیچ آدم عاقلی همچین کاری نمی‌کنه. مردها از این حرف‌ها زیاد می‌زنند. گوش‌تون بدکار نباشه.

شوکت خانم: حتی شنیدن این حرف‌ها هم خوش‌آیند نیست.

پرستار: شوکت خانم را آماده کرد و همراه کبری روی تخت خواباند و از در بیرون برد. از راهرو گذشت و وارد اتاق عمل شد.

کبری با دلی نگران و مضطرب پشت در اتاق

و با ته مانده محبتی که در نگاهش بود احمدآقا را که از پله‌های ایوان با عجله پائین می‌رفت بدرقه کرد. با صدای پیچ خوردن در حیا حاتمه اشک از هم پاشید و از قاب بادامی چشم شوکت خانم سرازیر شد.

بغض گلوی بچه‌ها را فشرده. از نظافت دست کشیدند آرام و غمزده آمدند زیر ایوان و کنار هم ایستادند و به مادرشان که با دست صورتش را پوشانده بود نگاه کردند.

فمنسی خواهر کوچکتر پرسید: مامان، بابا چرا می‌خواد دستای نی‌نی‌رو بیخ‌کنه؟ مگه اون چیکار کرده؟ هان... مامان؟

شوکت‌خانم بخودش آمد و اشک‌هایش را پاک کرد:

این حرف‌ها چیه که می‌زنی بچه؟ بابا شوخی کرد. برید دستاتونو بشورید بیاین با هم سبزی پاک کنیم. فکر می‌کنم امشب یا فردا یکی به‌ما اضافه بشه.

بچه‌ها دریدند بطرف حوض و دست‌هایشان را شستند و همراه مادرشان دور چادرشبی که روی آن کپه‌ای سبزی پاک نکرده بود نشستند.

ساعت بیمارستان یک بعد از نیمه شب را نشان می‌داد. شوکت‌خانم روی تختی دراز کشیده بود و دردش را قورت می‌داد. چهره‌اش آرام و حرکاتش متین بود. مرتب ذکر خدا و یغمیر می‌گفت. کبری دختر بزرگش روی

موفقیت دور از انتظار و استثنائی پس انداز و وام مسکن کورش بزرگ مثالی درخشان در خدمات اقتصادی و انسانی

پس انداز و وام مسکن کورش بزرگ اولین و پیشرفته ترین
پس انداز و وام مسکن در ایران است که خدمات اقتصادی
و انسانی خود را در جهت پرداخت وام مسکن در کمترین مدت انتظار
و ابداع پس اندازهای نو و سودآور با موفقیت کم نظیر ادامه میدهد.

نمونه ای از فعالیت نوآوریهای کورش در نیمه اول سال ۱۳۵۷

نمودار فعالیت کورش در سال ۱۳۵۶

وام اختصاصی

وام استثنائی

خدمت جدید

کمترین مدت انتظار برای وام مسکن

برای وام مسکن در کشور مسکن بزرگ وام مسکن کورش بزرگ با موفقیت
در ۱۳ شهریور ۱۳۵۶ در تهران افتتاح گردید بدون توجه به بودجه
حاکمیت بزرگ مسکن پرداخت کرد.

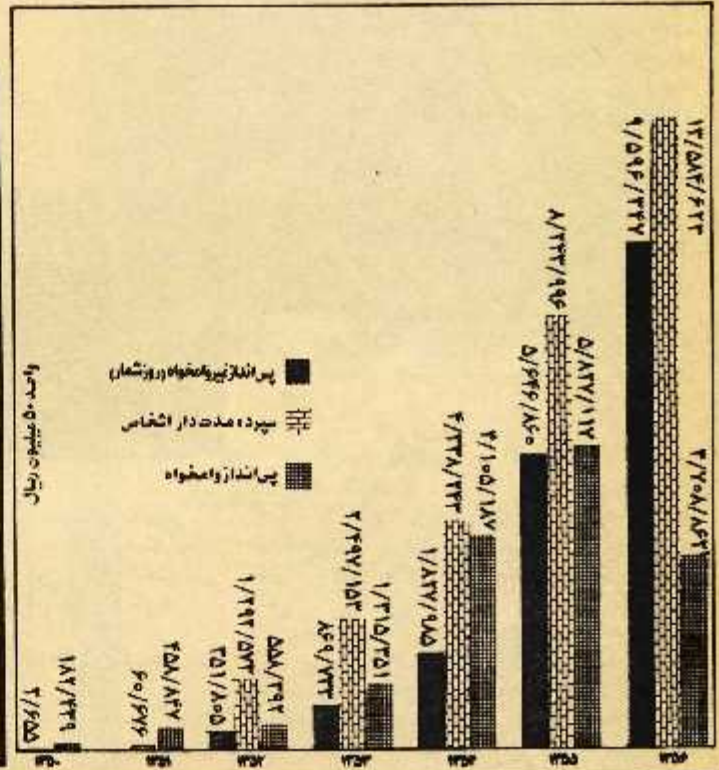
وام استثنائی

برای مشتریان خاص که شرایط
وام استثنائی را دارند

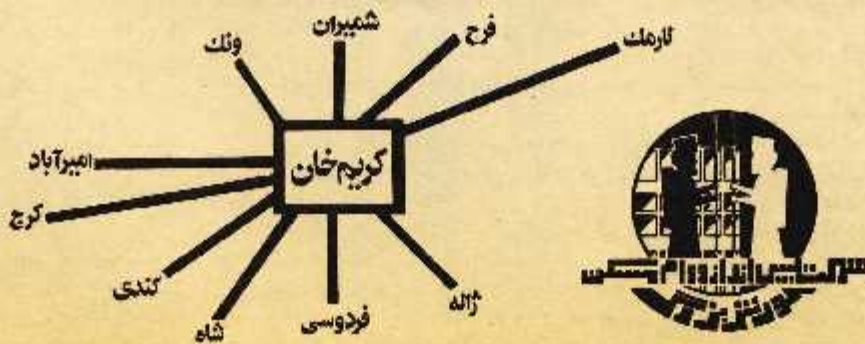
خدمت جدید

برای مشتریان جدید کورش بزرگ

برای وام مسکن در کشور مسکن بزرگ وام مسکن کورش بزرگ با موفقیت
در ۱۳ شهریور ۱۳۵۶ در تهران افتتاح گردید بدون توجه به بودجه
حاکمیت بزرگ مسکن پرداخت کرد.



پس انداز و وام مسکن کورش بزرگ با پنداری نو و اندیشه ای سازنده در خدمات اقتصادی و انسانی



برای آگاهی بیشتر با مدیران ۱۱ شعبه پس انداز و وام مسکن کورش بزرگ در نزدیکی محل کار و خانه تان تماس بگیرید

ششم دیماه ۱۳۵۷ روبروی دانشگاه تهران

همیشه فریدون چینیلی

پرندگان شهر، پراز آسمان ز آشفته
در آسمان سرپای، این بی باران
پراز خروغر و هساند
و اضطراب الوه
گهی گروه گروه از گراهای تاریک
بسوی گوشه دیگر، شکسته بال روند
گهی فرود و خاموش
از فراز درخت
هرین و مات، بافای دور می نگرند.

غریب تانگ و مسلسل زهر گماره بلند
میان خروش رعد صدای جاننازان
گهی میان سگوت
خروش نمشگشی می دهد خیر از سرگ
در آن گرانه شهر
ستون دودی بس تیره تر ز پر عقاب
بسوی آبر میهدل
همی رود بشتاب
در آسمان سیاه
غریب گندراسای سرخ آهن بال
از آن گرانه دور
هریز شد مسلسل
در آبر، گرانه خروش
از آن جهت بهش تند قلبهای جوان
از این جهت وزش بادهای دودآلود

کنار جوی پراز خون گرم...
پراز شراره آتش...
پراز امید و خروغر...
از آن طرف همه آهن
از این طرف همه تور
از آن طرف همه قبر
از این طرف همه سپر
از آن طرف همه آتش
از این طرف فریاد
از آن طرف همه سیرنگ و پستی و پیداد

بهر صدای مسلسل که می رسد از دور
گروه گروه جوان
روی خاک می غلتند
جوان منتصب و پرخروش و پرفریاد
جوان عاشق صادق

چنین پراز آرتنگ
جوان سرکش مغرور بیخداک به جنگ
یکی گنوله فرورفته در میان نهان
یکی به سر دگری سپنه، آندگر پرجان
یکی به صبر پرا فروخته، دیگری بر دل
یکی دگر به لب چون عشیق دختر کی
لطیف تر ز گل لاله ای بیخ بسیار
چو آه عاشق سوزان، چو قدس عاشق کنگنا
زهر کنار، شده سیل خون به گویچه روان
زهر کنار خروغر است و ناله و فریاد

از خولی که غذای بوته های کویر است...

بگو برامان،

از چراغهای سوسوزن کویر

- دیگر چهارشنبه سوری معنی نخواهد داشت -

...

بگو برامان،

که رایج گرم شدن ها به سردیمان،

می نشاند

از اینکه سیاهیم،

از اینکه رسولیم

از ناودان طلایی کعبه

و قطره های خون

و من،

بزیارت میروم

که من،

بزیارت میروم

حسین راهی دیدار است

...

بگو برامان،

تو ای دوست،

از نه،

ده،

از غنچه ها وداسها

بگو برامان،

دنگر نمک نخواهی خورد

«شپید قلب تاریخ است»

محمود سارنگ

بگو برامان...

بگو برامان،

از نهایت فجرها،

از شفق نیلگون صبح زود

از بیشه های دور...

بگو برامان،

از داغی کویر،

در نیم روز آتش،

از آفتابی که دارد غروب میکند...

بگو برامان،

از کوچه باغها،

از پشت دیوارها،

و دیوارها

از کناره های دیوار بلند «چین»

بگو برامان،

از چراغهای کم نور شهر

و تیر آهنین فضایی مه آلود

و نقشهای کبود دودآلود

بگو برامان،

که چشمها میسوزد

و قلبها متلاطم

سروده‌ی: نزارقبنای

ترجمه: امید

پیروزی از آن ماست...

... مهربانم! در گذشته‌ی دور، در بغداد
خلیفه بی دختری زیبا داشت.

با جسمانی چون دو پرندگی سبز

و مولی چونان قصیده‌ای بلند

دوشیزه‌ای که پادشاهان و کسرایان

در آرزوی وصلتی

کابین‌های بسیار پیشنهاد می کردند

و قافله‌هایی از غلام و طلا می فرستادند.

و تاجپایان را که در سینه‌های طلا گذارده
بودند،

پیشکش می کردند.

از هند امیری آمده بود،

و از چین ابریشم بسیار فرستاده بودند.

اما بانوی زیبا

پادشاهان و تاج‌ها و گوهرها را نمی پذیرفت.

چرا که شاعری را دوست می داشت،

که هر شب، شاخه گل زیبایی کنار پنجره اش
می نهاد

و شعر زیبا می خواند...

- شهرزاد می گوید: -

... اما خلیفه‌ی سنگدل دست به انتقام زد.

و فرمان داد گیسوان بافته‌ی شهرزاده را،

یک یک به مقراض سپارند.

و این شد که بغداد دو سال سوگوار شد،

دو سال تمام، بغداد، برسوک سنبلان طلایی

گیسوان شهرزاده نشست

و کشور را قحطی فرا گرفت

چرا که در خرمن گاهها

سنبله‌ای نمی چسبید و در بوستان نیز

جای انگوری...

اما خلیفه، مردی که دلی از سنگ داشت،

و اندیشه‌ای کج چون چوب،

اعلام داشت هر آن کسی سر شاعر را بیاورد

هزار دینار مزد عالی خواهد داشت.

و این شد که لشکر یان براه افتادند...

براه افتادند تا تمام گل‌های قصر را بسوزانند

و تمام گیسوان بافته‌ی دخترکان عراق راهم.

□

اما مهربانم!... زمانه سرانجام

زمان خلیفه را بسر خواهد برد

و عمل وی، چون هر پهلوان دیگری

روزی بیابان خواهد رسید.

اما بانوی زیبای من!

ای که در چشمانت دو پرندگی سبز خفته است!

پیروزی سرانجام از آن گیسوان بافته است،

و شعرهای نیک...

قرس؟!!

در اولین شماره از دوستان جوان اهل شعر و قلم دعوت کرده بودیم تا با ارسال نوشته‌های متفاوت از آنچه که سابقاً باصطلاح مطبوعات ما، از چاپ آنها خودداری میکردند، ما را یاری دهند... و الحق که جوانان برومند و خوانندگان ارجمند هم چنین کردند... اما در میان کسانی که برای ما مقاله و شعر و قصه می‌نوشتند، بودند کسانی که از ذکر نام و نشان خود، خودداری می‌کردند، و شاید حق هم داشتند چرا که بعد از توزیع اولین شماره مجله، دولت غرقابونی نظامی روی کار آمد و شما که جای خود دارید، بسیاری از صاحب‌قلمان حرفه‌یی هم از ترسشان به هفت‌سوراخ خزیند و قلم، این صلاح برای را کنار گذاشتند، تا مبادا خطر ماده ۵ و ۸ و... دراماتشان نگذارد...!!

اما، ما

ترسمان با ریختن قرس مردم، از بین رفت...
 ترسمان تا دیدن آرزای شهادت باور نکردنی خواهر ۱۶-۱۷ ساله‌یی که از کامیونهای ارتش بالا می‌رفت و می‌نوشت: «آزادی!» از بین رفت...
 ترسمان با دیدن عکس مادر ۴۰-۵۰ ساله‌ای که مشتاپاشی را گرفته بوده و فریاد می‌زد: «آزادی!» از بین رفت...
 ترسمان با دیدن جوانانی که در خون گرمشان پرور می‌زدند، اما فریاد می‌زدند: «آزادی!» از بین رفت...
 ترسمان با دیدن بیش از ۳ میلیون معترض سیاسی که در روز تاسوعا و عاشورا خطر را بجان خریدند و به راه افتادند و فریاد می‌زدند: «آزادی!» از بین رفت...
 ترسمان...
 ترسمان...
 ترسمان... از بین رفت!

از چه می‌ترسید؟! مگر بالاتر از سیاهی هم رنگی هست؟ مگر خون من و شما، از خون شهدای راه آزادی رنگین‌تر است؟ مگر جوانان وطن شربت شهادت نوشیدند، تا به ما شهادت مردن بیاموزند؟ مگر زمان، زمان رستن و رهیدن نیست؟ پس قرس شما و قلم به‌مزدان دیگر از چیست؟ مگر مرگ هزار بار بیش از زلزلن با خفت، شرف ندارد؟!؟

نوشتن، در زمانی که نوشتن شهادت می‌خواهد و خطر دارد، با ارزش است و مگر نه نوشتن با گرفتن تعهد از دولتهای غیر قانونی و غیر مردمی که شهادت نمی‌خواهد؟

«اندیشه‌های جوان»

نامه‌های رسیده

نادر الهی (مشگین شهر) - بدالله پاریزی (شیراز) -
 نصیر احسان - سیروسی شکوهی - کمال افتاده (اصفهان) -
 سیراب بدی ترویج (آبادان) - حسین ملک (یرجند) شمس‌الله سلیمانی - مهدی حقیقت‌خو - محمدرضا فولادوند - جلیل لحال‌خواه (شاهپور) - ابوجعلال‌الدین نگهباننده - کاظم معصومی (فومن) -
 نعیم موسوی (سکوت اهوازی) - آلیوناشکا - قاسی - ک - احمدی محمود رشیدی (بجنورد) - ا. ص - بهمن اسکندری (کرمانشاه) -
 مهدی حاج ربیعی (سیرجان) - منوچهر لزالسی (مسجد سلیمان) - صدیقی مقدم (رشت) - محمودآب آبزاده (شوش) -
 علی‌رضا غفاری (تهران) - میرعلی میرصمدی (تبریز) - فرهاد سیفی - رضا زمانی (خرمشهر) - س. س. دانشجو - جعفر ابراهیمی (شاهد) - فیروز امرانی (بروجرد) - غسقار بردی اصفهانیانسی (گنبد کاوسی) - کامل کمال (تهران) - محمدرضا شاطری (گنبد کاوسی) - رشید مکی (منجیل) - الف. آبدانان - ن. ا. فریاد (سومعه‌سرا) - مهرزاد (رشت) - ع. آرش - ناهید شمشری -
 قلندر - نصرالله مردانی (کازرون) - محمدحسن عباسی (مشهد) - محمد جعفر؟ (شیراز) - جعفر ابراهیمی (شاهد).

شعر

به زنده يك صمد بهرنگی

خزان را...

خزان را باهمنامه‌ریانیش بخش
 ای دوست،
 اگر گلپای باغ و غنچه‌هایش را
 به‌یغما برد و اردکپای رنگین را
 به‌مرزی دور، آنسوی ارس
 کوچاند
 و آنهایی که در بوجوه کوچ
 و در پرواز بودند،
 به‌مهمانی باران برد و یکسر
 خیشان کرد
 و با شلاق بادش، باد سردش،
 پیکر سرو بلند خانهات را سخت
 اکوید!
 و برگ سبز را زرد و سپس
 از شاخه‌اش چید...
 و اشک باغبان پیر را در ماتم
 گلپای باغش دید!
 آری دید و دیگر بار با سردی و
 بی‌رحمی
 سراغ باغ را بگرفت و زاغ‌زشت
 بدآواز را
 بر شاخه لخت درخشان آشیان
 ناد!

خزان را باهمنامه‌ریانیش بخش
 ای دوست!
 که اینک قصد رفتن دارد و دینی
 زمستان را بسری‌رحمتر با باغ
 و گل، با باغبان پیر
 خواهی یافت...
 تبریز - مجتبی نضجوی

شب

صدای لولوی کوکی
 توی درزه چارچوب دیوار
 مرغان همه جیرون
 نمی‌ترسم نمی‌ترسم
 اما نه می‌ترسم از...
 نه سیاهی، نه گبودی
 رنگ خون
 محور گوجه و میدون
 رنگ و ننگ جار میزند
 روز
 روز تردید، روز لغت
 روز خاموشی ما
 روز بنزین، روز سرگرمی
 آخرین حرکت، روز پایان
 آخرین سپهر شطرنج.
 ... روز و شب...
 روز آینه شب
 شب محراب دل
 توی میدون، توی کوچه
 به‌درخت آثار، بوی گندم
 میوه من، میوه تو، میوه شب،
 میوه روز

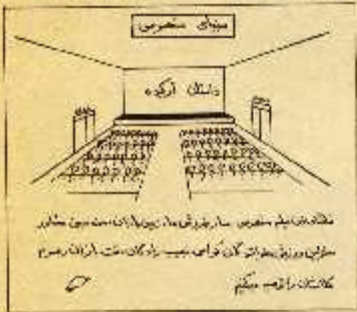
ن. ش

درخت آرزوها

بیا
 تا بنه شمشر کینه را
 یا تجربه‌های تلخ زندگی
 زهر آلود کنیم!

عشق
 می‌رفایان را
 از خانه دل
 بیرون کنیم!

بیا
 اگر نبانی
 هوشیاران را
 به‌درخت آرزوها
 بدار می‌آورند.
 خرم‌آباد لرستان - فرخ ابوزری



آهنگ بهاران

آهنگ بهاران
 چندبست
 که برزگوله‌های
 نقره‌ای کاروان شب
 ریشه میزند.
 و سروده‌های
 دل را.
 از باغ
 بلند
 نخلهای جنوب
 به میهمانی ابرها
 می‌برد.
 آن‌جاست
 که کاروان سالار
 پرده حریر
 نجابت را
 برگیسوان
 خاکستری باد
 «که عاشقانه می‌وزد»
 می‌بندد.
 آن‌جاست
 که ستارگان
 دوباره می‌روند.
 و ماهیان خلیج را
 هماره، جان می‌بخشند.

 آهنگ بهاران
 چندبست
 که بر باغ زمستان
 هزاره
 می‌خواند.

محمد لوروزی



دختر يك روزنامه‌نگار، هر كجا باشد، و هر كه باشد، با كلبه و كلام، آخت است، هم‌دوش است و هم‌آهنگ. «پرن» دختر يازده ساله رضا مرزبان نسبت به سال پيش‌اش، قلمي جذاب دارد. يكي از نامه‌هايش را كه براي پدرش، از پاریس فرستاده است، در پي می‌خوانید:

پدر عزیزم

سلام، ایمن سلام، سلام دختری است به پدرش شاید گرمترین سلامی است که در هفته به دیگران می‌گوید، قشنگترین سلام، این سلام، سلامی است که دور است اما نزدیک. انشاءالله که حال پدر عزیزم خوب است. اینجا برف است که می‌بارد. چرا برای خالی نبودن عریضه برای شما ن نویسم اولین روزی که به شانت الویت آدمم چه حالی داشتم.

این ساختمان برای من نه عجیب بود نه مرعوز، سرعکس ساده و زیبا خانه‌ای که باید تا تابستان در آنجا زندگی کنم خانه دوم من.... دفتر تانت کولت کوچک اما قشنگ بود هر جا که چشم می‌گردید پر از کار- دستبهای قشنگ بود. وقتی برای اولین بار تانت کولت را دیدم فهمیدم که باید از این زن خوشم بیاد باید دوستش داشته باشم باید رازهایم را فقط با اون در میان بگذارم و باید تانت کولت صداش کنم....

تانت کولت قیافه‌ای آرام داشت اما شاد. وقتی می‌خندید صداش همه‌جا را پر می‌کرد. از همان دقیقه اول فهمیدم که صبرش بی‌نظیر است. هنوز مدتی نگذشته بود که متوجه شدم دارم از روزبه جدا می‌شوم. تنها کسی که توی فرانسه برایم باقی مانده بود. تنها کسی که دلم نمی‌خواست ازش جدا شوم.

لحظه بعد وقتی که روزبه از در شانت الویت بیرون رفت قلب من از جاش کنده شد. اشك توی چشمم پر شد. اگر چشمهای بچه‌ها به من خیره نشده بودخواهر روزبه می‌خواست گریه کند و داد بزند: «روزبه من را تنها نگذار» حالت کسی را داشتم که واقعا بی‌کس است چشم را به مائین دوخته بودم که دور می‌شد و برادرم را با خودش می‌برد. تانت کولت چشمشو به من دوخت و شروع کرد به معرفی کردن بچه‌ها... این لوری است... ۱۲ سالشه این نیکول ۱۲ سالشه این آلكساندر ۱۱ سالشه این....

- راستی اسمت پیران بود؟
- نه، پرن
- آره شماره تو ۱۱ است. حتی نمی‌دانستم شماره برای چیست؟ (بعد فهمیدم که برای رخت‌کین است هر کس شماره‌ی دارد که ژاکت‌ها و کفش‌ها و پالتوهاشو آنجا بگذارد.)
- دخترها طبقه بالا می‌خوایند، پسرها طبقه پایین.

صدای جینگ دخترها بلند شد: هورا! و همه از پله‌ها بالا رفتند و من هم آنها را دنبال کردم اینجا بود که اطاق‌ها را دیدم. باز اینجا بود که فهمیدم زندگی من کاملا تغییر می‌کند. حالا دیگر باید از درختها بالا بروم تجاری کنم. خیاطی کنم، مجسمه سازی کنم، اسب‌سواری واسکی، تنیس و بسکت بازی کنم و باید این زندگی پرهیجان را بپذیرم و حالا بابای فامم دخترشما همه کار بلده البته هنوز نه!

همانطوری که تانت کولت می‌گوید باید سفر کرد و از زندگی لذت برد و بیشتر ورزشها را یاد گرفت!
(راستی من حالا دیگرشعر به فرانسه می‌نویسم)
(تانت کولت خیلی از شعرهای من خوشش می‌یاد چه خوب بود که شماها فرانسه بلد بودید)
برایتون ترجمه به شعرم را می‌نویسم که برای به دختر گفتم به نام لیلیا این دختر الجزایری است.
کلبه‌ای می‌بینم در راهای دور، در این کلبه برای دوستها همیشه باز است
این کلبه از آفتاب دوستی روشن است. این کلبه روی پلی قرار دارد. این کلبه قلب من است که هرگز در رودخانه زیر پل غرق نمی‌شود وقتی که تو آنجا هستی لیلیا
«پرن»

آنجا که عدالت اجرا شد

نوشته‌ی: ژیلآ احمدی

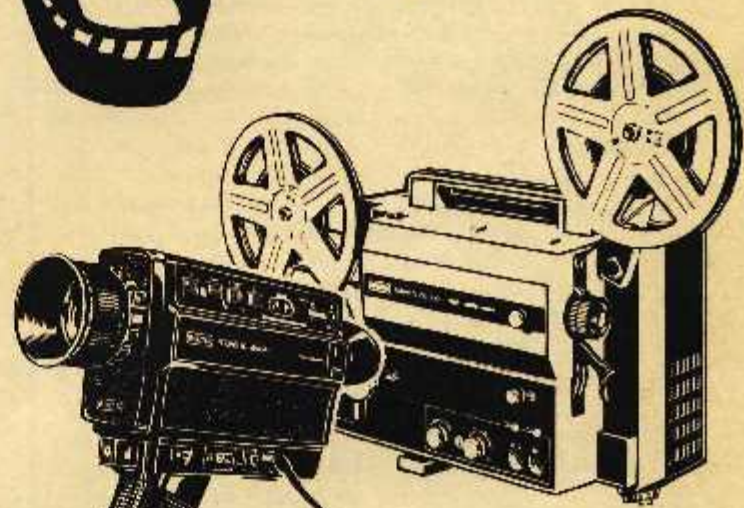
بیوشی دیکه برا به‌روز که‌نمی‌شه پول بندی به‌دست لباس تو بخری لوتم با این گرونی لغتی...
دیگر صدای هیچ کس را نمی‌شوم سرم داغ شده، احساس خستگی میکنم، ناگهان از زیر میز دستی بایم را می‌فشارد، سرم را برمیگردانم دوستم با صدای آهسته می‌گوید: استاد از تو سؤال کرد! کلاس در سکوت محض فرو رفته همه چشم‌ها بطرف من برمیگرده استاد با قیافه‌ای حقه‌جانب بمن زل زده بسا دستپاچگی می‌گویم:.... استاد...
خو...هنش میکنم یکبار دیگر سئوالان را تکرار کنید. بسا عصیانیت می‌گوید: شما اینسه وقت کجا تشریف داشتید الان یکساعت است که دارم درباره عدالت صحبت میکنم
بغض گلویم را می‌فشارد سرم را یائین می‌اندازم. باز صدای استاد مرا متوجه میسازد: دگتم کجا تشریف داشتید؟! آهسته می‌گویم استاد اینجا نبودم! کلاس یکپارچه خنده میشود. استاد با عصیانیت میگوید: بروید همانجا که بودید و در خروجی را نشان میدهد. کتابهایم را برمیدارم و از کلاس خارج می‌شوم هنوز صدای استاد توی گوشم زنگ می‌زند. برای اینکه عدالت اجرا بشه همیشه باید پرونده عمل بزحکار باصافه پرونده شخصیتش مورد مطالعه قرار بگیره! روی دیوار روپرویی عکس يك ترازو را می‌بینم که داره بمن دهن کجی میکنه!

استاد يك ریز حرف میزند: ببینید دانشجویان عزیز برای اینکه عدالت بخوبی اجرا بشه باید پرونده خانواده‌گی بزحکار مورد مطالعه قرار بگیره درحقیقت پرونده شخصیت باید برایش تشکیل بدیم! یعنی وضع خانواده‌گیش چه بوده چه جور تربیت شده و ... یادتان باشد باید همیشه پرونده عمل باصافه پرونده شخصیت بزحکار پدادرگاه فرستاده بشه...
سرم را از او برمیگردانم و یکباره قیافه مغموم مادرم جلوی چشماتم قرار میگیره و بیاد حرفاش می‌افتم: دختر جون وقتی از دانشکده اومدی سرری پدازوخونه بزبن و داروهای منسو بگیر امروز حاله هیچ خوب نیست، دو درجه بیم بالا رفته. ضمنتاسی حرفاشم قرار میگیره و بیاد حرفاش می‌افتم: دختر جون وقتی از دانشکده اومدی سرری پدازوخونه بزبن و داروهای منسو بگیر امروز حاله هیچ خوب نیست، دو درجه بیم بالا رفته. ضمنتاسی کن زودتر برگردی چون قراره صاحبخونه بیاد اینجا آخه گریه‌اش عقب افشاده بسایند به‌جسوری اونو راضی کنیم تا موافقت کنه یکسال دیکه اینجا بشینیم و درس تو تمام بشه ویه سروسامونی بزند گیمون بدیم. یادت نره کمک- هزینه تو برو از بانک بگیر چون خیلی لازمش داریم به‌سری هم به‌خالت بزبن چون قراره فردا باری عروسی دختر عموت. دیروز که تو خونه نبودى اومد مارو دعوت کرد، گفتم: منکه می‌رضم نمی‌تونم بیام. گفت: ختما تورو بفرستم به‌خالت بگو اگه لباس مناسی داره بده بتو تا روز عروسی

پاسخ‌های کوتاه

مشهد - خدیجه صدیقی
در انتظار اعلان بعدی ما باشید.
؟ - حسین پرهیزگار
متشکریم. به پاسخ فوق توجه کنید.
مشهد حسن علیکی
سلام متقابل ما را بپذیرید. اگر صادقانه بخواهید، صادقانه باسخستان را میدهم. مخالف این هستیم هر کسی که سابقا در يك نشریه دولتی قلم می‌زده است، شرف قلم ندارد و خدمت به استعمار می‌کند (۱)!. يك نویسنده و يك هنرمند می‌تواند با استفاده از امکانات دولتی هم در کنار مردم بوده باشد. مثلا بسیاری از فیلمهای خوب و مردمی را با کمک رادیو و تلویزیون و وزارت فرهنگ و

اوپمیگ سازنده عالیترین لوازم سینمای ۸ میلیمتری در جهان



سری دوربین‌های PMA اوپمیگ ۸۳۰ - ۸۶۰ و ۸۸۰ تکامل یافته‌ترین دوربین‌های فیلمبرداری جهان با سیستم پانوراما فیداین، فیداوت اتوماتیک و دارای سرعت‌های مختلف تک فرم و ۹-۱۸-۲۴ و ۲۵ فرم در ثانیه و دیافراگم اتوماتیک و نرمال و امکانات صدا برداری و مجهز به تایمر اتوماتیک.

پروژکتور 810D کاملترین پروژکتور ۸ میلیمتری اتوماتیک با امکانات وسیع صدا گذاری آسان بر روی فیلم.

نماینده انحصاری در ایران: شرکت ادکا خیابان سپهبدزاهدی ساختمان پارکر
شماره ۱۵۵ تلخن: ۸۲۶۳۰۴ - ۸۳۰۵۲۸ - ۸۲۷۰۵۵ - ۸۳۱۱۷۳

به یاد جهان پهلوان، غلامرضا تختی...
به مناسبت سالگرد شهادت اش...



● برای جوانها افتخاری بود: پهلوان کلید می‌کشد

خودکشی قهرمان: د

قرین قهرمانان بود و از هر جهت يك نمونه خوب برای ساختن قهرمانهای خوب دیگری، لازم دانستند که از الگوهای دیگری حرف به میان آورده شود.

جهان پهلوان

مرد ما، قهرمان ما، که در جهان از توانا ترین مردان بود، سوای ویژگیهای جسمانی، خواص بزرگ دیگری هم داشت. جهان پهلوان را همه می‌شناختند. و این را که او چگونه پشت پهلوانهای بهتر آماده شده و علمش را به زمین مالیده نیز هم به چشم دیده بودند و هم از زیادهای دیگران به دل خویش سپرده بودند، اما قهرمان ما تنها در این جهت قهرمان نبود.

غضله را بزرگ کردن، توانائی جسم را بالا بردن، چابک شدن، ماهر شدن، سریعتر از حریف، هر حریفی تصمیم گرفتن، و نگاه حتی برخلاف «علم» نتیجه‌ای را باعث شدن، البته که گار آسانی نیست، و البته که این همه را جهان پهلوان تختی بارها و بارها انجام داد و جهان را به حیرت کشید. اما آنچه که يك «قهرمان» در معنای انسانی آن می‌سازد، به ویژگیهای جسم مربوط نمی‌شود. پهلوان در روح يك پهلوان بود. ایثار و از خود گذشتن. این همان

۱۱ سال و ۵ روز از روزیکه «خبر» را پختی کردند، میگذرد. اما از روزیکه مردم باورش را نسبت به «خبر» وشکل «واقع» آنهمه عظیم، آنهمه از یک زرفتی نشان دادند، یازده سال و چهار روز میگذرد.

در فترتای روزی که جهان پهلوان، قهرمان، مرگش اعلام شد، صفتی دراز، از «آدمها» تشکیل شد. از هر صفتی بودند. و همه نیز انسان. باور مردم که با فریادی خشم آلود و نه حزن انگیز، به افلاک هم رسید چنین بود:

«دروغ ننگین سال خودکشی قهرمان»

گوئی تمام مردم، آنهمه انسان از تمام «صنوف» که برای آخرین بدرقه قهرمان خود آمده بودند، بطریقی در قلبشان این علم یقینی شده بود که قهرمان هرگز نمی‌میرد جهان پهلوان، این چنین بدرقه شد. آخرین سفرش را بیشترین جماعت ممکن تا امروز همراهی کرد: «تختی» تنها خوابید.

فاجعه اما، بعد از آن شکل گرفت. فاجعه‌ای بزرگ، حرف قهرمان، حرف پهلوان، نام پهلوان و اشاره‌ای به دل‌آوریهای پهلوان، هراندازه کوتاه منع شد. بجای قهرمان که دل‌آورترین و بی‌مانند



● یوکوهاما سال ۱۹۶۱، گورویچ روس و کنکورک، زبردست تختی استادان هم نوعی قهرمانی بود

روغ بزرگ سال ۴۶

خاصیت کم نظیر، و اکنون دیگر می توان براحتی گفت بی نظیر - پهلوان بود که او را متفاوت کرد. بعد از او دیگر نه حرفی از او بود و نه نشانی از این خواص انسانی.

اندیشه ها

اما باز هم الگوهای وجود داشتند. همه در قالب آموزین. همه در بند کم و زیاد. همه در فکر خویش. همه در اندیشه امروزی که از دیروز بهتر باشد. همه در فکر فردائی که در آن راحت بخورند و بخوابند و لم بدهند. الگوها، هیچکدام نشانه های درستی یا خود به همراه نداشتند نه الگوهای داخلی که روز بروز از تعدادشان کاسته می شد، و نه الگوهای خارجی که بزور بما تحمیل می کردند.

بجای تختی که از نان خود می برد تا باین و آن اینان و آنان کمکی برسانند، وسیله زندگی برایشان فراهم سازد، دخترشان را برصه برسانند، پسرشان را در دانشگاه به علم آموزی مشغول کند، کسانی آمدند که در پای پلکان هواپیما می گفتند: تا تغییریم سوار نمی شویم!

اخلاق عوض می شد، قهرمان هم عوض می شد، یا قهرمان عوض می شد و اخلاق را هم عوض می کرد. بهر حال چنین می شد. هر جا،

هر گوشه حرفی، و نشانی از قهرمانهای تازه داخلی بود، حرف خواستن و خواستن و خواستن بود. حرفهای دیگر هم بود و سپس خشکسالی آمد، در ورزش بهر گوشه که چشم انداختیم، مردی ندیدیم. از خود الگویی نداشتیم. نوبت به «بتهای» غربی رسید، «پله» آمد. «بکن بائی» آمد، «کرایف» آمد، و دیگران....

ایمان هر اندازه بزرگتر، بهمان اندازه حریصتر، و بهمان اندازه از اخلاق قهرمانی و پهلوانی دورتر. دیگر کار را بجای می رسانده اند که برای سلام کردن نیز «بول» می خواهند هر قدم، هر حرف، هر عمل، هر فکر - اگر باشد - باید با «دلاره» معاوضه شود. قهرمانهایی که بمیان آوردن نامشان و حرفشان مجاز بود، چنین بودند.

بول پرستی

و این چنین ما نسلی را بار آوردیم. یا بارمان آوردند بجای

تختی، پله را گذاشتند، بجای تختی، بکن بائی را گذاشتند، و بجای تختی کرایف را، در واقع بجای انسانیت، بول پرستی را گذاردند، بجای ملت پرستی، بول دوستی را گذاشتند و بجای مین پرستی هم بول دوستی، «بتهای» غرب، تا بول بگیرند، هیچکس نمی کند. «بتهای» غرب چون بول بگیرند همه کار می کنند. حالا برای آنکه در نزد خود اثرات مخرب این شیوه «قهرمان سازی» را بشناسیم، اصلاً نیازی به گشتن و سردرگم شدن نیست. همه جا و همه چیز نشان میدهد، که الگوهای امروزی همه شاگردان مکتب پله اند و بکن بائی و کرایف.

در استاده بازی ملی باج می خواهند، و در هر سفر ملی هم تنها و تنها بفکر تجارتند. بخل، حسد، کینه، و تمام اخلاقهای ضد انسانی، فراوان به چشم می خورد، و تمام خصلتهای نیکوی انسانی بی بها شده اند. کسی از الگوهای امروزی ورزش ما تختی را نمی شناسد و شباهتی به تختی ندارد.

در فردا، که از راه خواهد رسید، که از راه رسیده است، اول کار دوروزش باید دورانداختن این الگوهای تحمیلی باشد. در کار دوباره سازی ورزش باید که تختی را بازشناسی کرد و باید که قهرمانی او را چنانکه هست نمود. بزرگترین ظلمی که بر جوانان ما رفت، همین است. تختی را غریبانه از یادها بردن و به فراموشی سپردن.

● رخصت پهلوان...

● بول پرستی: جای واقعیتها و خصلت های جوان مردی را گرفت...
● بجای «تختی» بر ایمان از کرایف سمبل ساختند...





موش میرزای دولتی، هر کاری را انجام می‌دهد، مگر کار خودش.

او همیشه فکر می‌کند عقل کل است. فکر می‌کند همه کاره است، و قبول هم نمی‌کند که هیچ کاره است. هرچه به او می‌گوئیم، پدرت خوب، مدرت خوب، نوبتین طنزات را بویس، به کار دیگران، کار نداشته باش، فصول هراش نباش، به جهنم که می‌روی از هیزم‌های خیس‌اش ایراد بگیر، به کله‌اش فرو نمی‌روند.

موش میرزا، بخاطر همین خصلت‌اش، هفته گذشته، راه افکاد برود از قظاهرات گزارش تهیه کند، ولی از آن موقع تا امروز، هنوز از او خبری در دست نداریم.

گزارشگران «جوان» که اقدام ضدقانونی موش میرزا را، دایر بر تهیه گزارش، محکوم می‌کنند و مدعی هستند او را بد به علت عدم رعایت مقررات صنفی محاکمه کرده، از این خبر خوشحال‌اند. و خدا خدا می‌کنند، بلکه وسیله سرایان حکومت نظامی، اشتباه بجای مجاهدان خلق، شپید شده باشد. (آخر موش میرزا در کار دیگران دخالت کرده‌است).

ولی سردبیر که بطرز وحشتناکی از نظر طنز نویسی در مضمیقه است، خودش هم، حتی به اندازه‌ی یک سرسوزن بی‌قابلیت ذوق طنز نویسی ندارد، خدا خدا می‌کند که خواسته گزارشگران جامعه عمل بخود نپوشاند. او حتی حاضر است، چهار گزارشگر ورزیده‌اش را جلو گلوله سرایان بفرستد، ولی «موش»‌اش را پس بگیرد.

و اما مدیر مجله که در

به قلم یکی از رفیق‌های موش میرزای دولتی

جایزه، برای یافتن موش میرزای دولتی...

● بنظر می‌رسد، مأموران حکومت نظامی در قتل عام قزوین، یامشهد، «موش» هاراهم شهید کرده باشند...



● هشدار... ممنوع الخروج

آخرین ساعت‌هایی که مجله به زیر چاپ می‌رفت از غیبت طولانی و دو هفته‌ی «موش میرزا» اطلاع حاصل کرد، متن جالبی برای یک آگهی، تهیه کرده‌است. با این مضمون:

«گر به‌های محترم، ما مطمئن هستیم که شما شرافت دارید، و حاضر نمی‌شوید، سردبیر ما، برای تهیه طنزنگار، در گوچه پس گوچه‌های جنوب شهر، بالا و پائین برود و با هر پیچه «موشی» مباحثه و مصاحبه کند و دست آخر، دو دست، از پا درازتر به تحریریه باز گردد. به همین دلیل، از تمام شماها، خواهش می‌کنیم، هر کدام «موش» ما را خورده‌اید، بالاغیر تا آن را پس بدهید.

به پس‌دهنده، یک عبدلیاس آهنی به قطر ۱۰ سانتیمتر که در مقابل گلوله‌های بی‌هدف سرایان کاملاً مقاوم است، جایزه داده می‌شود.

کارشناس حقوقی مجله، اعتقاد دارد، این حرف که موش میرزا را گربه خورده است، خیلی مفت است.

او ادامه می‌دهد: در حال حاضر، اگر موش بتواند از صفر گلوله‌ها در امان باشد، حتماً به دلیل قحطی و کمبود نفت و بنزین از تور سواستفاده‌گران و شاید هم عوامل دولتی، نمی‌تواند سالم بماند.

بدینوسیله، برخوانندگان عزیز واضح و مبهرن است که اگر «موش میرزای دولتی» را پیدا کردند، قوری به ما خبر بدهند، چون لازم‌اش داریم. می‌خواهیم اصالت‌اش کنیم به صفحه، شاید آدم بشود و در کار دیگران دخالت نکند...

جز با همکاری و همگامی عموم ممکن نیست و از آن‌جا که در جهت انجام همین وظیفه گروه مشاوران حقوقی مجله‌ی «جوان» دست‌اندرکار اعلام جرمی مفصل و مشروح علیه جناب بانو دکتر فرخ‌روپارسای وزیر اسبق آموزش و پرورش و هم‌دست‌نشان نسبت به جرائم ارتكابی مشارالیه طی زمان وزارت است، از این‌رو از تمام فرهنگیان، آموزگاران و دبیران و کارکنان محترم آموزش و پرورش می‌خواهیم هر گونه اطلاع خویش را در زمینه‌ی کارهای خلاف قانون پارسی و نزدیکان و راستگانش. بشکل مقتضی و مناسب، حتی‌الامکان همراه با فتوکپی اسناد و مدارک در اختیار مشاوران حقوقی مجله‌ی جوان قرار دهند. آدرس و تلفنهای مجله‌ی جوان در تمام ساعات کار در اختیار خدمتگزارانی است که دستگاه آموزش و پرورش پارسی پنجوی از انحاء حقیقتاً را تفسیر کرده است. مراحل پیشرفت کار را عیناً به اطلاع عامه می‌رسانیم و نام مطلعانی را که بخواهند نامشان محفوظ بماند، محفوظ نگاه می‌داریم.

انداخته است که خیلی بیشتر و بیشتر از جناب سرطان آموزش و پرورش خوک کج کلاس درسی را خورده است.

... دکتر شاهپور بختیار وعده داده است که با پیشنهاد لایحه‌ای به مجلسین، قانونی را به تصویب خواهد رسانید که باستناد آن خداتان به سبکت را تعقیب کنند. ما بامید آن روز نشسته‌ایم که جناب بانو دکتر فرخ‌روپارسای وزیر محترم اسبق آموزش و پرورش را در سکوی اتهام در آن دادگاه ملی ببینیم... و بدین وسیله توجه دادسرا را برای منع موقت خروج مشارالیه جلب می‌کنیم تا پس از ارائه‌ی اسناد و مدارک دیگر جرائم وی معلوم نشود که این مرغ از قفس پریده است...

دعوت از آموزگاران و دبیران و

مطلعان

از آن‌جا که اصلاح خرابی‌ها و فسادناشی از افساد و تفسید هیات حاکمه‌ی سالیان اخیر،

کانون فساد

بقیه از صفحه ۲۹

بالاخر گفتیم که در تاریخ ۵۱/۳/۱۱ دادستان دادگاه تجدید نظر اداری با گزارش کتبی به سرطان آموزش و پرورش تذکر می‌دهد که معلمان و متعلمان متخلف را برابر مقررات باید به دادگستری یعنی مقامات عمومی کشور معرفی کنند و سرطان آموزش و پرورش چنین گزارشی را مسکوت می‌گذارد. اما مدتی بعد که دادستان اداری به تاسخ دو نظر شورای عالی اشاره می‌کند و اصولاً قبول کردن و اجازته‌ی امتحان دادن به شاگردان متخلف را هم در دست نمی‌داند، جناب فرخ‌روپارسای درحاشیه‌ی گزارشی مرقوم فرمایند که... کاشی این دقت نظر را در مورد معلمین و مستحقین که با رشوه‌گیری و عوض کردن ورقه دانش‌آموز را هم بی‌اعتقاد ساختند بکار می‌بردید... یعنی در واقع گناه اخفای جرمی که خود کرده است بگردن مردی

گلی

مایع ظرفشویی

برای:

نرمی و لطافت دست
شستشوی بهداشتی ظروف
پاک شدن سریع و کامل جریبها



باغذا واقعاً خوبه

سون آپ تنها نوشابه‌ای که به رنگ احتیاج ندارد

